تریانا

بقلم

مجید یکتائی

تهران

۱۳۴۰

چاپخانه شرکت سهامی تحریر ایران

فهرست تریانـا

فصول	صفحه
۱ ـ یکهفته درمیان صبی ها	٦
اعیاد دیگر مندائی	۱٥
عید کوچك	۱۸
۲ ـ آداب و رسوم صبی ها	۱۹
۳ ـ تحقیق در باره صبی ومندائی	۳۲
٤ ـ منشاء صبی و مندائی	۳۷
٥ ـ صبی های امروز	٤۲
٦ ـ سرزمین مندائی	٤٦
۷ ـ مسکن وشماره صبی ها	٥۰
۸ ـ خط وزبان مندائی	٥۳
۹ ـ تقویم مندائی	٥۸
۱۰ ـ خلاصه عقائد مندائی	٦٦
۱۱ ـ عبادتگاه مندائی	٦۹
۱۲ ـ صابئین در روایات اسلامی	۷۲
۱۳ ـ شناسائی اروپائیان	۷۸
۱٤ ـ مندائی ومسیحیت .	۸۱
۱٥ ـ آیا مندائی کلید باب مسیحیت است ؟	۸٦
۱٦ ـ آیا یحیی همزمان عیسی بوده است ؟	۹۳
۱۷ ـ مأخذ ستاره پرستی صابئین	۹۹
۱۸ ـ آیا مندائی از آئین‌های ایرانی است؟	۱۰۲
۱۹ ـ نفوذ آئین مهر درمذهب عیسی .	۱۰۷
۲۰ ـ آئین مانی ومندائی	۱۱٥
۲۱ ـ آثار مندائی	۱۲۲
صورت برخی نویسندگان اروپائی وآثارآنها درباره مندائی	۱۲٦

پـایـان

درستنامه

صفحه	سطر	درست	نادرست
۵	۱۳	حنتوش	خنتوش
۱۲	۱	خفاجی	خفاچی
۳۲	۱۰	صبب	صلب
۳۵	۱۳	زکریا	ذکریا
۳۵	۱٦	باتیست	باپتیست
٤۰	۱۸	ماردین	ماربین
٤۳	۱٦	نزد آنها	نیز
٤۵	سطر آخر	Quest	Ouest
۵۵	کلیشه سر ته است.		
۵۷	بقیه مطلب آخر صفحه	درصفحه مقابل	زیر کلیشه است
٦۰	۱۵	تقویم آنها	تقویم
٦۳	۱۹	سفار	سقار
٦٤	۵	دلو	دولو
۷٦	۱٦	از «ازجمله....	تا بغداد بودند» زائداست
۹۱	۳	مسکویه	مسکوته
۹٦	۱۳	بارور	بارو
۱۰۷	۵	سه گانه	سه گان

-۱-

یکهفته درمیان صبی ها

« چند سال پیش نگـارنده از طرف شیخ بندر (رئیس قوم صبی ها »
« درجنوب) دعوت شد که درمراسم عید پنجه آنها که در خرمشهر »
« باحضور شیخ عبداله بزرگ مذهبی آنها بعمل میآید شرکت کند »
« اجمالی ازمشاهدات خوددرایام توقف درمیان صبیها درچندشماره »
« مجلهفردوسی ازشماره۷۸تا۸۳نگاشتم وعکسهائیکه ازمراسمجشن با »
« شیخ عبدالـه برداشته درآن مجله بچـاپ رسید اینك بشرح این »
ملاقات ومشاهدات جالب میپردازد : »

شیخ بندر و شیخ عبدالله ـ شیخ بندر بزرگ صبی هـا ورئیس قبیله آنها درجنوبست ودر خرمشهر اقامت دارد مردی است متوسط القامه خوش مشرب ریش کوتاهی دارد وعمامه برسرمیگذارد گاهیسرباز وگـاهی باشب کـلاه . شهرت شیخ درجنوب شیخ بندراست ولی نـام اوشیخ عسکری میباشد . شیخ بندر دوپسردارد بنام حنتوش ومنحوش که تحصیلات ابتدائی را درخرمشهر ومتوسطه را در اهـواز دیده اند ایندو جـوان بسیار متجـدد بوده صورت خـودرا میتـراشند و کراوات میزنند وموهای خودرا نیز بریانتین زده و اینگونه عقـاید صبیها راکه ریش بلند میگذارند عقاید خرافی میدانند .

اما **شیخ عبدالله خفاجی** ملای بزرگ آنهاست که پس ازشیخ مصبوب این سمت یافته شیخ مصبوب ازبزرگـان مذهبی آنها بوده و مدتی است فوت شده .

شیخ عبدالله خفاجی دریکی از بخشهای جنوبی شهر اهواز اقامت دارد ودفتر شماره ١٤ ازدواج اهواز را که مخصوص ازدواج صبیهاست اداره‌میکند ودرمواقع اعیادواجرای رسوم‌عروسی‌ودفن‌اموات ازاهواز بخرمشهر نیز میآید زیراتمام این اعمال دراهواز وخرمشهر باحضوراو باید انجام گردد.

مراسم عید پنجه

عید پنجه‌رابنام پنجی وپنجگی وعید مردگان‌وعید قربانی‌نیز مینامند وازمراسم خاص‌این عیدآنست که درآب‌میروند وتعمیدمیکنند وبرای مردگان درود میفرستند وتعطیل عمومی نموده ظروف مسی خودرا که‌درظرف سال درآنها گوشت پخته اند تطهیر میکنند وآنروز نان و ماست میخورند که از گوشت خوردن و استعمال ظروف مسی آزاد باشند.

مراسم عید پنجه درسال ١٣٢٧ روز دوازدهم فروردین ماه آغاز شدوتاهفدهم‌فروردین‌ادامه یافت(١) ودرخرمشهرچنین برگزار گردید:

ازروز پیش شیخ عبدالله ملای بزرگ صبیها ازاهواز بخرمشهر آمده ودرخانه شیخ بندر اقامت نمود و از بامدادان بزرگان (٢)

---

١ ـ چون صبی ها سال را ٣٦٠ روز بعلاوه پنج روز پنجکی ، ٣٦٥ روز حساب میکنند علت آنکه عید فروردگان آنها بطرف اواخر فروردین و اردیبهشت میرود آنست که ما سال خورشیدی را ٣٦٥ روز و شش ساعت حساب میکنیم وگرنه درست سال‌آنهاباسال ایرانی وعیدپنجه‌آنها با عید فروردگان تطبیق میکرد .

٢ ـ هرجا بزرگان گفته میشود مقصود بزرگان مذهبی هستندکه پس از شیخ بزرگ مقام اجتهاد دارند .



صبی بخانه شیخ آمده دراطاقی که شیخ عبدالله روی زمین نشسته بود
گرد آمدند نگـارنده نیز ازصبح زود روی یك صندلی پهلوی شیخ
نشسته صحبت‌میکردیم . مقارن ساعت ۹ بزرگان لباس سفید تعمید

پوشیدند وباخواندن اوراد بوسیله شیخ عبدالله مراسم مذهبی آغاز شد و تا یکساعت بعد ازظهر که خمیر کرده ونـان پختند مراسم مزبور بشرح زیر ادامه یافت :

پوشاك شیخ ورخت تعمید ـ پوشاك شیخ عبـارت بود از هفت تـکه پارچه سفید (۱) ویك تکه که شبیه دستبند بهم پیچیده بوده وپیر آنرا درزیر کلاه میگذاشت درصورتیکه رخت بزرگان که باشیخ در انجام مـراسم تعمید شرکت میکنند همـان هفت تکه بوده ودستبندی که پیرزیر کلاه میگذارد ندارند. این رخت راپوشش تعمید گویند وهمین پوشاك است که هنگام مرگ ودرمراسم آن برتن میکنند وچون سفید است عده‌ای آنرا کفن (۲) پنداشته‌اند این رخت سفید وازمتقال است.

رشته ای مـانند شال تابداده نیز بکمر می بندند (۳). طرز بستن رشته بکمرنیزروش مخصوص داردبطوریکه یك سر رشته مشبك وشبکه کاری شده وسر دیگرآن بحلقه ای پایان میپذیرد . سرشبکه ـ کاری راسوی چپ وسر حلقه دار باید جانب راست بسته شود و اگر برخلاف باشدتعمید درست نخواهدبود واین کاررا نیزتعبیراتی‌میکنند.

پس ازپوشیدن رخت تعمید وخواندن اورادوسرودهای مذهبی درظرف سفالین (ازگل خـام) بنام « **تریـانـا** » عود بخور میکنند و هریك ازافراد قوم برای شیخ ملاعیدی میآورند که میزان آن نفری یکصد ریال بود وکسانیکه نداشتند بیست یا ده ریال ارمغان میدادند. کسیکه عیدی ندهد درآب نمیرود وتعمید نمیکند .

---

۱ ـ مغان نیزپوشاك سفیددربر میکردندوآدابی‌برای بستن کشتی‌داشتند.
۲ ـ شاید مراسم کفن دراسلام ازآنها اقتباس شده باشد .
۳ ـ مانند مراسم کشتی زرتشتیان وکمربستن مهر پرستان.

زريانا



عوددرتریانا میسوخت وپیروبزرگان سراپا رخت سپید پوشیده
ودستارسپید برسرداشتند شیخ عبدالله چوبدست بلندی ازچوب زیتون
دردست داشت وسرود مذهبی (اوراد) میخواند . علاوه برشیخ و

بزرگان که در حدود هفت تاهشت تن‌هستند پسر ده ساله‌ای نیز(۱) پوشاك تعمید برتن با دستار سپید همه جا در مراسم باشیخ و بزرگان شرکت میکنند .

این کودك ازهمین هنگام برای شیخ وملاشدن تربیت میشود تعمیدبرای کودك وبزرگان اجباری‌است ودراین هنگام شیخ از کتاب اوراد مذهبی که بلهجه‌ای خاص نوشته شده بود ومیگفت باید بزبان سریانی باشداورادی برای درخواست پذیرش تطهیر و تعمید میخواند که باآنکه بسیار تند قرائت میکرد یکساعت ونیم بطول انجامید . این اوراد ازقسمتهای مختلف کتاب که نشانه گذاشته شده بود انتخاب شده و خوانده میشد . کتاب نسخه ای خطی بود که‌روی پوست‌آهو نوشته شده .

همچنین بایك چوب زیتون که عمودی درزمین فرو برده شده وبایك نی که بآن افقی بسته شده بودوشال سفیدی که بدور نی مانند پیراهن پیچیده شده آدمکـی درست کرده وبرجـابود . شیخ چیزی مانند کش دردست‌داشت ودرجلواین آدمك درآتشدان گلی‌بخورمیکرد وکودکی که پیش‌ازآغاز اوراد باشلوار لخت درآب فرورفته بودآمد ودرآنجـا در برابر آتشدان و بخور رخت سفید هفت تکه پوشیده و دستار و کمربند بطرز مخصوص بست .

۱ ـ اروپائیان نام‌اورا شکاندا نوشته اند . نام اصلی ودرست‌آن‌برنگارنده معلوم‌نشد .

شیخ باچوبدست زیتون که همچنان دردست‌داشت بخشی دیگر ازاوراد راازکتاب میخواند ودرکاسه ای ازآب شاخه های یاس پیچ‌را خیس کرده ودر ضمن خواندن اوراد چوبدست زیتون بشانه تکیه داده و با دودست شاخه های یاس‌را دو شاخه کرده بهم میبافد و مانند انگشتر میسازد .

همچنین باآب رودخانه که باشیشه‌ای ازرودکارون برداشته شده وآردونمك‌درجام کوچك برنجی که همراهداشت‌خمیر کرد وباآن‌خمیر پس از آنکه بخور در آتشدان تمام شد روی آتش نان میپزد پیر ازهمان فشرده نان میخورد واز آب رود ودر همان جام که خمیر کرده آب میآشامد وپس‌ازآن برخاسته دست کودك را گرفته سرود مذهبی میخواند سپس دست برسر کودك نهاده اوراد دیگر میخواند وانگشتر یاس دردست کودك وبزرگان نموده وازآن پس برای تعمید شیخ وپسر وبزرگان بکنار رود میروند .

درآن هنگام سال که هوا باندازه گرم نشده بود آب کارون سرد بود چنانکه پیر وبزرگان وکودك همه در آب ازشدت سرما میلرزیدندوبااینحال اعمال‌مذهبی‌مفصل بجامیآوردند . شیخ‌در کناررود میان‌آب چنان میایستاد که‌آب تازانوان اوباشد کودك ویکایك‌بزرگان پیش آمده بوسیله شیخ درآب تعمید داده میشدند باینطریق که شیخ درآب روبشمال (۱) ایستاده درحالیکه دردست چپ چوبدست زیتون گرفته دست راست را بر سر هریك از بزرگان نهاده اوراد میخواند وبعد انگشتر یاس را ازدست او درآورده بزیر دستار او گذاشته در حالیکه شیخ درآب ایستاده واو درآب نشسته است سرش را در آب

۱ ــ روبه بغدادیا بابل یابیت‌المقدس بدرستی معلوم‌نیست بایدتحقیق شود.

شیخ عبدالله خفاجی



فرو میبرد وبدین ترتیب یکایك آنها را شستشو وتعمید میدهد و پس از انجام‌مراسم‌تعمید مراسم تطهیر ظروف آغاز میگردد.

مراسم تطهیر در آب – پس ازاجرای‌مراسم تعمید کودکو بزرگان مراسم تطهیربوسیله شیخ‌آغاز شد بدینمعنی که کلیه ظروف مسین که درطول سال درآنها گوشت پخته شده باید بدست شیخ در آب تطهیر گردد. ظروف مسی که درآنها گوشت پخته شده باآنکه گوشت حیوان حلال گوشت بوده با اینهمه باید بدست ملای بزرگ تطهیر شود وگر نه نجس میباشد ودرسال نو قابل استفاده نمیباشد و دست بآنها نخواهند زد. (۱)

ازاینرو پس ازآنکه مراسم تعمید انجام شد بزرگان ازآب

۱ – ایرانیان باستان را رسم برآن بود که درآخر هرسال‌کلیه‌ظروف سفالین خودرا میشکستند ودرآغازسال نو نوروز راباظروف نوسفالین برای خوراك وآشامیدنی شروع میکردند.

بیرون میآیند وشیخ درآب میماند وروبشمال (قبله) میایستد ومردم
دسته دسته ظرفهای مسی خودرا مانند دیك وکماجدان وبادیه ودوری
وملاقه (ملعقه) وقاشق مسین باسید بکنار رود میآورند و تکه تکه
بدست شیخ میدهند شیخ هرتکه رابادست چپ گرفته دو دور درآب
بدور پای خود میگرداند و بدست راست داده بکنار میگذارد (۱)
باینطریق ظرفهاهمه پاك وپاکیزه میشوند .

هرسال هنگام تطهیر درآب قوای انتظامی وپاسبانها دور محله
صبی ها وجایگاهی راکهدررودخانه تطهیرمیکنند حفاظت میکنند که
مردم بآنها نزدیك نشوند ومانع اجرای مراسم آنها نگردند واشیاء
آنها مفقود نگردد زیرا اگر دراین هنگام یکی از مسلمانان سنگی
در میان ظرفهای آنها بیاندازد ظروف آنهـا نجس شده ظرفها را در
رودخانه میریزند وازآنها چشم میپوشند وبدینرو دچارزیان وخسارت
میشوند وآنگاه اینکار را بدشگون دانسته آن سال رادل چرکین بوده
وببدی میگذرانند .

پس از انجـام مراسم پاك شدن ظرفها شیخ بزرگ و کودك و
بزرگان باهمان پوشاك سفید چند تکه که درآب رفتهاند سراپاخیس
درحالیکه همه میلرزیدند دربرابر آدمك نی وزیتون وتریانا که در
آن بخور میسوزد جای گرفته کودك وبزرگان رو بشمال (قبله)
می نشینند شیخ بزرگ ازیك لوله نی که دربغل دارد دانه های کنجد
بیرون میآورد ودرجام کوچك برنجی میریزد ودانه هـای روغنی را
میساید وروغنسائیده شده راباانگشت بهپیشانی تعمیدیافتگان میمالد
وسپس درحالیکه شیخ ایستاده و بزرگـان چمباتمه نشسته اند دست

۱ ــ مسلمانان نیز برای تطهیراشیاء خودرا دوبار یاسه بار درآبفرومیبرند .

برسر هریك ازآنها میگذارد وشیخ ایستاده وبزرگان نشسته همچنان



شیخ یکی ازبزرگان را درکارون تعمید میدهد

اورادمیخوانند وانگشتر یاس راکه درآب زیردستار آنان پنهان کرده بود درمیاورد . دراین هنگام شیخ ازنانی که درتریانا پخته شده کمی

میخورد وبا جامیکه درآن کنجد سائیده شده ازآب رودخانه باآن جام‌آب خورده و جام سوم را بطرف‌چپ برزمین میپاشد وسپس شیخ چوبدست زیتون را دردستی گرفته ودست دیگر برسر بزرگان نهاده بدین ترتیب اوراد میخواند و آنها را سوگند میدهد که سخن بگویند وشراب نخورند وکاربد نکنند و مال حرام و گوشت غیرحلال نخورندونادرستی نکنند « من دراینحال درمیان صبیهاروی صندلی نشسته بودم ویکی دوتای‌آنها» بمن توضیحات میدادند (چون شیخ سرگرم اوراد بود) دراین‌هنگام یکی‌ازصبیها سربگوش‌من نهاده گفت « اینهاحالا قسم میخورند ولی سه روزدیگر پس‌ازعید همه شان ازشراب مستند » .

پس ازاجرای مراسم سوگندیکساعت ونیم ازظهر گذشته‌مراسم آنروز پایان یافت وبا شادی رختهای خودرا عوض کرده لباسهای نو پوشیدند وبرای خوردن نان وماست مرا نیز دعوت نمودند .

این مراسم نخستین روز پنجه بود چهار روز دیگر را تعطیل میکنند واین پنجروز را بحساب سال نمیآورند .

اعیاد دیگر مندائی

نوروز ربا ـ یا عید بزرگ مندائی ـ از غروب روز پانزدهم ـ مرداد (١) عید بزرگ صبی ها آغاز میگردد واز همان هنگام شور

١ ـ این عید بایدبحساب مادرروزهای پایان تیرباشد که بواسطه اختلاف حساب سال ایرانی ومندائی اکنون به مرداد افتاده است .

وخروشی درمیان آنان ظاهر میگردد .

درخرمشهر واهواز نیمه مرداد گرما بمنتهای شدت است یعنی درهمان هنگام قلب الاسد .

ازروز شانزدهم بامدادان تاسه روز جشن گرفته میشود ودر آن ایام تعمید وتطهیر میکنند . گوسفندمیکشند ودرآب میروند وبکارهای زندگی نمیپردازند .

جریان عید چنین برگزار میشود که اهالی پیش ازصبح روز اول عید برای‌اجرای مراسم رفتن‌درآب بطرف رود میروند درحالیکه پیر (شیخ) قبیله درجلوست و آن آدمك چوبی را دردست دارد ودر پشت سراو مردی است که حامل تریانا (آتشدان گلی است وپس‌از رسیدن بکنار رودشیخ بزرگ‌باآب رودخانه وآرد ونمك خمیرمیکنند وروی اجاق نان میپزد بقسمی که درسایه باشدوسطح قرص نان را بهنگام پخته شدن آفتاب بگیرد (۱) و پس از خواندن اوراد پیر بآب فرو- میرود بزرگان پشت سر او و گروه پیروان از پس آنها همه پوشاك هفت تکه سفید بنام « داش داشه » دربر داشته ودرآب پیش میروند تا آب بزانوی شیخ برسد سپس یکی ازبزرگان که آدمك چوبی شال بسته را در دست دارد علامت را به پشت پیر زده و کودك نیز پهلوی شیخ ایستاده و در اینحال شیخ اورادمیخواند وپس‌ازانجام دادن ادعیه همه تعمید میکنند ودر آب فرو میروند وبهمان شرح که درعید پنجه داده شد ظروف را که اهالی همراه آورده اند بدست کودك وشیخ داده باز تعمید میکنند وپس از انجام این مراسم نان فشرده که روی تریانا پخته شده شیخ آنرا بابزرگان‌قسمت کرده میخورند .

---

۱ ــ این توجه بآفتاب نیز جای تأمل ومطالعه است .



مراسم تعمید در آب

چون قسمتی ازجریان این جشن ومراسم تعمیدوتطهیر مـانندآنچه درجشن پنجه گفته شدمیباشد دراینجـا باختصار کوشیدیم‌ولی‌آنچه دراین عیدقابل توجه‌است آنست که‌اگردرمیان افرادقوم‌درایام عیددست یاتن کسی خراش برداردیازخم شودوخون ازآن بیایدنمیتواند درمراسم تعمیدوتطهیر شرکت کند وبلکه از شرکت در جشن عید محروم است وبـاید در اطاقی تك و تنها ایـام عید را بسر برد و نمیتواند با دیگران غـذا بخورد بلکه خوراك اورا نیزازدور بجانب اوپرتاب میکنند تا تماسی با اوحاصل نشود .

گذشته ازآنکه صبی ها در ۳۶ ساعت ایام نوروز را بکارهای خـانه وزندگی نمی پردازند و تعطیل عمومی دارند پس ازایـام عید بزرگ تـا چهارده روز نیزدرخانه میمانندومسافرت نمیروندودراین مدت دیدوبازدیدها انجام میدهند.(۱)

۱ ــ چنـانکه ملاحظه میشود این رسم نیز بی شباهت بعید نوروز نیست اولاً نام عید که نوروز رباست ثانیاً ایـامیکه مـانند پنج روز عید نوروز اختصاص بمراسم عید داشته وتاپایان سیزدهم وآغاز روزچهاردهم که برای دید وبازدید اختصاص داشته است .

عید کوچك

درزمستان پانزدهم تور (ثور) عید دیگری هست که مدت آن
یکروز است . که درآنروز دید وبازدید وملاقات ازیکدیگر میکنند وشیخ
وراد عید میخواند ودرآنروز یك ناشتائی برنج وماست میخورند .



صبیها برسم مهر پرستان روزهای یکشنبه هرهفته را تعطیل کرده و
عید مذهبی دانسته درآنروز نیز عبادت میکنند .

-۲-

آداب و رسوم صبی ها

مراسم ازدواج وعروسی - عروسی‌صبیها باآداب مخصوص انجام میپذیرد . ازینرو مراسم ازدواج باید بوسیله شیخ بزرگ آنها اجرا گردد. درجنوب شیخ عبدالله ملای بزرگ صبی ها صاحب دفتر ازدواج شماره ۱۴ مخصوص این‌اقلیت کوچك مذهبی‌است که مراسم‌ازدواج دراهواز وخرمشهر درحضور اوانجام میگیرد .

اصولاً صبیها یك زن میگیرند وطلاق درمیان آنها جایز نیست و میتوان گفت که این امر را عیسویان ازآنها اقتباس کرده باشند . چنانکه زن فوت نماید در صورتی میتوانند زن دیگری بگیرند که از زن متوفی فرزندی نداشته باشند وهمچنین زنها پس ازمرگ‌شوهر درصورتی میتوانند همسری انتخاب نمایند که ازشوهر پیشین دارای فرزندی نباشند .

مقدمات خواسگاری - برای تهیه مقدمات‌ازدواج درمیان صبیها چندتن‌ازجانب خانواده داماد بعنوان خواسگار بخانه عروس میروند وپس‌از گفتگو وجلب‌رضایت خانواده عروس‌درباره مهریه توافق کرده . شیخ‌درباره تعیین روزازدواج بکتاب‌آسمانی مراجعه میکندوهمینکه روزجشن تعیین‌شد شیرینی‌خوران بامراسم خاصی انجام می گیرد . بدینمعنی که عصرهمانروز عده‌ای ازخانواده داماد درحالیکه با ساز ودهل بخانه عروس میروند بزرك

وریش سفیدان خـانواده داماد درجلو حرکت میکنند و آدمك نی وزیتون شال بسته در دست داشته وبدنبال اویکی ازصبی هـا سینی بر سر دارد که درون سینی خانه گلی درست شده که درون خانه چندشمع درحال سوختن است و این رسم دلیل بر آنستکه خـانواده خوشبختی تشکیل خواهد شد نفر سومی مجموعه‌ای برسر دارد که رختهای عروس درآنست وپشت سراو چند تن سینی های بزرك دیگر شیرینی برسر دارند وبدنبال آنها گروهی ازصبیها ازخانواده داماد ودعوت شدگان وعده بسیاری اززنها درحال سرور وپای کوبی با ساز و دهل شادی کنان به یکدیگر گـل میپرانند وبطرف خانه عروس میروندبرسیدن‌بخانه عروس سینی های شیرینی را دراطاق‌جلو مهمانان میگذارند ویکی ازاین سینی های شیرینی ویژه عروس است.

همراهان ومهمانان باسروروشادمانی شیرینی‌میخورند ودرین هنگام مبلغی پول ازطرف پدر داماد یاپیر مرد بزرك خانواده برای هزینه عروسی بمادر یاخانواده عروس‌داده میشودوباین کیفیت‌مراسم شیرینی خوران بپایان میرسد وخانواده عروس مشغول تهیه مقدمات عروسی میگردند.

مراسم عروسی وازدواج- پس ازانجام مراسم شیرینی خوران تا یکهفته درخانه دامادجشن‌میگیرند تانخستین روزیکشنبه که‌روزعیدوتعطیل عمومی است و در آنروز برای اجرای مراسم عقد کنـان صبح زود پیش از آفتاب عروس‌رابخانه دامادمیبرند وشیخ بزرك‌حضورمییابد ومراسم عقد کنان بشرح زیر اجرا میگردد:

رخت عروس وداماد هردو سپید است (۱) لباس عروس پیراهنی است سفید ورخت دامادعبارت ازداش داشه هفت تکه با کمر ودستارسفید ازچلوار نو میباشد .

عروس وداماد لباس عروسی خودرا نگاه میدارند وبعد ها در مراسم مذهبی واعیاد مندائی به تن میکنند وهمین لباس است که درهنگـام مرك پیش ازآنکه بیمار جان سپارد برتن او کرده وبمنزله کفن نیز بکار میرود .

عروس بجـای دستار دارای چادری مـانند چادر نماز است که آنهم سفید رنك می باشد .

پس ازآنکه عروس وداماد رخت عروسیرا پوشیدند ازطرفی شیخ بزرك بایکی ازبزرگان وعروس ازطرف دیگر داماد وریش سفید ها ومردان قبیله با همین تشریفات باسازودهل ازخانه داماد بطرف رودخانه رهسپار میشوند وهر دودسته در کنار رودخانه درفاصله کمی ایستاده با ساز وسرنـا رقص و شادی می کنند .

دراین هنگام اگرچه هوا سرد وفصل زمستان باشد عروس باید بـا همان پوشاك سفید عروسی وچـادر خودرا در آب انداخته ودر این هنگـام شیخ بزرك که چوبدست زیتون دردست دارد داخل رودخانه می شود تاآب بسر زانوان شیخ برسد آنگاه شیخ رو بشمال (قبله) پشت بعروس نموده صیغه عقد جاری میکند .

هنگام عقدباید حد اقل دونفرازبزرگان مذهبیحضور داشتهباشند تا اوراد خوانده وصیغه جاری گردد .

دراین هنگام چندتن ازبزرگانصبی که دردست تریانادارند ودرآن

---

۱ - این رسم مهر پرستان بوده که عیسویان نیز ازآنها گرفته اند وبعدها رنگك سیاه‌رنگ‌لباس رسمیولباس‌رسمی مردان سیاه انتخاب شد .

آتش و بخور معطر میسوزد از کنار رودخانه جلو شیخ میآیند که صیغه عقد بخوانند.
وشیشه‌های سفید که از آب رودخانه پر شده ودرسینی که درآن مقداری نان است
که آنروز صبح پخته شده است بانمك وخرما دربرابر شیخ کنار رودخانه بر
زمین می نهند ودراین هنگام شیخ میگوید :

اشمندهی مندودهی ـ اشمندهی مندودهی ـ اشمندهی مندودهی

وهمین جمله راعروس درحال تعمید میخواند وسه بار زیر آب میرود وداماد
نیز بهمین شکل تعمید میکند وکلمات را تکـرار میکند دراینموقع داماد
بادبزنی دردست گرفته عروس رابادمیزند ویکی ازبزرگان بعروس میگوید
شوهرت بالای سرتو ایستاده ترا بادمیزند باو قول بده که خیانت نکنی و
اورا بنان وپوشاك مقدس سوگند میدهد که همیشه همسروفادار اوباشد
نوای ساز ودهل بر میخیزد وصبی ها هلهله کنان باشادی گـل بیکدیگر
پرتاب میکنند وازآب بیرون میآیند . شیخ بزرك درپیش وعروس باعده‌ای
اززنان ودامادباگروهی ازمردان شادی کنان باسازودهل سوی خانه میروند.
هنگامی که عروس بخانه داماد میرودچندتن ازخانواده داماد بپیشبازاومیشتابند
وبخانه میروند .

مراسم عقد ورفتن بحجله ـ حجله گاه عروس بی تماشا نیست
پس از اجرای مراسم دشوار ومفصل عقد کنان در آب عروس و داماد برای
رفتن بحجله گاه آماده میشوند حجله گاه درخانه داماد بوده وعروس را با
تشریفات خاصی بحجله میبرند بدینمعنی که رختهای خویش را که خیس
شده عوض میکنند . داماد لباس فاخر می پوشد و شال سبز بر کمر میبندد
وعروس لباس حریر میپوشد ولی درمیان آنها بزك و آرایش مرسوم نیست
عروس آرایش مختصری داشته وروسری ابریشمی رنگی مـانند نقـاب بر
چهره میاندازد باین ترتیب عروس برای رفتن بحجله آمـاده میشود امـا

پیش ازآنکه عروس وداماد بحجله گاه روند عروس را دراطاق کوچکی یکه وتنها محبوس ساخته ونمی تواند باکسی ملاقات نمایدو کسی هم نمیتواند با او روبروشود . دراین هنگام درخانه عروس ساز ودف ودهل می نوازند وشادی میکنند تاداماد برای رفتن بحجله آماده گردد .

اما داماد برای رفتن بحجله لباس فاخر می پوشد و در راه دو کوزه سفالین جلو پای اومیشکنند سپس عروس و داماد بحضور شیخ میآیند شیخ روبشمال می ایستد وداماد می نشیند درحالیکه شیخ چوبدست زیتون در دست دارددست راست را برسرداماد نهاده صیغه عقد واوراد میخواندوسپس داماد را سوگند می دهد که اززن خویش نگاهداری کند وزن را بنان و نمك و کتاب سوگند می دهد که بشوهر خیانت نکند .

در این هنگام کودك باهمان پوشاك داش داشه در کنار راست عروس قرار دارد که پس از انجام این مراسم عروس وداماد بر خاسته بحجله می روند .

حجله ــ حجله گاه بصورت‌اطاقی‌است ازنی وچوب‌زیتون وچنانکه زیتون نباشد ازچوبهای دیگر ساخته شده ودر درون اطاق که بشکل مستطیل است چادری سفید مانند پشه بند نصب شده است وهفت کاسه سفالین درآن نهاده اند که در درون آنها : ۱ ــ ماهی ۲ ــ سیب زمینی ۳ ــ پیاز ٤ ــ گردو ٥ ــ فندق ٦ ــ خرما ۷ ــ کشمش برای برکت دیده میشود که درسفره ای آنها را نهاده اند وشیخ و کودك ویکی ازبزرگان مذهبی‌درآنجا اورادمیخوانند وهنگامیکه عروس وداماد وارد حجله شدند شیخ سرعروس را با دستی وسرداماد را با دست دیگر گرفته بشدت بهم میزنند وسپس عروس وداماد باطاق دیگر رفته وتا روز یکشنبه یعنی یکهفته درآنجا بسر میبرند وازاطاق بیرون نمیآیند .

میگویند زنی درحجله گاه ازطرف داماد آمده وبداماد میگوید که بعروس پول زرد بدهد تا نقاب ازچهره بردارد ، داماد تا هفت پول زرد یکی پس ازدیگری بعروس میدهد تا حجاب ازرخسار بردارد واگر مرد نتوانست رضایت زن راجلب کند این کار تکرار خواهد شد ولی این رسم امروزرعایت نمیشود وشاید ساختگی باشد .

نکته دیگر آنکه اگر در ایام عروسی دست کسی برخت یا تن عروس وداماد تماس پیدا کند دست او نجس شده وباید در آب رودخانه شستشو نماید .

پس ازیکهفته که عروس وداماد درحجله گاه بسر بردند روزیکشنبه اول پس ازازدواج ازصبح زود عروس وداماد ازاطاق بیرون میآیند وبیکی ازباغهای بیرون شهر بگردش میروند ودر بازگشت دسته گل وسبزه ای بخانه می آورندباینطریق مراسم ازدواج پایان میپذیرد.

درمذهب صبیها ازدواج با محارم مانند مادر ، خواهر ، ودختر فقط منع شده‌است ، وطلاق درموردی‌جایزاست که مرد شاهد وناظر همخوابگی همسرش بامرد بیگانه‌ای باشد درینصورت واژه مخصوص طلاق را بزبان رانده زن ومردازیکدیگر جدا میشوند و دیگر زن حق هیچگونه دریافت مهریه وادعائی نخواهدداشت وچون این واقعه از گناهان کبیره‌است اگر چنین اتفاق افتد طلاق با تنظیم شهادت نامه ای درمحاضر مسلمانان نیز انجام میشود .

ولادت صبی ها — این قوم کهن سال دارای رسوم و آداب شگفت انگیز میباشند مراسم ولادت درمیان صبی ها ازرسوم دیگر شگفت آورتراست .

درمراسم عروسی گفته شد که مدتی عروس راپیش ازرفتن بحجله در

اطاقی محبوس میسازند و سپس عروس و داماد را یکهفته در اطاقی تنها میگذارند اما این مسئله شاید آنقدر سخت ودشوار نباشد که درمراسم ولادت مادر ونوزاد را چهل روز دراطاقی تنها محبوس میسازند وبا آنها معاشرت ومراودت ندارند وچنانکه دراعیادآنها دست کسی خراش بردارد اورا ازمردم جدا ساخته دراطاقی زندانی میسازند واگر کسی دستش ببدن اوتماس یابد نجس میشود چنانچه درایام وضع حمل دست کسی بجامه و تن زائو وبچه بخوردنجس شده وباید تطهیر شود . ازاینجهت اززائو ونوزاد شیرخوار پرهیزمیکنند وآن دو را دراطاقی محبوس ودور میسازند وبرای غذا دادن بزائو برای اینکه تماسی پیدا نشود غذا را از دور سوی زائو میاندازند وپس ازچهل روز که مادر ونوزاد بدینگونه بسر بردند روز چهلم شیخ برای مراسم تطهیر وتعمید مادر وبچه را بکنار رودخانه میبرد مادر پوشاك سفید مخصوص عروسی را برتن میکند وبچه را درآغوش میگیرد وبا شیخ داخل آب رودخانه میشوند تا آنجا که آب بزانوان شیخ برسد سپس شیخ روبشمال ایستاده در حالیکه چوبدست زیتون در دست دارد اوراد میخواند ومادر و بچه پشت سراوایستاده وپس ازخواندن اوراد مادر وبچه سرخودرا درآب فرو میبرند وملا دست برسر ایشان نهاده آنها را ازآب درمیآورد و سپس اوراد دیگری میخواند . واز آب بیرون میآیند .

این رسوم تطهیر وتعمید برای مادرو بچه ضروریاست واگرتطهیر وتعمید نکنند نجس میباشند .

پس از اجرای این مراسم مادر ونوزاد پاك شده و مانند سایر افرادحق معاشرت وآمیزش بامردمدارند وباین ترتیب مراسم زائیمان وتعمید وتطهیر نوزاد بانجام میرسد .

مرگ ودفن مردگان ـ هنگامیکه بیمار درحال نزع است لباس سفید عروسی اورا که درعین‌حال لباس مذهبی‌اوست برتن بیمار میکنند . وازاو دوری میجویند .

کسانیکه بیماران صبی‌رادرحال نزع دیده اند گمان میکنند که برتن آنها پیش ازمرگ کفن میکنند درصورتیکه این لباس مذهبی ولباس عروسی آنها است که سفید میباشد وکفن دیگر درکار نیست چه بسا که پس از پوشیدن لباس سفید واجرای مراسم مذهبی بیمار ازمرگ نجات یابد وحال او رو به بهبود رود درآنصورت رخت سفید را ازتن او درمیآورند آنوقت میگویند فلانی باندازه ای حالش بد بود که کفن هم پوشیده وازتن درآورد مثل‌آنکه ماميگوئيم حال بیمار باندازه ای بد بود که پایش را روبقبله دراز کردند نکته دیگر آنکه صبی ها بیماران را درحال احتضار پیش از آنکه جان سپارد نیز غسل میدهند (۱) وبگفته شیخ‌آنها این عمل برای آنستکه روح او تطهیر گردد درصورتیکه‌همین عمل یعنی پوشاندن لباس سفید وغسل دادن بیمار درآب درحال نزع ممکنست برشدت بیماری بیافزاید ومرگ را نزدیک کند . این زنده بیمار است که اورا کفن میکنند و غسل میدهند وگرنه به مرده دست نمیزنند واورا غسل و کفن نمیکنند . خلاصه‌آنکه بیمار را پس ازپوشاندن داش داشته درآب یاآب رودخانه یا آب گرم غسل‌میدهند‌واگریکی‌ازبیماران پیش‌ازپوشیدن کفن‌وغسل بمیرداوراعاقبت بخیرندانسته درمراسم کفن ودفن اوشرکت نمیکنند ودست ببدن اونمیزنند وتکلیف شرعی‌آنستکه یک‌شخص‌خارجی (غیرصبی) راپیدا کنندوباومزدی

۱ ـ شاید رسم غسل اموات دراسلام کەسود آن معلوم نیست ازآنها اقتباس شده باشد.

بدهند تا اورا بخاك سپارد .

مراسم پوشاندن پوشاك سفید ودفن باحضور شیخ وبدستور اوبامراسم خاص اجرامیگردد .

هنگامیکه یکی ازافراد صبی درشرف مرگك است مراسم پوشاندن پوشاك سفید وغسل پیش ازمرگك بوسیلهٔ قصابها وغسالهـا که پشت درپشت این پیشه را دارند انجام میگیرد وتا این مراسم انجام شود شیخ بزرگك را فـرا خوانده اونیز خواهد رسید . شیخ اوراد مخصوص میخـواند وچنانکه بیمار برجـای مرد اورا یکروز برجـا میگذارند وبرای جلوگیری ازفساد روی اویخ میریزندوبامداد روزبعد مردهاباپای برهنه‌ازخانه خوددرحالیکه هریك دردست یکدانه نی دارد بخانه مرده‌میآیند که نی ها را برای ساختن تـابوت بکار برند شیخ بزرگك بطور استثـنا دونی زیرعبـای خود میآورد وزن ها درمراسم دفن شرکت نمیکنند . پس از آنکه بخاك رسیدند نی ها رابزرگان بهم میبافند وباآن تابوت میسازند .

معلوم است که درکنار رودخانه هابواسطه وجود نیزارها نی‌فراوان است وشاید این رسم ازدیرباز معمول شده است که دسترسی بچوب کمتر بوده بهرحال درحین انجام این مراسم مادر متوفی یا اگرمادر نداشته باشد یکی ازبستگان نزدیك او لباسی راکه بیمار پیش ازلباس سفید دربرداشته با دو عدد نی گرفته از اطـاق بیرون میآورد ودرآتشی که از چوب و نی درست کرده‌اند آنرا میسوزانندوخاکستر آنرا روی زمین میگسترانند (۱)

---

۱ ــ این رسم را که صبی ها لباس چرك بیمار را در آتش میسوزانند مولوی درداستان مردم شهرسباچنین بیان کرده است :

جـامه ایشان اگر چرکین شدی آتش سوزنده شان صـابون شدی

در تنور انـداختندی جـامه را بعد یکساعت شدی خوش بـا صفا

اشکانیان نیز مردگان را میسوزاندند واین رسم آریائی است.

وسپس چند تن ازبزرگـان نی ها راکه مردم آورده اند روی خـاکستر میگـذارند وپس ازآنکه شیخ اورادی خواند برای آمرزش ودرخـواست بخشایش گناهان مرده ازنی ها بوریا میبافند که بمنزله تابوت بکار برند دراین هنگام شیخ ازهریك ازنی ها قطعه‌ای باندازه یك بند انگشت بریده وآنها را درچاله ای که بالای سرتابوت حصیری درزمین کنده شده در گل فرومیکند ونی ها را سه دسته کرده پای آنها خاك میریزد ومیان هردسته ازنی ها مقداری پوشال میریزد و سپس شیخ چهار بـار بدورآن میگرددو پس ازاین تشریفات چهارتن ازقصابها با حال افسرده ودستارهای نیمه بـاز که باید جنازه را دفن کنندجلو شیخ میآیند وشیخ مقداری ادویه معطر از درون کیسه‌ای درآورده دردنباله دستار خود ریخته وآنرا بـا یك سر دستار جلوی بینی خود می بندد که مانع آزار بوی بد مرده گردد زیرا چنانکه گفته شد چون مرده را یکـروز برزمین میگذارند گـاهی میشود که در هوای گـرم بو گـرفته ومتعفن میشود وبرای آن قصابهـا را آزار میدهد بخصوص که تابوت ازحصیراست ودارای سوراخهائی است کهمانع سرایت بو بخارج نیست .

صبی ها ازهیچ چیز مانند جسم مردگـان نفرت ندارند ونسبت به کسانیکه درشرف مرگ هستند ترحم ندارند و بـه ترتیبی که گفته شد آنها را بخـاك میسپارند بقسمی که دست آنهـا بـا مردگـان تماس پیدا نکند .

بعقیده صبی ها روح مردگان پس ازچهل روز که مرگ حـاصل شد درپیشگاه خداوند حاضر میگردد ودراین مدت خویشاوندان‌وبستگان مرده درخـانه او گرد آمده و صبح وشام از نـان وغذائی که شیخ تبرك کرده میخورند .

پس ازخوردن غذا کسان مرده ازحاضرین درخواست میکنند که برای روان اودعا کنند تشریفات این چهل روز متضمن هزینه ایست که برای جبران آن هریك ازشرکت کنندگان هدیه ای بخانواده مرده میدهند.

مراسم تدفین - پس ازآنکه جنازه را قصابها درتابوت حصیری گذاشتندچهارتن ازآنها چهارتاچوب بلند بروی خاکسترهای پیراهن ونی نهاده وتابوت‌حصیری را که‌جنازه درآن پیچیده شده‌ازاطاق بیرون آورده‌روی نی‌هامیگذارند وباین ترتیب جنازه برای حمل بگورستان آماده میگردد .

دراین هنگام درتریانا عود برآتش میسوزد وبخور خوش بر میخیزد که بوی جنازه آزاری بزندگان نرساند . همچنین در برابر جنازه آدمك چوبی (نی وچوب زیتون) با علامت مذهبی برزمین نهاده شده شیخ دربرابرآن رو بشمال (قبله) ایستاده اوراد میخواند ودرخواست‌آمرزش میکند وسپس تریانا بوسیله‌یکی ازبزرگان‌درجلو حرکت میکند وجنازه ازپشت سر بوسیله چهارتن ازقصابها بدوش برده میشود وجنازه را چهار بار بدور نی هائیکه بالای سرجنازه در گل فرو کرده اند طواف میدهند وپس ازآن آدمك چوبی وتریانا از جلو و جنازه ازپشت آن و سپس شیخ و صبی ها بسرعت سوی گورستان میروند .

هنگامیکه بگورستان میرسند جنازه را برزمین نهاده وآدمك چوبی را رو بروی جنازه برزمین نصب میکنند وشیخ پشت آدمك ایستاده روبشمال ازکتاب مذهبی اوراد میخواند وسپس جنازه را از زمین برداشته نزدیك گور نهاده وچهار نفر قصاب حامل جنازه در

فاصله چند متری دور از جنازه بر زمین می نشینند چنانکه بوی جنازه آنان را آزار ندهد ودر حالیکه جلوی بینی های خودرا با سردستار بسته‌اند بایکدیگر اورادی میخوانند و با هم گفتگو کرده بادیگران سخن نمیگویند تا گور کنده و آماده شود.

گور کنان مشغول کندن قبر میشوند ودر این هنگام شیخ در چهار طاقی که در گورستان است ایستاده ودرفاصله میان چهار طاقی و گور چندتن ازصبی‌ها رابط هستند که دستور های شیخ را بگور کنان وقصابها برسانند . واین فاصله شیخ ومشایعان ازجنازه و گور برای پرهیز ازبوی نعش است واکراهی که ازمرده دارند .

شیخ درچهار طاقی ازکتاب مذهبی اوراد میخواند ودر حالیکه گور کنان بیل بدست آماده کندن قبر هستند شیخ بآنها دستورحفر قبر میدهد وآنها نخست بانوك بیل چند بار خاك باطراف می پاشند وسپس شروع بکندن قبر میکنند .

در تمام مدت کندن قبرشیخ کتاب مذهبی خوانده وچنانکه مسلمانان برای مردگان سی‌جزو قرآن رامیخوانند آنها نیزباید تمام کتاب مذهبی رابخوانند وچون کسی نمیتواند بخواند شیخ اینکاررا بعهده دارد ودرپشت آدمك نشسته کتاب میخواند تا گور کنده و آماده گردد .

پس ازانجام قرائت کتاب وحفر گور قصابها که در گوشه ای دور ازقبر ساکت وصامت نشسته اند سوی جنازه آمده وجنازه را برداشته ودو نفر ازبزرگان حصیر را باز کرده ودرته قبر میگذارند ویکی ازبزرگان دیگر دستار سفید اوراکه مانند شال بسر وصورت مرده پیچیده وهمان داش داشه لباس مذهبی اوست ازروی چهره او

پس میکندودستهای مرده رابه پهلو میچسباند وسراورا بعقب میکشد ویکی ازبزرگان ازروی سرمرده تاروی پای او دو ردیف کلوخ بشکل مثلث می چیند وچهار عدد چوبی راکه مرده باآن حمل شده است روی جنازه گذاشته وازگورخارج میشود تاروی‌آن خاك بریزند .

شکل قبر مستطیل بوده و مانندگور مسلمانان میباشد با این تفاوت که چاله‌ای بالای سرمرده میکنند که سردرآن جای میگیرد چنانکه سرازعقب دیده‌نشود پس‌ازاین تشریفات شیخ اورادی‌میخواند وتا سه بار تکرار میکند ودرهر بار که اوراد خوانده میشود اشاره‌ای برابطین نموده بگورکنان میرسانند که بابیل‌مقداری دیگر خاك‌روی مرده بریزند وپس‌ازاینکه سه‌بار باین کیفیت مقداری خاك روی‌مرده ریختند ومرده ازخاك بخوبی پوشانیده شد وظیفه رابطین تمام شده و شیخ نزدیك قبررفته وخانواده اونیز نزدیك میشوند وگورکنان نیز مشغول ریختن خاك شده آنقدر خاك روی قبر میریزند که از سطح زمین باندازه یکوجب برجستگی پیداکند وپس ازانجام این مراسم تدفین تمام گشته ودر طبق وسینی خرما وماهی پیش میآورند وشیخ اورادی میخواند وسینی ها را روی زمین که‌آب پاشیده شده‌باشد ویکی ازبزرگان روی آن کاه پاشیده باشد می نهند واجازه خوردن ماهی وخرماداده میشود چون اینکار اجر و ثواب دارد باینقسم مراسم انجام میپذیرد .

روز سوم که مرده رابخاك سپردندصبی ها که درخانه او نیستند بخانه متوفی رفته و بستگان‌اورا تسلیت میدهند .

تحقیق درباره صبی و مندائی

واژه صبی

بازماندگان فرقه مندائی را امروز صبی گویند وصبی کلمه‌ایست که بیك اقلیت کوچك مذهبی درایران وعراق گفته میشود که آنها را مندائی یحیاوی نیزمینامند «صبی» معلوم نیست چه واژه ایست جمع آنرابصورت صابئون وصابئین بشکل لغت عرب بکاربرده‌اند دربرخی ازمتون اسلامی وهمچنین لاروس بزرك قرن بیستم نوشته اند که این نام ساکنان قدیم کشورسبا بوده‌است وشاید منظور آن بوده که برقصص تورات محملی پیدا شود .

« صب » بعربی‌آبریختن میباشد و « مصبوب » که صبی ها نام میگذارند شکل لغت عرب دارد وبمعنی آب ریخته شده میباشد و اما دایرة المعارف اسلامی آنرا عربی ندانسته مینویسد : « این کلمه بایدمشتق ازریشه (ص ـ ب ـ ع) عبری وبمعنی (فرورفتن درآب) باشد که «ع»آن ساقط شده وبمعنی(معمدون)است یعنی کسیکه‌تعمید وغسل در آب میکند . همچنین ممکنست ریشه این واژه فارسی بوده واز ریشه «سو» بمعنی دوست داشتن باشد . برهان قاطع نوشته است نام چشمه ایست درولایت طوس وسویی وسوبی (سوبا ، صوبا) اشتقاق از « سو » واژه فارسی است .

آنسیکلوپدی بریتانیکا زیر نام « Mandaeans » مینویسد: « صبی»« Subbi » نام تازه عربی است که به مندائی ها گفته شده و نام « نصرانی » (Nosaraeans) که بآنها داده شده نیز از همان

واژه عزبی نصارا « Nasara » آمده وبصبی هائیکه از مؤمنان واقعی هستند گفته میشود » .

مجمع البحرین مینویسد : « صبا » یعنی مال (۱) میل کرد و صابئی نام دسته‌ای از کفارست که کواکب راپرستش میکردند وبعضی مدعی هستند که از پیروان صابئی بن شیث بن آدم است ونقل ازقاموس استکه صابئین گمان میکنند که ازشریعت نوحند و قبله آنها بسوی وزش بادشمال است . ونقل از کشاف است که آنها قومی هستند که‌از یهودیت ومسیحیت (نصرانیت) عدول نموده‌اندواز **قتاده** نقل است که ادیان شش است پنج آنها ازشیطان و یکی ازخداست از آنجمله صابئین راازآن‌پنج بشمار آورده . درحدیث‌دیگر از **امام صادق (ع)** وجه تسمیه صابئی ها باین نام اینست که آنان مایل وقائل به تعطیل پیغمبران و شرایع و ادیان شده‌اند (۲)

---

۱ ـ بفتح آخر .
۲ ـ نقل ازمجمع البحرین .

تردیدی نیست که واژه « Sabéens » فرانسه و « Sobian »
انگلیسی ازهمان واژه صبی « Subbi » وصوباگرفته شده . اروپائیان
باین دسته جان کریستیان مقدس «St John's Christian» نیز
میگویند. آنسیکلوپدی بریتانیکا مینویسد : «این نام نامناسبی است که
بوسیله مبلغین مسیحی ازقرن هفدهم ببعد بآنها نهاده شده ودر مقام
ادای احترام وبعنوان تعمید دهنده ازطرف مریدان به(John)**جان**
داده میشده وعلاقه آنها به تعمید دهنده ازجهت مخالفتی است که آنها
باکلیسا دارند همانطور که در زمان ساسانیان نیز نصرانی ها بودند
ومظهرعرفانی که آنها خودرا وابسته آن میدانستند عبارت از مظهری
بوده ازقدرت ازلی‌درزندگی» پیش‌ازاین تعریف آنسیکلوپدی بریتانیکا
میگویدجان کریستیان مقدس‌تیره‌ای عرفانی‌هستندمنسوب بهمسیحیان
قرنهای دوم وسوم .

همچنین اروپائیان باین قوم Mandéismes بفرانسه و
Mandaeans بانگلیسی میگویند که ازکلمه مندائی گرفته شده
است . درکتاب تاریخ عمومی مذاهب (۱) که نتوانسته ریشه این‌لغت
را پیداکند نوشته‌است که این واژه از « Mandâ » اقتباس شده که
گویا اززبان‌آرامی (۲) اقتباس شده باشد ومعادل آن درزبان یونانی
«Gnôsis» است بمعنی‌شناسائی‌ومعرفت‌وبرابرواژه‌ماندایا«Mandâyâ»

Histoire Générale de Religions. Par:
Henri - Charles Puch professeur à l'école des
Hautes-etuds

۲ ــ زبانیکه بنام آرامی اخیراً مشهور شده زبانی است ساختگی پر از
کلمات فارسی و عربی .

یا ماندئن « Mandéen » بزبان یونانی :

« Gnôstikes » یا « Gnostique ».

است که ترجمه درست آن: بینا ، آشنا ، شناسا وآگاه میباشد . (۱) »
حال معلوم نیست معادل زبان چه موردی دارد در باره ریشه لغتی که شناخته نشده ؟ .

واژه«مندا»مرکب از « من » و « دا » من بمعنی منش وفکر است وپسوند«دا» بمعنی داده شده وشباهتی به مزدا وماندا وماندانا ومندانه (Maundene)ازنامهای پارسی وماننداًن دارد ومندائی مانند مانوی ومهرایی به پیروان آن گفته‌اند ؛ این واژه ریشه ایرانی دارد ودرمعنی بپیروان کیشی گفته اند که اندیشه خوب داشته‌اند .

دربرهان قاطع زیر واژه « مندو » نوشته است نام شهریست در هندوستان وزیر واژه « مندل » نوشته بروزن صندل گویند شهریست درزمین هند که درآنجا عود بسیاراست وعود مندلی بسبب آن گویند .

توجه باین نکته که مسکن اصلی مندائی خوزستان بوده وبنا بنوشته بسیاری از مورخین تا قرن چهارم سر زمین خوزستان را هند میگفته‌اند قابل توجه‌است«مدال» و «مندال» رابمعنی‌خانه وسرای‌نیز ضبط کرده‌اند .

درملل ونحل شهرستانی پیروان این مذهب را بنـام « صابیه » یاد کرده است وبرخی از کتب اسلامی چون پیروان این مذهب برخی آداب مذهبی خودرا درآب بجا میآورند وبیشتر درکناردریاها زیست

۱ـ معنی اصلی شناسائی‌ومعرفت‌است.

میکنند آنهارا « مغتسله » نیزمینامند .

درقرآن‌ازآنها بنام‌صابئین نامبرده شده وبرخی دیگر ازمتقدمان این قوم را بنام « صوبا » و «صبه» بفتح‌اول نیز نامیده‌اند

ابن بلخی این قوم را« صابی » وصابیان نامیده‌است ودربرخی کتب عرب آنها راصابئه نیزنامیده‌اند.

منشاء صبی و مندائی

صبی های امروز که با مسلمین حشرو نشر دارند عقیده دارند ازآدم تا **سام بن نوح** اجدادشان مندائی بوده وبعد سریانی گشته‌اند واززمان **محمد(ص)** پیغمبر اسلام ببعدصبی شده اند البته این عقیده ازروی روایات واقوال است ومأخذدقیق ندارد ولی تردیدی نیست که نام صبی ازدوران اسلام بآنها داده شده است.

صبی ها بسه دسته تقسیم میشوند :

١ — مندائی
٢ — یحیاوی
٣ — صبی

که هرسه شق آن اعم واخص نیز میباشد

صبیهای امروزخودراپیروان **یحیی بن ذکریا** وبرخی **محمد بن ذکریا** میدانند وبه **آدم** و **نوح** نبی عقیده دارند وبرخی خودرا ازپیروان **نوح** میدانند باین موضوع نیزدربرخی ازکتب تاریخ اسلامی اشاره شده .

ماندائی را مسیحیان پیروان **جان باپتیست** میدانند ودر برخی کتب ازجمله آنسیکلوپدی بریتانیکا آنها را بنام **بابلیهای** نیمه مسیحی گفته اند صبی ها را برخی ستاره پرست دانسته اند واین تعبیر در پاره ای ازفرهنگها نیز وارد شده و برخی ازمورخان اسلامی نیز چنین پنداشته اند وعده ای آنها را ساکنان قدیمی شهرسبا دانسته **مولوی** در دفتر سوم درقصه‌اهل‌سبا واثرنا کردن نصیحت **انبیا** درحق آنها فرموده :

یادم آمد قصه اهل سبا ‌ ‌ ‌ ‌ کزدم احمق صباشان شدوبا

مولوی داستان مفصلی بیان‌میدارد که خداوندسیزده پیغمبر برای نصیحت اهل سبا فرستاد ومؤثرواقع نشداین قصه باتعریفی که **شهرستانی** درملل ونحل ازاین قوم میکند بی ارتباط نباید باشد که مذاهب قدیم‌را دودسته دانسته‌است یکی **صابی**ودیگری **حنفا** گوید عقیده صابی‌ها آن بوده که بشر احتیاج به پیغمبر وفرستاده ای ندارد و خود شایستگی دارد که بخالق راه بردچنانکه **مولوی** گوید :

من نخواهم لطف حق باواسطه ای بلای خلق شداین رابطه

و شاید علت آنکه آنهـا را ستاره پرست‌دانسته اند آن باشد که اعتقاد به خدا ورسول نداشته اند گرچه این عقیده امروز آنـان نیست بلکه عقیده برخی ازمحققین اسلامی است وشاید یك علت دیگـر آن باشد که این قـوم قسمتی ازعقـاید ستاره پرستان (صابئیان) را هم محفوظ داشته اند .

شهرستانی درملل‌ونحل دربیان عقاید **حنفاء و صابیه** میگوید: « صابیه گویند که روحـانیت بهیا کل علوی اختصاص دارند مانند زحل وشمس وزهره و عطارد وماه واین سیارات روحانیت را بمثابه ابدان‌باشند» همچنین **شهرستانی** دربیـان عقاید واحوال اصحاب هیـاکل واشخاص و جماعت **خربانیه** گوید :«ایندوطایفه ازفرق **صابیه**‌اند » درباره **اصحاب هیاکل** گوید : «چون‌آدمی نـاگزیراست ازواسطه‌ای که‌مرئی باشداین فرقه متوجه هیاکل سیارات سبعه شدند ازاینجهت اول خانه ها ومنـازل سیارات را شناختند وثانیاً برمطالع ومغارب آنها اطلاع یافتند وثـالثاً بر اتصالات آنها براشکال موافق و مخـالف برطبایع و رابعاً برتقسیم اوقات و ساعات وقوف پیدا کردند وخامساً تقدیر صور و اشخاص واقـالیم و امصار

برطبق آن نمودند .

شهرستانی بسیاری ازعقـاید حنفا وصابیه را مقایسه میکند و هم گوید : «**صابیه** بمحسوس ومعقول وحدود احکام قایلند وبشریعت قایل نیستند . »

همچنین درقسمت دویم درذکر **اهل اهواء و نحل** :

من ذلك صابیه بـاز گـوید صبوة در برابر حنفیه است در لغت گـوید **صباالرجل اذا مال وزاغ** چون این طایفه ازمنهج بحق تمایل نمودند واز **منهاج انبیاء** منحـرف گشته ایشان را **صابیه** گفتـند و گـویند **صبا الرجل اذا عشق و هوی** و گویند **الصبوة هوالانحـلال عـن قید الرجال** ومدارمذهب صابیان برتعقیب روحانیان‌است چنـانکه مـدار مذهب **حنفاء** برتعصب برای‌بشرجسـانیست **وصابیه** رامـدعی‌آنست که مذهب ایشان اکتسابست وحنفا دعوی دارند که مـذهب ایشان مبنی بر فطرتست و دعوی **صابیه** باکتساب باشد .

وبعد گوید : چون صابیه نتوانستند مصداقی برای ذوات روحانیات‌بیابند بهیاکل روحانیات ملتجی شدند کـه سیارات هفتگـانه و بعضی ثوابت باشندچنانکه صابیه روم (۱) بسیارات سبعه مفزع وملتجاء شدند وصابیه

---

۱ ـ مقصودازصابیه رومصابیه غربی بوده که درنواحی سوریه مسکن‌داشته‌اند

نکته ـ برخی از نویسندگان نوشته اند یکدسته از اقوامی که درحوالی رم قدیم میزیسته اند بنام « Sabine » نامیده میشدند ولـی ارتباط آنها بـا این اقوام معلوم نیست واین شباهت بیشتر در نام آنهـا باواژه صبی است که همه نوشته‌اند یك واژه تازه است .

هند (۱) بثوابت . .

ابوریحان بیرونی صابئین راجزو بودائیهای مغربی دانسته است وبرخی ازمورخان آنها را از قبایل عرب بشمار آورده‌اند اهمیت صابئین درتاریخ فلسفه وتصوف وعرفان‌اسلامی زیاد است ازجمله فلسفه افلاطونی جدید که آثار آن بعدها درفلسفه اسلامی پدیدار شد وتأثیر آن درتصوف مرهون مذهب صابی است .

مورخان اسلامی نوشته اند که بین سریانیهای رها (۲) وعرب واسطه‌ای بود که سریانی های حران باشند وغالباً آنها بصابیهامعروف هستند . همچنین برخی از مورخان اسلامی نوشته اند صابئین کتب سریانی رابعربی ترجمه کرده وبرخی کتب فلسفی را نیز آنها بیونانی نقل کرده‌اند .

بطوریکه **ادوارد براون** نقل از قول **خولسون**(۳) مینویسد : دانشمند مزبور در کتاب بزرك خود (٤) اشتباه ظاهراً جبران ناپذیری را که تا آنزمان در اطراف لفظ صابئین وجود داشته توضیح‌داده است (٥) « . . . تقریباً ازسال ۸۳۰ میلادی باینطرف .

---

۱ ــ مقصود ازصابیه هندصابیه شرقی بوده که درنواحی خوزستان که معروف به هند بوده اقامت داشته اند .

۲ ـرها(بضم‌اول)محلی‌است‌درحدودترکیه‌وسوریه‌نزدیك‌ماربین‌ایران‌وروم‌قدیم مار دین

۳ ــ Chwolson.

٤ – Die Ssabier und der Ssabismus

دردوجلد چاپ سن پطرز بورگ بسال ۱۸٥٦ میلادی .

٥ ــ تاریخ ادبی ایران نگارش ادوارد براون .

دودسته ازمردم راتحت این عنوان باهم اشتباه کرده‌اند وحال آنکه بکلی از یکدیگر متمایز میباشند : یکی جماعت مندائیان یا مغتسله‌کلده (؟!) که درحران تاقرن یازدهم‌میلادی شهرت داشتند » .

-۵-

صبی های امروز

بقایای یك فرقه مذهبی قدیمی بنام مندائی امروز بنام صبی معروف بوده ودرشهرهای اهواز وخرمشهر وبصره وعماره پراکنده‌اند. پیش ازین درباره وجه تسمیه واشتقاق واژه صبی سخن گفتیم ولی تردیدی نیست که نام صبی وصابئین جدیدتر ازنام مندائی است .

اروپائیان غالباً نام صبی و اشتقاقهای آنرا ساختگی دانسته و آنها را مندائی مینامند واین عقیده مقرون بصحت‌است زیرا دربیشتر مآخذ آنها را مندائی گفته ونام صبی را اززمان عباسیان بآنها اطلاق کرده‌اند اگر چه قبلا درقرآن نام صابئین برده شده .

باتوجه بسرزمین ومحل اقامت آنهامعلوم میشود که پیروان‌این مذهب‌در کنارشوش و تیسفون یعنی دوپایتخت بزرگ اقامت داشته‌اند وچون ایندو مرکز درقلمرو حکومت اسلامی واقع بوده این نام را بطوریکه نوشته‌اند ازقرآن اقتباس کرده وبرای تأمینی که‌اهل کتاب داشته‌اندبرخودنهاده‌اند که‌درشمار کفار درنیایند این‌احتمال‌از مشابهت کامل آنها به‌پیروان ادیان‌آریائی‌وتشابه‌آثاری که ازاساطیرواصطلاحات ایرانی‌وتقویم‌وسال‌وماه پیش‌ازساسانی وجوددارد بهتر آشکارمیگرددبهر حال‌پیروان‌این‌فرقه‌امروزدرچند‌شهر خوزستان‌وغیره بیشتر بشغل‌زرگری وقلمزنی‌ونقره‌کاری وآهنگری اشتغال‌داشته وپیشه‌غالب آنهاصنعتگری است . مردمی هستند آرام وبی آزار ودرستکار وبیشتر آنها از ریش بلندشان ازمردم دیگر شناخته میشوند . چند تن ازآنان درراه آهن جنوب مکانیسین هستند ومشاغل فنی دارند زندگانی آنها در نهایت

قناعت وعسرت است .

صبی‌ها بشستشو وپرهیزازنجاسات توجه بسیار دارند ، بیش از یك زن نمیگیرند وشیخ وپیر آنان نیز تأهل اختیارمیکند ولی‌زنـان آنها مجازنیستند باثاث واشیاء خانه دست بزنند بلکه خـودشان بکار خانه میرسند وغذای روزانه رابدست خویش تهیه میکنند .

صبیها بیشتر گیـاهخوار هستند تـا گوشتخوار ودر اعیاد پنجه ونوروزربا نان‌وماست‌وبرنج‌وسبزی وخرما وازاینگونه چیزهامیخورند وبخوردن گوشت چندان رغبتی ندارند (۱)

بخوردن ماهی علاقه بسیار دارند وچون آنرا ازآب میگیرند ودرآب زندگی میکند خوردن هرگونه ماهی راحلال میدانند .

گوشت چهارپایان رابجز گوشت گوسفندنر (پروار) نمیخورند وگاو راهرگز نمیکشند وبلکه برسم اقوام هند وایرانی تا اندازه‌ای اورا بارج میدارندفقط شیر گاورا میخورند ومیش راهرگز نمیکشند وآنرا برای تولید گوسفند نیز نگاه میدارند ولـی بز وگوشت آن مطلقاً حرامست وهرگز نگاه نمیدارند وگوشت هرحیوان ماده نیز نزد آنها حرام است . شکار پرندگان نیز آزاداست.

برای کشتن گوسفند قصابهای مخصوص دارند که از بزرگان آنها هستند . این بزرگـان برخی ازمراسم مذهبی ازجمله کشتار را بعهده دارند و میتوانند تدفین نمایند نمایندگان بزرگان باید پشت در پشت حرام نخورند ودر پنجروز پنجه نماز بجاآورند .

برای کشتن گوسفند قصابهـا پس از خـواندن اوراد مخصوص

---

۱ ـ مغان نیز غذای حیوانی نمیخورند

گوسفند رامیکشند وهر گز از گوشت گوسفندی که بوسیله مسلمانان کشته شده نمیخورند . دراهواز وخرمشهر گوشت فروش مخصوص دارند ولی درشهرهای شیراز وهمدان ورشت که شماره صبیها کم است و قصاب ندارند اصلا گوشت نمیخورند .

نکته قابل توجه آنست که گاو و چهار پایان بارکش را که کمك آدمی هستنداقوام آریائی نمیکشندونوشته‌اند:«. . .اسپو گاوواشتر واستر وخر ومانند آن مکشید وبیجان مکنید که سزای کردار پاداش کار اینها دگر گونه است ازهوشیار خردمند چنانکه اسپ را سواری کند گاو و اشتر و استر و خر را بار چه اینهسا مردم را بزور بار کردندی . . . » (۱)

توجه بسابقه این ممنوعیت روشن میسازد که چهارپایان را اقوام اولیه آریائی بواسطه‌همکاری که در کار و کشاورزی وبــاربری بآدمی میکرده‌انداز کشتن معاف‌داشته‌اند واین رسم آریائی نیز هنوز در میان صبیها وجود دارد .

گذشته ازاین درتمیز داشتن خوراك ها ومیوه وسبزیجات دقت مخصوص دارند وهر هفته شیخ نان فطیر را که خود در جام مخصوص بطوریکه درمراسم عید پنجه گفته شد تهیه وتبرك کــرده روی آن

۱ ــ نقــل ازکتاب دساتیر (دستوران) برخی از خــاور شناسنان از جمله Silvestre de Sacy فرانسوی و Sven Hartmna سوئدی این کتــاب را نیز از آثار گذشته مندائی میدانند و برخی دیگر کتاب دساتیر را یك اثر مجعول‌ودراصطلاح Apocryphe میدانند گرچه این کتاب‌بیشتر بمشرب مانویها نوشته شده .

کنجد پاشیده اول کمی میخورد و سپس در میان آنان که تازه غسل کرده اند (۱) تقسیم میکنند.

درمیان صبی ها ختان جایز نیست

صبیهای امروز غالباً دارای قدبلند ودرشت اندام وخوش سیماهستند.

۱ ــ وضع غسل وتعمیددادن وپارهای اعمال مذهبی صبیها مفصلادر کتابی باسم Quest که دراکتبر ۱۹۲٤ چاپ شده شرح داده شده است .

سرزمین مندائی

دربـاره سرزمین اصلی قـوم مندائی و صابئین مورخین مطـالب بسیار نوشته‌اند ولی غالباً مرکز آنها را درخوزستان وحران (۱) نوشته‌اند ازطرف دیگر ساکنان ایندوناحیه را دارای دوگـونه عقاید متفاوت دانسته اند . غالب بزرگان اسلامی نیزصابئین رادودسته دانسته‌اند : صابئین اهل کتاب که درنظر مسلمین مؤمن بوده‌اند وصابئین مشرك زندیق که‌غالبـاً ساکنان حران بوده اند .

درنزهةالقلوب آمده است که « هویزه از اقلیم سوم است و آنرا **شاپور ذوالاکتاف** ساختودر اوقوم صابیان بسیارند . »

ابن ندیم مسکن آنها را در الفهرست در بابل دانسته و برخی از مورخان نوشته اند که بابل مرکز مانویان نیز بوده و پدر مانی نیز در بابل درمیان صابئین زیست میکرده است **ابن ندیم** جای دیگر آنها را ساکنان بطایح بین واسط وبصره خوانده است .

جوالیقی درالمعرب زیرکلمه«حران» نوشته است: « محشی گوید آنجا منزل صابئه بود » .

برخی دیگر ازمورخـان محل‌آنها رادرسرزمین هند ضبط کرده اند

---

۱ ــ حـران دنبـاله جبل لبنان یـا جبل دروز است که در سوریه بوده وامروزقبایل دروزدرآنجا مسکن دارند برخی نوشته‌اند که : « ممکنست حران « کرهه» قدیم باشد بین راه حلب و ماردین» ولی ظاهراً باید آنجا منزل مانویها یا مشرکین صابئه بوده باشد .

ولی این هند باید درخاك ایران باشد وبلکه درسرزمین خوزستان چنانکه **طبری و مسعودی** نوشته‌اند تا قرن چهارم هجری سر زمین خوزستان را هند گفته اند .

شدر خاور شناس آلمانی عقیده دارد که مقصود ازهند اراضی سند و قندهار بوده که بشاهنشاهی ساسانیان تعلق داشته .

برهان قاطع « **مندو** » و « **مندل** » و « **مهر** » رانام شهروقصبه هائی درهند ضبط کرده است وزیرکلمه « **میلاد** » مینویسد : نام شهری در هند بوده‌است .

برخی دیگر محل اصلی آنها رادمت میسان یادشت میشان‌خوزستان دانسته . درهفتگل خوزستان نیز برفراز کوهی آثاری از هفت پیکر تا کنون باقی مانده که نشانه اقامت صابئین درآن سرزمین از ازمنه دیرین می باشد .

همچنین چون تورات نامی ازساکنان کشور سبا برده است برخی ازنویسندگان‌ومبلغین که کوشش دارند برای‌نوشتجات‌تورات محملی‌پیدا کننداین نام را بصابئین اطلاق کرده‌اند .

نویسندگان اروپائی آنها راازمردم ولایت شرقی ممالك روم‌دانسته ونوشته اند : «اکثر گنوستیك ها ازمردم ولایت شرقی روم بوده اند . یکی ازفرقه های گنوستیك بین النهرین وبابل فرقه مندائی است که مأخذکیش مانوی محسوب است» (١)

---

١ ـ مقدمه چاپ‌دویم ترجمه‌ایران درزمان‌ساسانیان کریستن‌سن صفحه ٥٩ این مطلب نیزمؤید آنست که مانویان ازمیان‌مندائیها که‌نزدیك مهرپرستی است برخاسته اند .

ازجانب‌دیگرچنانکه نوشتیم **ساکس** نوشته است : « چون‌دولت ایران شروع به توسعه وترقی کرد مراکزی برای پرستش میترا در بابل وسایربلدان استقرار یافت» (۱)

دربارهٔ **مانی** گویند پس از بازگشت ازهندخودرا «فارقلیط» خواند که ظهوراورا مسیح اطلاع داده بود .

همچنین در کتاب کفله (۲) که مانی درباره شرح حال خودنوشته: گوید:« در عهد سلطنت **اردشیر** اول سفری بهند کردم ومردم را بدین خویش خواندم . » بیشتر مورخان نوشته اند که مرکز فعالیت مانی در بابل بوده است همانجا که مرکز فعالیت **مهرپرستان ومندائی ها** نیز بوده . با توجه بمرکز امروز صابئین و بقایای این قوم که در خوزستان کنار شهر های اهواز و خرمشهر و بصره و عماره (۳) و کنار کارون وکرخه و دجله و فرات هستندمعلوم میشود این قوم با همه مشکلات و

۱ ـ تاریخ **ساکس** ترجمه فارسی صفحه ۲۷ه جلد ۱ چاپ اول.

۲ ـ **مانی** رابمناسبت داشتن کتاب **چبله** یا **کفله** که ممکنست بصورت کفل (بفتح هرسه) درآمده باشد صاحب این کتاب نیزمیخواندند واگر درتلفظ قبطی چنین باشد **ذوالکفل** مذکوردرقران نیز اشاره‌بمانی است. امروز درنزدیکی خرابه های بابل درساحل غربی فرات بقعه ای است بنام ذوالکفل که زیارتگاه مردم است وچند سال پیش نگارنده درعراق بدیدن آن رفت وهمچنین شهرکوچکی بنام کفل درآن نزدیکی هنوز وجوددارد .

۳ ـ کوت‌العماره شهریست در کنار دجله مقابل پشتکوه وعماره شهر دیگریست کنار دجله مقابل حویزه . سابقاً شهری بنام انبار درمحل تقاطع دجله وفرات نیز بوده که ممکنست بآن محل اطلاق میشده .

وتحولات تاریخی ازسرزمین اصلی خود دورنشده وسرزمین واقعی آنها در قلمروایران ودراطراف پایتخت‌های مهم شاهنشاهی مثل شوش و تیسفون بوده است . بهرحال مرکز آنها چه درخوزستان وچه دربین‌النهرین باز دردل ایران بوده است .

مورخان اسلامی بمناسبت آنکه گروهی ازآنان دربطایح ساکن بوده‌اندآنها را **صابئةالبطایح** نیز گفته اند . همچنین **مقدسی** نوشته‌است درقرن چهارم عده بیشماری ازآنها دربطایح مسکن داشته‌اند .

جغرافیا نویسان قدیم ومعتبر مانند **ابن‌خردادبه‌وابن‌بلخی** که خوداز رؤسای‌برید بوده اند و **یعقوبی** که ازرؤسای مالیه بوده و**مقدسی** ودیگران بین‌النهرین را بنام « دل ایرانشهر » ضبط کرده‌اندواین بهترین دلیلی است که بین‌النهرین ازایران جدا نبوده‌و**مرکزاین‌قوم درگذشته وحال درایران بوده‌**است .

جایگاه صبی های امروز در ایران بیشتر دراطراف شهر های اهواز خرمشهر آبادان ودشت‌میشان میباشد .

مسکن وشماره صبی ها

امروز صبی هایکی ازاقلیت‌های بسیار کوچك درایران وعراق هستند که درنقاط شرقی خوزستان دراهواز وخرمشهر کنار کارون وبهمنشیر و کرخه ودرشهر ها وقصبات کنارشط العرب ودربصره در کناره های دجله و فرات سفلی زندگی میکنند . برخی عقیده دارند که مسکن اولیه آنها در روز گار گذشته حوالی رود اردن وسوریه بوده واز آنجا سوی عراق و ایران روآورده‌اند .

صبی های امروز عقیده دارند که مرکز اصلی آنها سر زمین هند وسراندیب بوده واز آنجا بایران وعراق وشام کوچ کرده‌ا ند .
باتوجه‌بمتون گذشته‌زندگانی آدم‌باهندوسراندیب‌ومکه‌وخلیج‌فارس‌ارتباط‌دارد

درخارج ازایران مرکز جامع آنها درقلعه صالح نزدیك عماره (۱) وسوق الشیوخ وبصره است وشیخ بزرك آنها **شیخ یحیی‌وشیخ دخیل** درآنجا اقامت دارند .

بطوریکه در کتابهای اروپائی نوشته اند درقرن هجدهم تعدادنفوس آنها بالغ برپانزده هزار بوده است وهمچنین نوشته اند که درسال ۱۸۶۰ تعداد نفوس آنها به ۱۵۰۰ نفر تقلیل یافته ولی این ارقام مبالغه آمیز بنظر میرسد زیرا طبق آماری که در اوایل قرن بیستم بدست آمده . پیروان این مذهب ۵۴۳۲ تن بوده اند .

لاروس بزرگ قرن بیستم مینویسد : « مسکن آنها درسواحل جزیرةالعرب یمن وغیره‌است .» ولی‌آنچه مسلم است پرتقالیهادر کناره‌های

---

۱ ـ عماره درکنار دجله در شمال بصره میباشد نزدیك شهر انبار ساسانی درشمال محلی که دجله وفرات بهم میپیوندد.

خلیج فارس بآنها برخورده‌اند وجهانگردان واروپائیان بیشترمحل آنها را درخوزستان وبصره و کنار دجله واردن نوشته‌اند .

با توجه به مسکن امروزی آنها که در خوزستان و عراق یعنی در نزدیکی های شوش وتیسفون پراکنده اند ازکجا که آنها بقایای اقوام بزرگی نبوده اند که در روزگار پیش در همین سرزمین زیست میکرده و وبتدریج بواسطه عواملی که خواهیم گفت تقلیل یافته اند ؟

تاریخ عمومی مذاهب مینویسد :

«دراثر مظالم وآدم کشی های ترکهاوایرانیها ! و شیوع وبا و طاعون و گرویدن این جماعت بدیانت اسلام و عیسویت تدریجا کاهش یافته‌اند .»

ممکنست درطول قرون بواسطه حملات عرب ومغول و جنگهای ایران وعثمانی وبیماریهای ساری وهمچنین گرویدن آنها بدیانت اسلام وشاید مسیحیت عده‌این قوم تقلیل یافته باشد . ولی تردیدی نیست که از محل اصلی چندان متفرق نگشته‌اند .

کتاب تاریخ مذاهب مینویسد :« درقرن هجدهم تعداد این جماعت چهارده تا پانزده هزار نفر بوده گواینکه درسال ۱۸۶۰ این رقم کم کم به ۱۵۰۰ رسید .» بعد مینویسد :«درخصوص راست ودرست این ارقام چنین بنظر میرسد که آمار مزبور اندکی مبالغه‌آمیز میباشد . »

سپس لاروس بزرگ قرن بیستم مینویسد آنها درقرن یازدهم منقرض شده اند .

آنسیکلوپدی بریتانیکا مینویسد تعداد آنها بیش ازدوهزار نفر نبوده وپیوسته روبکاهش هستند ولی‌هنگامیکه پرتقالیها بخلیج فارس آمدو

شد را آغـاز کردند (درقرن شانزدهم) دراین زمان صبی هـا تقریباً یك جامعه مستقل وبزرگی که درحال رشد وترقی بود ساخته بودند که عده آنها بالغ برچهارده هزارنفر میشد .

درحال حاضر عده این قوم در ایران درحدود سیصد خانوار است که ۸۰۰ نفر آنها دراهواز در کنارکارون ومحله های آن و ۲۵۰ نفر درخرمشهر درجنوب شرقی شهر کنـار کارون و بهمنشیر وبقیه درنقاط دیگر خوزستان پراکنده اند واخیراً عده‌ای ازآنها به آبادان وهمدان ورشت و تهران نیز رفته اند و در عـراق و عمـاره کنار دجـله و شط شاید کمی بیشتر ازاین سکونت داشته باشند .

این نکته را نیز باید گفت که برخی از نویسندگان غربی موطن اصلی آنهارا کنار دریای‌مدیترانه دانسته‌اند وازجمله آنسیکلوپدی بریتانیکا زیرکلمه صبی ها مینویسد : « درقرن نهم درزمان اسکندر کبیر در مرکز مقدونیه گروهی بودند که آنها مـاه و ستارگـان را میپرستیدند وبرای خدایان خودشان اشعار میسرودند و قربانیهـا میکردند . این گروه در کارهای جادوگری مهارت بسیارداشتند وآنها ازخودشان اعقابی گذاشتند که تاامروز وجود دارند که بعد ها مکتب درخشانی پدیدآوردند که تمدن جدید آنها از نفوذ بابلی ها و یونانیها بر کنار بوده و فرهنگشان ازآنها جلو تر رفت تاآنجا که درددربارخلیفه بغداد نفوذ پیدا کرد . »

این نوشته قابل دقت است که این قوم با این نفوذ وفرهنگ آیا درزمان اسکندر یکبار سبزشده‌اند یاآنکه پیش ازاوفقط درمقدونیه‌بوده‌اند یا درشرق نیز بوده‌اند ؟ .

خط و زبان مندائی

اززمانیکه اروپائیان این فرقه را شناخته اند خط وزبان آنها را شبیه سریانی و آرامی نوشته‌اند ولی گمان میرود راه خطارفته واین وجه تشابه ازآن نظربوده که بدرستی خط و زبان آنها را نشناخته اند .

لاروس بزرگ قرن بیستم مینویسد : « خط آنها شبیه خط سریانیهای شرقی میباشد ؟ ! »

دربرخی کتب چنین ضبط کرده اند که الفبای آنها شامل بیست‌وچهار حرف است که تقریباً به ترتیب حروف ابجد نوشته میشود و ترتیب آن اگرچه شبیه عربی قدیم است ولی شباهتی با الفبای پهلوی دارد بویژه در شیوه نوشتن حروف :

(ب . س . ش . ل . م) شباهت بسیار بحروف پهلوی دارد.

درتاریخ عمومی مذاهب وآنسیکلوپدی بریتانیکا که درباره این قوم تحقیقات بیشتری‌شده وهر دوآنها کوشش دارند که مندائی را کلید باب مسیحیت معرفی کنند درباره خط وزبان آنها تحقیق نشده .

درفرهنگ لغات‌مذاهب (۱)زیرکلمه Mandaeans نوشته‌است: «زبان آنهاسامی ومخصوص خودشان است و همچنین خط مخصوص‌دارند .»

پیش از سده هفدهم مسیحیان زبانهای سریانی و عبری و کلدانی را از یکدیگر تشخیص نمیدادند واین سه‌اصطلاح را غالباً بجای یکدیگر بکارمیبردندودرباره زبان اصلی **عیسی مسیح** وحواریون اختلاف‌بسیار بود.

فرهنگ‌لغات‌مذاهب: Encyclopædia of Religion and Ethics
By Jamis Hastings V.III New-York

۱ ــ ص ۳۸۰ زیر کلمه : ,,Mandaæns ''

شدر درمطالعات ایرانی چنین مینویسد : (۱)

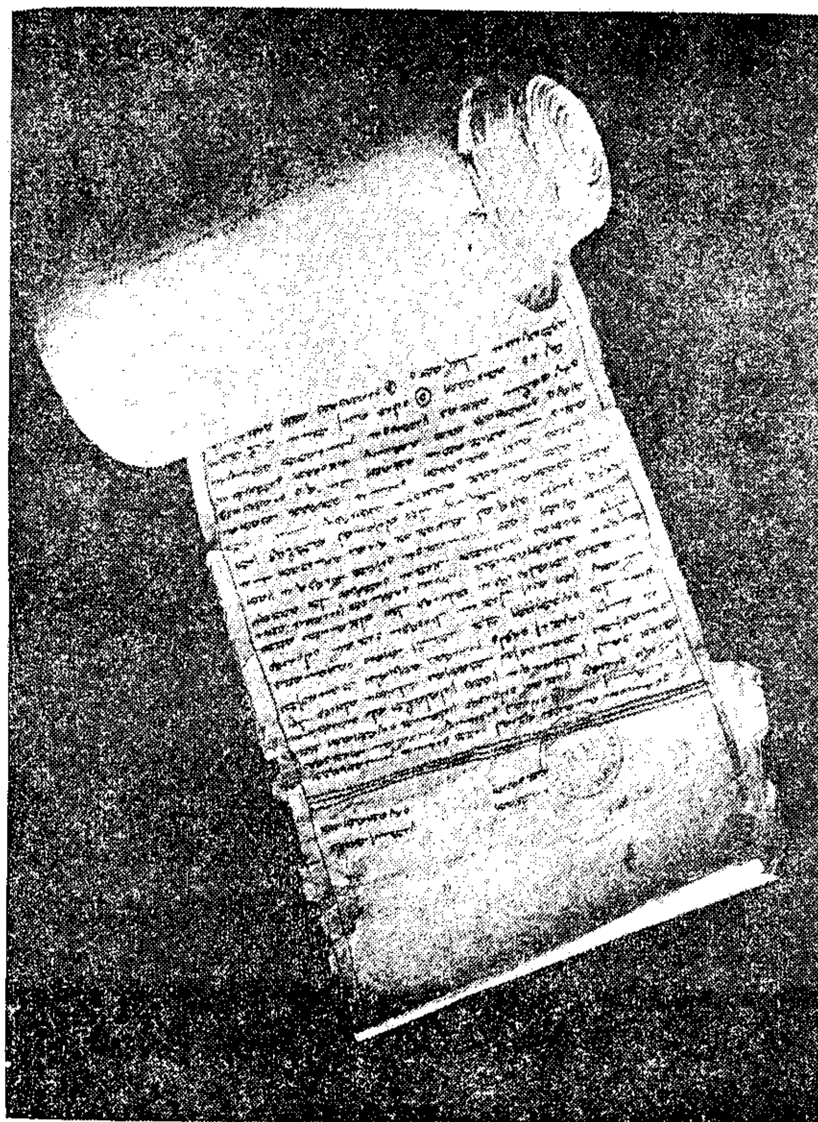
« چون خط میخی جز برای نگارش کتیبه ها در تحریرات دیگر بآسانی بکار نمیرفت هخامنشیان خط آرامی را گرفته و حتی اسنادی را که بلغت فارسی است بآن خط نوشته منشاء خط پهلوی و این رسم که الفاظ آرامی را نوشته ومعنی فارسی آنرا بر زبان میراندهاند از اینجا برخاسته است » .

ما نمیدانیم خط آرامی چه خطی است که برخی از نویسندگان اروپائی بدان اشاره میکنند بطوریکه در فرهنگ دوجلدی آکسفورد زیر کلمه ''Aramæan,, مینویسد : « ازسال ۱۸۳٤ واژه آرام وآرامی در زبان انگلیسی بکار رفته » ودر معنی آن مینویسد « آنچه متعلق است بکشور یا زبان آرام و سریانی که آنهم بمنزله یکی از متوطنین کشور آرام بوده است . »

همچنین این نکته شایان توجه است که نخستین بار واژه آرامی درسال ۱۸۷٤ ازطرف‌فرهنگستان فرانسه برای‌مجموع‌لهجه‌های سریانی و کلدانی وضع شده است . در چاپ هفتم آنسیکلوپدی بریتانیکا (۱۸٤۲) معلوم میشود اصطلاح « آرامی » درآنوقت کلمه نا مأنوسی بوده زیرا در مجلدات بیست گانه فقط یکجااین واژه بکاررفته ودرآنجا هم برای توضیح نوشته‌است آرامی یاسریانی . **حمزه اصفهانی** و**ابن ندیم** نیز که درباره خط‌مطالب‌دقیقی‌نوشته‌اند ازخط‌آرامی‌اسمی نبرده‌اند . درحقیقت‌باید گفت : «برای‌حل یکرشته‌اشکالات مذهبی‌احتیاج‌بوضع‌اصطلاح آرامی‌پیداشده»(۲)

۱ ـ شدر مطالعات ایرانی Iranische Beiträge درکتاب دیگر بنام : L'aramaico Antico چاپ سوم ۱۹۳٤ مطالبی در این موضوع نوشته‌شده که‌میتوان بدان کتاب مراجعه نمود .

۲ ـ خط وفرهنگ نوشته استاد بهروز صفحه ۱۷۹ .



یك نسخه خطی از کتابهای مندائی که روی پوست آهو نوشته شده
در کتابخانه ملی فرانسه

واژه سامی نیز از طرف یك آلمانی بنام **آیشن هورن** دربرابر واژه آریائی وضع شده‌است وبرخی‌درآغاز باو ایراد گرفتندولی بعدها متداول گشت و در مورد آن چندان اشکالی نیست زیرا نژاد خاصی را با خصایص خود که متمایز است میتوان باین نام نامید ولی وقتی واژه آرامی برای لهجه خاصی وضع شده باشد نمیتـوان گفت چنین خط وزبانی برای قومی اصالت داشته بلکه باید ریشه های اصلی آنرا یافت و معلوم کرد زبان آنها در اصل چه بوده . واژه هـای عبری و سریانی نیز درآغاز مشابه یکدیگر بکار رفته است وکلمه های عبری و کلدانی از قرن نوزدهم به بعد وضع شده است و پیش ازآن تااوائل قرن هفدهم معلوم نبود کلمه سریانی و عبرانی و کلدانی چه زبانهائی است . گرچه از نوشته **شدر** که در بالا نقل شد چنین مستفاد میشود که خط آرامی هرچه بوده نزدیك به پهلوی بوده است ومورد استفاده اقوام آریائی و ایرانی واقع شده که امروز بعضـی نـوشته‌اند خط مخصوص مندائی ها بوده است ولی آنچه برای ما قابل استناد است آنکه خط آنها اقتباس‌ازخطی بوده که اززمان هخامنشیان نیزدرایران بکار میرفته حال یا وضع و یا اقتباس شده باشد فرق نمیکند البته در باره اصطلاح واژه های‌آرامی و سریانی وعبری وکلدانی بایدتحقیقات عمیق‌تر و بیشتری نمودکه از بحث ما بیرون است (۱)

در باره زبان مندائی

شدر مینویسد : « زبان آرامی درسراسر آسیای نزدیك رواج عام یافت که در دیوان شاهنشاهی هخامنشی متداول بود ... » ظاهراً

---

۱ ــ بفرهنگ دارمستتر Darmesteter نیز مراجعه شود .



صبی ها درخوزستان بیشتر بصنایع دستی اشتغال دارند



بقیه ازصفحه ۵۷

قدیم برای آنها تنها یك زبان مذهبی است که کتاب اوراد و کتاب یحیی (کنز ربا) بآن زبان است .

لاروس بزرگ قرن بیستم مینویسد : « زبان آنها یك زبان آرامی شرقی است که کاملا نزدیك بزبان تلمود شهر بابل ! میباشد واین زبان از نفوذ زبان عربی بر کنار نمانده است . » ! که در باره زبان آرامی ما پیش ازین سخن گفتیم .

شدر ازروی روایات عهد عتیق چنین گفته است و این دعوی سندهای بیشتری میخواهد .

کریستن‌سن مینویسد : « در عهد ساسانی زبان ادبی مسیحیان که ازنژاد سامی بودند ودرکشور ایران مسکن داشتند سریانی بوده»!! حال با توجه بسابقه تاریخی واژه های سریانـی معلوم نیست مقصود **کریستن‌سن** چه‌بوده است ؟ گرچه‌برخی ازمورخان اسلامی نوشته‌اند که زبان سریانی را **مانی** معمول داشته است ولی تردیدی نیست که آنها زبان خاصی داشته اند که آنرا اروپائیان مربوط بزبانهای سامی میدانند وغرض ازاین عقیده‌بخوبی معلوم‌است که‌آنرا بریشه مسیحیت پیوند دهند .

برخی از اروپائیان در باره زبان آنهاتحقیقاتی کرده اند ازجمله **نولدکه** (۱) در سال ۱۸۹۵ کتاب دستور زبان مندائی را زیر عنوان دستور زبان مندائی (۲) نوشته است که بموجب آنچه درآنسیکلوپدی بریتانیکا نوشته : « دستوری نوشته‌که برای حل مشکلات زبان کافی نیست » . کتابهای دیگری نیز در این زمینه نوشته شده .

زبان امروزی آنها زبان مخصوصی است که تلفظشان بی شباهت بعربی نیست و اگر کسی عربی نداند گمان میبرد آنها عربی حرف میزنند واین‌بواسطه نفوذ زبان عرب بعد از اسلام در زادگاه وسرزمین آنها طی قرون اخیر بوده که چنین لهجه‌ای پیدا کرده‌اند .

صبی های کنونی بفارسی و عربی هردو تکلـم میکنند و زبان

---

۱ - Theodor Nöldke

۲ - Mandaïshe Grammatik.

تقویم مندائی

سال وماه مندائی مانند سال وماه یزدگردی است که خودآنها دلوی گویند واین بمناسبت آن بوده که در آغاز تاریخ اول سال آنها فروردین ومقارن دلو بوده - طرزحساب ماه وسال آنهادرست همان‌سال وماه فارسی است که تاکنون برجا مانده است .

تقویم شمسی قمری ایران ازحمل سال ۱۷۲۵ پیش ازمیلاد در ایران متداول گشته ولی تقویم دیگری با سالهای فرسی از زمان قدیمتر وجود داشته (۱) که در آن . سال را بدوازده ماه و هر ماه را بسی روز تقسیم کرده و پنج روز آخر را جداگانه بنام پنجگی

---

۱ - در بساره مبدأ تقویم ایرانی اختلاف بسیار است و البته این اختلاف مربوط بزمان زرتشت میباشد چنانکه در صفحه ٤٦ تاریخ ادبی ایران نوشته براون ترجمه آقای پاشا صالح نوشته شده : « در باره شخصیت و زندگانی زادگاه زرتشت آراء وعقایدی بی اندازه متفاوت اظهار گردیده است برخی تاریخ زندگی وی را مقارن دوره ودا یعنی ۱۸۰۰ یا ۲۰۰۰ وحتی ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده است و کسانی هستند که میگویند ۷۰۰۰ سال پیش ازمسیح زندگی میکرده است . » درصفحه ٤۷ : «دارمستتر Darmesteter قسمتی ازاوستا را ازفراز عهود بسیار عتیق فرود آورده وحتی بادوار بعد ازمسیح تنزل داده H.Halevy **هالوی** از دانشمندان بزرگ و باشهامت اظهار داشته که عرصه آرام علوم درمعرض تهاجم و تجاوز اغراض نژادی ونفرت ملی قرار گرفته است ومن اظهار تعجب میکردم از اینکه تاریخ اوستا در آنجا بسیار نزدیک تعیین شده است الخ .

وپنجه وپنجوه واندرگاه وپنجه‌دزدیده مینامیدند زیرا پنج‌روزازماههای آغازسال دزدیده‌وبآخر افزوده‌اند که بعدها دانشمندان ایرانی دردوره اسلام آنرا بخمسه مسترقه اصطلاح کرده‌اند .

مطابق تقویم خورشیدی پنجگی یا پنجه دزدیده درآخر ماه دوازدهم سال بوده وچون سال‌طبیعی ۳۶۵ روزوپنج ساعت وچهل وهشت دقیقه وچهل وشش ثانیه است بنابراین درهر چهار یاپنج سال یکروز از سال طبیعی عقب میافتاد و در هر صدوبیست سال تقریباً یکماه .

صبی های امروز نیز سال را ۳۶۵ روز عبارت ازدوازده ماه سی روزی ویك‌پنجگی (پنجه دزدیده) درپایان سال بحساب میاورند

آقای تقی زاده درگاهشماری مینویسد:«.........سال وماه این طایفه عیناً بدون ذره ای کم وزیاد همان سال وماه ایرانی دوره‌ساسانی است تنها نام ماههای آنها تغییر کرده وشباهتی بنام ماههای عرب (۱) دارد وشاید این نتیجه نفوذ عرب درسرزمین آنها بوده باشد . »

جای دیگر **آقای تقی زاده** مینویسد : « عجب ترآنکه‌امروز که درهیچ نقطه دنیا گاه شماری ایرانی عیناً باقی نمانده است ودر بین غالب پارسیان هند بعلت کبیسه یکماهه که دردوره اسلامی اجرا کرده‌اند یکماه بین سال وماه آنها و حساب گاه شماری عهد ساسانی

---

۱ ــ توجه باصل نامهای ماههای عربی معلوم میشود که غالب آنها نیز فارسی است .

فرق پیدا شده وحتی درحساب زردشتیان ایران وپارسیان فرقه قدیمی هند باز با دوره ساسانی این فرقه موجود است که خمسه مسترقه بجای آنکه درآخر ماه هشتم باشددرآخر سال است سال وماه ماندائیها عیناً بدون هیچ نوع تغییر همان سال و ماه عهد ساسانی است . »

آغاز سال مندائی را گاه شماری چنین ضبط کرده است : « اول سال ماندائیها حالا (سنه ۱۹۳۸ مسیحی) درهفتم ماه اوت فرنگی (گریگوری) و۲۵ ژوئیه رومی است که ازقرار حرکت قهقرائی یك روز درهر چهار سال از ۱٦ ژوئن رومیکه درسال جلوس یزدگرد در ٦۳۲ مسیحی آنجا بود ودرمدت ۱۳۰٦ سال ۳۲٦ روز طی کرده وبه ۲۵ ژوئیه رسیده‌است ماه اول مانند فروردین درآغاز وماه دویم مطابق اردیبهشت وماه هشتم « شنبلت » مطابق آبانماه استکه خمسه مسترقه آنها نیز درآخر ماه هشتم آنها در پایان آن واقع است این خمسه را بهمان اصطلاح ایرانی پنجه و گاهی پرونیه (۱) مینامند (۲) ».

ازمقایسه سال وتقویم مندائی با سال و تقویم ایرانی چنین بنظر میرسد که باید تقویم تقریباًدرآغازدولت اشکانی‌اقتباس شده باشد وباید این قوم یا سلف آنها سال وماه ایرانی را در وقتی اقتباس کرده باشند که فروردین تقریباً با برج دلو مطابق بوده یعنی در حدود ۳٤۰ ق.م. (تقریباً آغاز دولت اشکانی) یا قدری بعد ازآن (۳) و این تاریخ همزمان ظهور مهر (مسیحا) میگردد.

---

۱ ــ بفتح اول و ثالث توضیحاً فروردگان رابه پهلوی فردگان وپردگان (هردوبضم‌اول)مینامند وشباهتی‌بین اصطلاح اخیر وپرونیه نیز وجود دارد .

۲ ــ گاه شماری صفحه ۳۵۸

۳ ــ گاه شماری صفحه ۳۵۹

نکته قابل توجه آنست که هنوز غالب ناخدایان و ملوانان محلی کنار کارون وشط العرب وخلیج فارس سال را ۳٦۰ روز میدانند واین تقویم را تقویم دریائی مینامند و دقت دراین نام اهمیت بسیار دارد .

درسال ۱۷۲۵ پیش ازمیلاد نیز تقویم دیگری متداول شد که درهر صدو بیست سال یکماه بردوازده ماه سال می افزودند تا اینکه اول فروردین ماه همیشه در حدود اوایل بهار واقع شود . برای تثبیت نوروز در اول حمل در زمان **جلال الدین ملکشاه سلجوقی** اقدام شد . درسالهای خورشیدی ششماه اول را ۳۱ روز می گرفتند و در تقویم خورشیدی دیگری مانند تقویم مندائی دوازده ماه سی روزی می گرفتند وپنج روزاضافه را بنام پنجه دزدیده که از ماه های اول سال دزدیده شده بود درآخر سال قرارمیدادند که نظم ماهها درتقویم هائی که مینوشتند یکنواخت باشد (۱)

نقل ازقول **زرکوب شیرازی** است که نوشته بطوریکه ضبط کرده اند در رصد خانه باستانی شیراز واقع درکهندژ (قهندوز) ۳٦۰ دریچه برای انعکاس شعاع آفتاب در هر سال تعبیه شده بود و چنانکه **آیتی** (۲) مینویسد : « در رصد خانه زمان بعدی شهر یزد که تحت عنوان موسسه وقت و ساعت معروف شده بود سابقه عدد ۳٦۰ بدین منوال منعکس بود و در میان رصد خانه چرخی چوبین منقوش ساخته و سیصد و شصت قسمت کرده اند و هر قسمت درجه ایست و هر روز که آفتاب بر میآید در هر

---

۱ ـ درتقویمهای ایرانی بماههای قمری نیزتوجه شده ودورشته نام مخصوص آنها داشته اند و در تقویمهای تورفانی چنانکه آقای بهروز درکتاب تقویم و تاریخ نگاشته اند ماههای قمری نیز دیده شده .

۲ ـ عبدالحسین آیتی صاحب نمکدان .

درجه‌ای که هست نموده میشود . »

گذشته از شباهت کامل سال و ماه ایرانی و مندائی ایرانیان شش گاهنبار (۱) داشته‌اند ودر اوستا ازشش گاهنبار در سال نام میرود که یکی از آن گاهنبار فروردگان اندرگاه بوده است برای نمودن اختلاف سال ایرانیان با سایر ملل در شرح های پهلوی اوستا نام‌پنجگی اندرگاه برده شده است . گاهنبار بزرگ ایران پیش از تاریخ یزدگردی فروردگان در ایام‌پنجگی بوده است . هریك از شش گاهنبار ایرانیان در پنج روز و گاهنبارششم پنج روز پایان سال بوده بنام فروردگان که‌آغازعید مردگان بشمار میرفته .

نام فرودین از فروردیك گرفته شده است که روز مردگان بشمار آمده و جشن نوروز پس از جشن فروردگان درآغاز سال بوده است .

در گاهنبار فروردگان که ویژه مردگان است فروهرها از آسمان برای دیدار بازماندگان بزمین فرود میآیند . در فروردین یشت سرود نیایش آنان ذکر شده و زمان آنرا پنجروزه آخر اسفند ماه (نخستین فروردگان) وپنجگی را (دو یمن فروردگان) گفته اند .

برخی از نویسندگان ایام فروردگان را ده روز نیز نوشته‌اند زرتشتیان امروز نیز در هندوستان فروردگان را دو پنجه میگیرند یکی پنجه کوچك و دیگری پنجه بزرگ و این ایام را ویژه آزادی روان مردگان دانسته و برای‌آمرزش روان‌آنان نیز نیاز کرده و درود می‌فرستند و شادی میکنند . **دبستان المذاهب** فروردگان را درایام همان پنجه دزدیده میداند .

---

۱ ــ گاهنبار یا گهنبار یا گاسانبارزیرا به پهلوی گاس بمعنی گاه است .

جشن فروردگان نزد ایرانیان ازآنجا که درپنج روز الحاقی بسال بوده نـام پنجه وپنجگی یافته چنـانکه در شرح پهلوی اوستا ازپنجه و پنجگی بهمین مناسبت نامبرده شده است . امروز صبیها نیز جشن پنجه و پنجگی درپایان سال بهمین منظور برایآزادی مردگان جشن میگیرند.

غالب نویسندگـان جشن فروردگان را درآخر سال نوشته اند و جشن پنجه صبی ها نیز درپایان سال آنهاست ولی درباره این هر دونیز روایات دیگری هست مثلا **مسعودی**در**مروج الـذهب** جشن فروردگان را پنج روز درپایان ابانماه دانسته وعید پنجه صبیها را نیز درآخرماههشتم آنها پایان ماه شمبلة دانسته اند (۱)

مندائیها روزهای هفته راهفت روز دانسته وروز هفتم را که یکشنبه باشد تعطیل مذهبی گرفته وهریك ازروزهای هفتگـانه را مانند ایرانیان بیك ستاره سیارازهفت سیاره (**شار ستار**) (۲) اختصاص داده اند وعقیده دارند که نور ازپیکر هرهفت سیـاره روان میگردد .

درینصورت میتوان گفت گذشته ازاینکه مـاه و سال مندائی همان سال و ماه فرسی است بلکه جشن پنجه آنان نیز همان جشن فروردگـان میباشد که درپایان سال یاماههشتم بمدت پنجروزبرایمردگانبرپامیشده .

چند سال پیش یك کتاب مندائی درباره بروج آنهـا عکس نسخه خطی وشرح انگلیسی آن بوسیله استاد E. S. Drower درلندنمنتشر شد بنام « **سفارمالاشیا**» که تقویم وزایجه وطالع مانند تقویمهای ایرانی درآن باهم است .

---

۱ ــ گاه شماری صفحه ۳۵۹ سطر ۱

۲ ــ بنوشته کتاب دساتیر.

دراین کتاب نام بسیاری از شهرها و نقاط باستانی ایران به تلفظ خاصی بیان شده وشارح انگلیسی حواشی جامعی برمتن آن نوشته‌است که شایسته مراجعه ودقت میباشد .

نام ماههای صبیها شباهت بسیاربنام های دوازده گانه‌منطقة البروج دارد مثلا (ثور) را « تور » وسرطان را « ترتنه » وسنبله را « شمبلة » و عقرب را « عرقب » وجدی را « گدی » ودلو را « دول » خوانند .

ریشه برخی ازاین اسامی کاملا فارسی است وممکنست عرب ازآنها اقتباس کرده باشد مثلا سنبله که خوشه یا خوشك است درزبانهای‌ایرانی دومعنی دارد یکی‌دختروديگری خوشه گندم درزبانهای اروپائی که اقتباس شده معنی دختر آن گرفته شده (La vierge) ودر عربی که اقتباس شده معنی غلط خوشه آن گرفته شده و احتمال دارد این اشتباه ازراه مندائی بعرب رفته باشد . ولی شکل امروزی این اسامی هم ازنفوذ زبان فارسی امروز بر کنار نماندو گوئی بلهجه فارسی تحریف شده . شباهت کامل تقویم و برخی‌ازرسوم وجشنهای صبیهای امروزباتقویم ایرانی پیش اززمان بحساب آوردن کبیسه یکماهه در دوره اسلامی ونظایر آن این شبهه بیشترقوت میگیرد که آنها بقایای یك قوم ومذهب آریائی بوده باشند .

رسومیکه بوسیله آب اجرا میگردد و تعمید وتطهیر با آب از گناهان بوسیله شستشو سرچشمه از رسوم ایران پیش ازساسانیان گرفته .

دینکرد مینویسد : «پاکی بوسیله آب وآتش‌درایران باستان‌رواج بسیار داشت .»

یکی ازصفات ومشخصات مهر (خورشید) بنحو اخص درایران باستان **اپم نپات** (١) یا فرشته آب نیز بوده است که مظاهر آن یعنی

١ - Apam-Napât که درداسپ یشت (یشت نهم) ازآن سخن رفته .

توجه بکواکب وآب هردو درآئین مندائی مورد توجه است .

همچنین ایرانیان روزنوزدهم اسپندار مذ راجشن آبها ونهرهای روان گرفته درآب گلاب میریختند .

درباره ریختن آب واین رسم درمیان ایرانیان نوشته اند : « سبب ریختن آب اینست که نخستین کسیکه پیش ازمسیح از گهوار سخن گفت **زو** پسر **طهماسب** بودوچون پدرش از تنگسال سخت که بر اقالیم روی داده بودمرداو سخن گفت وخدای حاجت اورا بر آوردومردم ازباران سیراب شدندوزمینشان سبزشدوستورایشان زنده بماندوریختن آب را آئین کردند »

عقاید دیگری هست که ایرانیان آبهارا آلوده نکرده بآب احترام میگذاشتند وآب ریختن را آئین کرده اند . چنانکه یکی ازآداب نوروزی آب ریختن بوده واین رسم رامردم اروپای شرقی نیزاقتباس نموده فرو رفتن زیر آب سرد رودخانه ها حتی درآب یخ درزمستان تاچندی پیش درمیان آنها معمول بوده وآنراوسیله پاکی ازهمه گناهان میدانسته اند. ریختن آب سرد بسر وروی مردم درروز ایوان کوپالا (۱) دردهات روسیه پیش ازانقلاب متداول بوده وعیسویان ارتدکس نیز آنرا اقتباس کرده ودر میان ارامنه که بعداًخودرا به کلیسای ارتدکس چسبانده اندهنوز هم معمول استکه درجشن وارتوار (۲) مراسم آب ریختن رابجا میآورند .

---

۱ ــ .Ivan Kupala ایـوان بروسی معنی جوان میدهد که مـانویها بخود یوان نیز میگفتند وعلاقه بآب یك سنت مانوی است.

۲ ــ جشن . Vartevar یعنی جشن گل سرخ که ارامنه گریوری هنوز میگیرند وبـی شك این واژه نیزازواژه «ورت» گرفته شده که بمعنی گل است و «ورتا» بزبان زند وپازند وپهلوی گل استو «ورد» واژه ایرانی است . درفرهنگ : « The Univesal Dictionary » زیر کلمه : « Werdho » نوشته : « Rhodo » و « Rose » مشتق ازکلمهٔ «ورد» پیشوند ایرانی است که از« وردا» ریشه آریائی «ورد» گرفته شده.

خلاصه عقاید منداٸی

منداٸیها عقیده دارند که بطورکلی جهانی وجود دارد روشن و تابناك ودر برابر آن جهان دیگریست غرق تاریکی ونادانی که مسکن (۱) زن است وآنرا صبیها « روحا » میگویند .

صبی ها گویند درجهان روحاآبها وهرچیز تاریك وسیاه بوده وبیکدیگر آمیخته‌اند ودراین باره قصه های بسیاراز آدم وپسر آدم(۲) وماندا وغیره دیده میشود ازآنجمله پسر **ماندا** توانست ازتمام نواحی تاریك دنیا بگذرد وکارهاٸی انجام داد که ازروحا یعنی همان زن‌سیاه بدسرشت پسری‌پدید آمدبنام **اور** وبعداز روحاصورفلکی‌ومنطقةالبروج پدید آمد وسپس موجودیکه بنام « آباتور » نامیده میشد وبستگی بجهان روشن و تابناك داشت بآبهای سیاه وتاریکی که پیش ازین گفته شدنگاه کرده‌تصویرخویش‌رادر آن‌دیدبوسیله **اور**ومادرش‌ودرنتیجه‌شکل دیگری‌بخود گرفت‌وبه **نباهیل** موسوم شد وچون‌این نباهیل بآب‌سیاه نگاه کرده بود خود او نیز سیاه وتیره گردید .

بعد باو دستور داده شد که جهان تاریك وسیاهی بسازد ولی او نتوانست مگر وقتیکه پسر آدم بکمك او شتافت واز روشناٸی خویش

۱ــ این سیستم نور وظلمت را هرجا که درعقاید مذهبی وفلسفی وعرفانی میبینم سرچشمه مانوی دارد در آٸین مانی وبرخی از آٸین های شبیه‌آن چینین دیده میشود ومخالفت بازن نیز یکریشه مانوی دارد که درتصوف و مذاهب هررنگی بخود بگیرد اقتباس ازعقاید مانی است .

۲ ــ اقتباس ازاساطیر ایرانی .

اندکی برآن سیاهی افزود وسپس **روحا** متوجه شد که‌جهان ماورای آبهای سیاه اوپدیدآمده‌است .

این دنیا همان دنیائی است که تا اندازه‌ای با روشنائی آمیخته گشته وما درآن زیست میکنیم .

اینستکه جهان ما ازهمان آغاز دچار یك اشتباه و تصادف غلط شده است . (۱)

بالاخره دنیا ومظاهرآن چون زمین وآسمانها وهمچنین وجود مردمان قرین نجات‌وبقاء نیست مگر ارواح نیکوکاران .

پسرآدم پسرهای روحا را بصورت آفتاب وماه وسیارات آسمانی درمیآورد (۲)

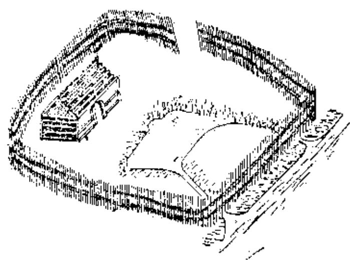
دایرة المعارف اسلامی (۳) مینویسد : **صابئه** طایفه ای هستند که دین آنها عبارت ازاعتقاد بروحانیات وملائك است وآنها ضدحنفا میباشند که دعوت بفطرت میکنند مذهب صابئی اینستکه عالم را صانعی‌است که موجودات راخلق کرده وما عاجز ازرسیدن‌ادراك جلال اوهستیم وبـاید برای وصول بـاو تقرب بوسائطی که نزد او مقرب هستند جست واین وسائط عبارت ازارواح پاك ومقدس از نظر ذات و فعل‌وصفت‌است‌اما ازنظرذات‌جسمانی نیستند ودارای قوای مادی‌نمیباشند وازحرکات مکانی وتغییرات زمانی نیزهستندمنزه طبیعت اینها برپاکی وفطرت این ارواح برتقدس و تسبیح میباشد اینـان هیچگـاه معصیت نمیکنند وهرچه خـداوند بگوید اطـاعت میکنندصابئه میگویند این

۱ـ این عقیده نیز درست ازعقاید مانوی است .
۲ ـ نقل ازکتاب Siuffi که درسال ۱۸۸۰ بچاپ رسید .
۳ ـ نگارش فرید وجدی.

موضوع رابما **عاذیمون** و **هرمس** تعلیم داده‌اند ومیگویند مابملائکه تقرب میجوئیم وبرآنها توکل میکنیم و آنها خداوندان ما وشفیعان مانزد خداوند هستند که خدای خداوندان است . میگویند برماواجبست که تقدس خودرا ازکدورت شهوات پست طبیعت پـاك کنیم واخلاق خویش را از قوای شهوی و غضبی تهذیب نمـائیم تـا اینکه میان ما و روحانیان تفاهم برقرار گردد . حاجات خودرا ازآنها بخواهیم واحوال خویش رابرآنها عرضه داریم ودر امور خود بآنها اشتیاق ورزیم تااین ارواح برای ما نزد خالق ورزاق ما شفاعت نمایند .

عبادتگاه مندائی

معبد مندائی درحقیقت ازیك کلبه محقری تشکیل میشود که با مقداری نی وقدری گل ساخته شده وتنها بخش بالای آن کهاندکی کشیده است آنرا ازسایر ابنیه متمایز میسازد . درقسمت جنوبی آن سوراخ کوچکی تعبیه شده که گویا برای ورود نور و روشنائی نهاده شده . ازکوچکی بنا ووسعت ناچیز آن ومخصوصاً طاقچه های چوبی که در داخل آن ساخته شده است بخوبی میتوان استنباط نمود که بنای مزبور بمنزله دکه یاحجره ایست که بروحانیون اختصاص داده شده ودر هر حال ورود بآن برای مردم عادی که مقصود افراد غیر روحانی باشد اکیداً ممنوع است .



گویا سالی یکبار این ممنوعیت برطرف میشود و افراد فرقه برای تبرك و تیمن بدانجا رومیآورند .

دریکی ازگوشه های بنا حوض آبی ساخته شده که بوسیله نهر کوچکی برودخانه مجاور راه دارد مراسم مذهبی نیز نزدیك همین حوض ودرخارج ازمحوطه معبد انجام مییابد .

هیئت روحانیون مأموراداره امورمعابد معمولا مشخص ومتمایز با سایر افراد فرقه بوده وانتخاب آنان برحسب سلسله مراتب انجام مییابد بدینمعنی که یك کودك مندائی هفت ساله پس ازآنکه تحت تعلیم بزرگان مذهبی فرقه قرارگرفت درسنین نوزده سالگی چنان

آماده میشود که باعنوان « **شکاندا** » میتواند درمجمع روحانیان حضور بهمرساند - وهنگـام انجام تشریفات مذهبی وظایف امـام جماعت یا پیشنماز را عهده دارشود وپس ازششماه یـا یکسال دیگر شکاندا بسمت پیشوای مذهبی یا « **تارمیدا** » انتخاب میگردد وسپس همین پیشوایان مذهبی « **گانزیبرا** » یا شیخ بزرگ را انتخاب میکنند .

درگذشته رسم چنان بود که عملیات گانزیبرا یعنی همان شیخ بزرگ تحت‌نظارت‌مستقیم‌وقضاوت یك رئیس‌بزرگ‌مذهبی‌قرارمیگرفته است . زنان نیز میتوانستند برحسب لیاقت و استعداد خود بمشاغل روحانی منسوب شوند (۱)

مندائیها احترام‌بسیاربآب میگذارند وبهمین‌جهت ازدیرباز برای عبادت‌درکنار رودخانه‌های مغرب‌آسیا وخلیج فارس سکنی گذیده‌اند .

همانطور که نقل شد مسجد وعبادتگاه درآب میسازند و تعمید (**شستشو**) وبرخی اعمال مذهبی رادرآب بجا میآورند . ضمن شرح جریان عید پنجه قسمتی ازعقـاید صبیها درباره مراسم مذهبی وعبادت وعادات آنها گفته شد .

برخی ازنویسندگان آداب ورسوم مذهبی عجیب وغریب بآنها نسبت میدهند .

صبی ها پیش ازتعمید باید نیاز مختصری بشیخ بزرگ بدهند .

عبادتگاه مندائی را معبد ماه نیزنامند بطوریکه دایرة‌المعارف

---

۱ ـ نقل ازکتاب تاریخ عمومی مذاهب . قسمت اخیرکه درباره زنـان اظهـار نظرکرده مقرون بحقیقت نیست زیرا درنزد پیروان این فرقه زن مقام ارجمندی ندارد وحتی روحانیون مذهب‌مندائی خود غذا میپزند که زن بغذای آنها دست نزند .

اسلامی (۱) مینویسد :

« درسال ٤۲٤ هجری فقط یك معبدماه درحران داشتند که مانند یك دژمستحکم بود ومعبد مزبور را فاطمی ها خراب کردند . »

ولی گمان میرود کەدرحران(۲) جای مانویان بوده ومعلوم نیست معبد حران ازآن صبی ها باشد یاساکنان حران صبی بوده باشند بلکه آندستەازمانویان‌راکه درحران بوده اندبرخی ازمورخان اسلامی حنفا یامشرکین صابی دانسته اند . .

مانویهارا ماسیەوماهیه وماهی نیز گفته‌اند وچون حران‌درمحلی کوهستانی بوده ومندائیها درکنار رودخانه ها اقـامت میکردنداین شبهه بیشتر میشود که ساکنان حران مانوی بوده باشند .

---

۱ – Encyclopédie de l'islam par T.H. Houtsma. Singné par Carax de Vaud .

چاپ لیدن ۱۹۲٤ زیرکلمه ; . al_Sabià

۲ – حران درشمال سوریه درمحل جبل‌حران ودروزاست **یاقوت حموی** نوشته‌است نخستین شهری‌است که پس ازطوفان درست شدچون‌دربلندی‌است

صابئین در روایات اسلامی

در کتب وروایات اسلامی مطالب همانند وگوناگونی درباره صابئین نوشته شده وغالباً آنها رادوفرقه دانسته‌اندیکی مشرکین ودیگر اهل کتاب و مطالبی هست که مشرکین را مسلمین به توحید دعوت کرده‌اند. دردایرة المعارف اسلامی (۱) مینویسد :

« **مأمون** خلیفه میخواست این فرقه راسرکوب کند ولی اطلاعات »
« ومعلومات آنان اورا ازاجرای این تصمیم بازداشت . درحدود »
« سال ۲۵۹ هجری (برابر ۸۷۲ میلادی) **ثابت بن قره** با »
« همکیشان خوداختلافی پیدا کرد وآنان‌ویرا ازجرگهٔ خویش »
« براندند ببغداد رفت ودر آنجا شعبه ای دیگر از صابئین را »
« تشکیل داد . فرقه صابئین دربغداد مدتی آسوده بودند تاآنکه »
« **خلیفه قاهر** بآزار آنان پرداخت و **سنان بن ثابت** رامجبور به »
« قبول اسلام کرد . »

« درحدود ۳٦٤ ه (برابر ۹۷۵ میلادی) **ابواسحق بن هلال** »
« صابی که منشی المطیع بالله خلیفه بود سبب شد که فرمان »
« عفو همکیشان خودرا که در رقه و دیار مضر بودند بگیرد و »
« صابئین بغداد رانیز حمایت کرد . »

« درقرن یازدهم میلادی بیشتر صابئین درحران وبغداد بسر »
« میبردندودرسال ٤٢٤ هجری تنها یك **معبد مخصوص ماه** داشتند »
« وآن در قلعه‌ای درحران بود ودرآنزمان‌قلعه بوسیله **علویان** »
« مصر اشغال شد . »

---

۱ ــ دایرة المعارف اسلامی فرید وجدی .

در بـاره انتخاب نـام صبی : نـاسخ التواریـخ زیر کلمه :صاب حکیم از آنهـا نام میبرد وصبیها رامنسوب بصاب حکیم میداند. **لاروس** قرن بیستم درباره علت انتخاب نام صبی مینویسد : « چون درقران مجید ازصابیون ذکری بمیان آمده وآنهارا درریف مسیحیان ویهودیان که‌صاحب کتاب هستند بشمار آورده این نام را برای آن بخودنهاده‌اند که ازتوصیه قرآن کریم مبنی برمدارا باقوم یهود ومسیحی استفاده کـرده باشند . »

دردایرة المعارف اسلامی نوشته است . « صابئین مشرك ازاین‌امر ابداً اطلاع ندارند وشایداین نامراجهت احتیاط بخود داده‌اند تا ازاغماضی که قران در باره آندسته ازصابئین روا داشته بهره مند شوند (۱)

این مطلب را **خولسون** در جلد دویم کتـاب صبی و صابئون (۲) اقتباس از **الفهرست ابن ندیم** (۳) چنین مینویسد :

« . . . هنگامیکه مأمون درآخرین جنگك خودباروميهای شرقی از »
« ولایت حران میگذشت میان مستقبلین پاره ای اشخاص را مشاهده »
« کرد که قیافه های غریب ونامأنوس وموی بی‌اندازه بلند وقباهای »
« تنگی داشتند . مأمون ازشکل آنها بحیرت آمد وهویت آنهارا »
« پرسید جواب دادند «حرانیان» بازهم پرسش کرد درپاسخ گفته‌شد »
« که نه ترسا و نه یهود ونه مجوس اند . »
« خلیفه خواست بداند کتاب مقدس یا پیامبری دارند ولی جواب »
« مبهمی شنید . . . بالاخره خلیفه یقین حاصل کرد که آن افراد از »

---

۱ ـ دایرة المعارف فرید وجدی جلد ٤ صفحه ۲۲

۲ ـ چاپ سن پطرز بورگك سال ۱۸۵٦ م

Die Ssabier and der Ssabismus.

۳ ـ درصفحه ٤٤٥ الفهرست چاپ مطبعه رحمانیه مصر سال ۱۳٦۸هجری.

« زنادقه و مشرکین میباشند . پس فرمود یا کشته شوند یا اسلام »
« آورند یا یکی ازمذاهبی که‌خدایتعالی در کتاب خود فرموده‌است »
« گرایند و بآنها مهلت داد که تا بازگشت وی ازجنگ تصمیم »
« خودرا بگیرند . »

« این تهدیدات وحشتی چنان دردل حرانیان انداخت که موهای بلند »
« خودرا زدند وجامه‌های مخصوص خودرا کنار گذاشتند و بسیاردچار »
« نگرانی واضطراب بودند تااینکه یکی ازفقهای اسلام حاضر شد »
« دربرابر اجروپاداشی راه حل این مشکل رابدانها نشان دهد . . . »
« فقیه بآنهانصیحت کرد که‌چون مأمون درباز گشت ازسفر باردیگر »
« ازآئین آنها سئوال کند خودرا طایفه صابئین معرفی کنند زیرا در »
« قرآن ذکری ازصابئین شده‌است ولی‌چون‌اطلاعات مربوط بصابئین »
« کم است تغییر اسم مستلزم تغییر معتقدات یاآداب ورسوم آنها »
« نخواهد بود الخ» وخلاصه ازآنوقت تاکنون این نام راآنهابرای »
« خودحفظ کرده اند زیرا قبلا درحران واطراف آن کسی بنام صابی »
« وجود نداشته است . »

چنانکه گفته شد این روایت نوشته‌از **ابن ندیم** است که دربسیاری از کتب‌اسلامی واروپائی نقل شده . ولی احتمال کلی دارد که روایت تحریف شده باشد زیرا مطابق تحقیقات جدید که بعمل آمده و درآینده نزدیکی اثری تحقیقی در این باره انتشار خواهد یافت مأمون خلیفه را متهم بمانویت کرده اند چگونه ممکنست دستور قتل آنان راصادر کند شاید این راه‌حل نیزباشاره دستگاه خلافت برای آنان پیداشده باشد .

همچنین **خولسون** مینویسد :

« اکنون این صابئین دروغین حران که از با زماندگـان مشرکین سریانی و قدیم بین النهرین میباشند جماعتی ازمردم روشنفکر دانشمند بشمارند که روحـاً اشرافی و متعین ودر کسب علوم ممتاز وآثـار فراوان خودرا باادبیات‌سریانی وعربی درمباحث گوناگون مشحون ساخته‌اند »(۱) بسیار خوب ممکنست این تسمیه برای صابئه درست باشد ولی در اینکه آنهـا مشرکین سریـانی بوده باشند یاچیز دیگر که اروپائیان نوشته اند حرف است چنـانکه خواهیم گفت امکان دارد که آنهـا مانوی یـا دسته ماسیه و ماهیه باشند .

صاحب **مفاتیح العلوم** نوشته که این نام « صبی » بزبـان مأمون خلیفه بدینان داده شد(۲) وهمچنین نوشته اند که در اواسط قرن یازدهم آثار صابئین حرانی بکلی از میان رفت اما صابئین بغـداد و رسوم آنهـا هنوز هم باقی است .

در کتب اسلامی که دربـاره صابئه وصبه وصوبـا وصابئین ومغتسله مطـالبی نوشته شده و غالبـاً آنهـا را دو دسته دانسته اند : یکدسته را صابئون حران واز مشرکین شمرده اند و گروه دیگر را اهـل کتاب اصولا باید گفت غالب مورخان اسلامی ونویسندگان اروپائی که ازآنهـا اقتباس نموده‌اند صابئین وبخصوص این دسته اخیر را که ساکنـان حران دانسته‌اند بدرستی نشناخته‌اندازینرو برخی آنها رامشرك‌و گروهی ازپیروان‌دین قدیم‌یونانی(۳)ومانندآن دانسته‌اند.درباره‌صابئین کتب وتألیفات بسیارهست. ونویسندگان بسیارازمیان صابئین برخاسته‌است که ببرخی از آنها اشاره

۱ ـ رجوع‌شودبشرح کونیك kunik درباره کتاب: Chewolson. ,, Mélanges Asiatiques جلد اول صفحه ۶۶۳

۲ ـ امروز این عقیده پیداشده که ممکنست خلفـای عباسی نیز بمانویت علاقه‌داشته‌باشند!اگرچنین باشد نوشته‌صاحب‌مفاتیح العلوم جای تعمق‌است .

۳ ـ چگونگی دین یونان قدیم پیش ازعیسویت برما مجهولست ؟!

شد وخواهد شد مثلا درتوصیف مذهب صابئین کتـابی **احمدبن محمدبن مروان** سرخسی نوشته استورساله‌ای دراعتقاد صابئین تالیف **ثابت بن قره** و رسالـه ای درمـذهب صابئین **سنان بن ثابت بن قره** تـألیف نموده و کتب دیگری که صورت برخی از آنهادر **دایرةالمعارف اسلامی** ذکر شده ولی باید گفت غالباً این کتب جنبه تحقیقی نداشته وامروز کمترمیتواند مورداستفاده ماقرار گیرد .

دایرةالمعارف اسلامی (۱) زیرکلمه al_Säbi'a آنها رافرقه یهودیوعیسوی مغتسله بین‌النهرین دانسته وصبیهای حران را فرقه مشرك که زمانیطولانی بعدازاسلام هم وجود داشته‌اند .

دردایرة المعارف مینویسد درقـرآن سه مرتبه نام صابئین میان یهود وعیسویان برده شده وآنها را صاحب کتاب آسمانی دانسته .

مؤلفین اسلامی ازقرن چهارم هجری ازصبیهای حران بحث کرده‌اند وعلمای آنهارا جزو روحانیون بشمارآورده‌اند .

همچنین دایرةالمعارف اسلامی مینویسد مأمون خلیفه خواست آنها را کشت و کشتار کندومعدوم نمایدولی بسبب دانشمندان‌این فرقه منصرف شد . از جمله بعدها **ثابت بن قره** بـاهمکیشان خوداختلاف پیدا کرد واز حران ببغداد رفت وشعبه‌ای آنجاتشکیل‌داد واما فرقه بغداد مدتی درامن‌و امان زندگی میکردند تا **خلیفه‌القاهر بالله** شروع بآزار واذیت آنهـا کرد وپسر ثابت بن قره را مجبور کرد مسلمان شود .

درسال۳٦٤ ه **ابواسحق بن هلال** که‌منشی‌خلیفه**المطیع بالله**

---

۱ ــ جلد چهارم Encyclopedie de l' Islam-
چاپ لیدن ۱۹۲٤ ــ و چندتن دیگر Par M.T.H. Houtsma.

بود فرمانی برای آزادی هم کیشان خود صادر کرد که درحران ورقه و بغداد بودند .

همچنین دایرة المعارف اسلامی مینویسد : « درقرن یازدهم میلادی هنوز دربغداد وحـران عدۀ کثیری صبی زندگی میکردند »

ازاواسط قرن یازدهم میلادی دیگر آثاری ازصبیهای حران دردست نیست‌ولی دربغداد تاعصرحاضر عده‌ای‌صبی‌هستند .

درکتاب **التنبیه والاشراف** نیزآمده است که« آئین صابئیان را بوداسب(یوذاسف) بزمان تهمورس آورده بود . » که این نوشته نیزجای غور وبررسی است .

شناسائی اروپائیان

اروپائی ها از سده شانزدهم کم کم بحال این فرقه معرفت پیدا کردند . درسال ۱۵۶۰میلادی که تجارت پرتقالیها درخلیج فارس رونق یافت براثر رفت و آمد بازرگانان وجهانگردان وسربازان اروپائی توجه خاص بزندگانی صبیها که درکناره خلیج زیست میکردند پیدا شد ، درآغاز که پرتقالیها گمان میبردند آنها ازپیروان **یوحنا** هستند آنها رادر بصره وسواحل خلیج مجبور میکردند که روزهای یکشنبه بکلیسای مسیحی برونددرسال۱۵۶۲میلادی کشیشی ازگروه **پا برهنگان** بنام **اینیاس** (۱) دررساله ای که نوشته ازاین قوم یاد کرده است و پیروان این فرقه راجزوعیسویان جان مقدس (**سن ژان**) بشمارآورده درسال ۱۶۲۲ نیز نخستین نشریه درباره این جماعت منتشر شد واین مقارن همان زمان است که پرتقالیها نفوذوتسلط خودرا درخلیج فارس ازدست میدادند درسال ۱۶۵۸ نیز دررم نشریه‌ای درباره آنها انتشار یافت . ودر سال ۱۶۶۰ **آبراهام اسشلانسیس**(۲) درکتابی بنام **اوتیکیوس** (۳) چند باب درباره صبیها نوشته وآنها را از پیروان حضرت **یحیی** خوانده است .

بطوریکه نوشته‌اند درهمین زمان چندین جلد کتاب ونسخه‌های خطی ازآثار مندائی ازایران بکتابخانه بدلیان درآکسفرد منتقل

---

۱ - Père Ignace.

۲ - Abraham ecchellensis.

۳ - Eutychius.

شده وخود مسئله مطـالعه وانتشار مطالبی دراین زمینه گشته است .
بطور خلاصه طی سده هفدهم و هجدهم کم کم با این اقـوام تمـاس
بیشتری پیدا شد و آنها را اروپائیان بهتر شناخته اند که در اینجـا
اجمالا نـام چند تن از آنان را بیان میکنیم : **بولایه لوکوز** (۱)
پیرتودلاوالـه (۲) **گودینو** (۳) **ملچیسدش تهونو** (٤)
ژان دوبورژه(٥)**ژان دوتهونو**(٦)**تاورنیه** (١٦٧٦)**ژان شاردن** (۷)
و **آنژلبر کامفر** (۸) **کاریستن نیبور** (۹) درسفرنامه‌هاو نوشته‌های خوددرباره
این قوم مطالبی نوشته‌اند . درسال ۱۸۸۰ نیز **سیوفی** (۱۰) قنسول فرانسه
دربغداد با کمك فرزندیکی از رهبانان صبی که بآئین عیسوی گرویده
بود اطلاعـات دیگری درخصوص چگـونگی این کیش بدست آورد
ومطالبی درباره سنن وآداب آنها برشته تحریر درآورد ودرسال ١٨٥٤
یکنفر خاورشناس آلمانی درحدود سه ماه درمیان صبی ها بسر برد تا
توانست زبان آنهارا ازیکنفر روحانی محلی آنهاموسوم به **یحیی** فرا گیرد
وبعدها نوه این روحانی عیسوی شد .

درسال ۱۸۸۰ کتابی درپاریس منتشر شد که در اینموضوع سرو
صدائی برپا کردوهمان بیشترموجب شناسائی و کشف اطلاعاتی درباره
آنها شد دراین کتـاب پرده ازروی بسیاری ازمذاهب عجیب وغریب و

---

۱ – La Boullaye-le-Gouz. ۲ – Pierto della Vallé.
۳ – Godinho. ٤ – Melchisédech Thévenot.
٥ – Jan de Bourges. ٦ – Jan de Thévenot.
۷ – Jan Chardin. ۸ – Engelbert Karmpffer.
۹ – Carsten Niebuhr. ۱۰ – N. Siouffi.

بلکه خرافات واساطر وافسانه‌ها برداشته شد(۱) و **براون** دررساله‌ای(۲) درسال ۱۸۸۹ بتجزیه وتحلیل این مذهب پرداخت واز آن‌پس درمیان غالب پیروان مذاهب جهان مذهب مندائی بحثی را اشغال کرد .

آنچه گفته شد . اجمالــی ازنوشته هــای اروپائیان بود ولی چنانکه بعداً خواهیم نوشت غالب این نوشته ها یا باتعصبات مذهبی همراه بوده یا بخوبی نتوانسته‌اند آنهارا بشناسند وهمین انگیزه نگارش این رساله مختصر شده است .

---

۱ — نوشته : A.J. Braudt

۲ — Die Mandaïshe Religion.

مندائی و مسیحیت

بطوریکه پیش ازین گفته شد نخستین بار که اروپائیان با فرقه صبی‌ومندائی روبروشدند وباحوال آنهامختصر آشنائی پیدا کردندبوسیله پرتقالیها واز سده شانزدهم بود وچون آنهـا را پیروان مذهبی غیراز زرتشتی ویهود واسلام دیدند آنـان را در آغاز از فرقه هـای مسیحی وپیرو قدیس یوحنا (**ژان بـاتیست**) خواندند .

و لی بعد که باین اشتباه پی برده‌آنهارا بابلیهای نیمه مسیحی! و فرقه یهودی و مسیحی بین النهرین ! ونیمه زرتشتی ونیمه مسیحـی یا نیمه مسیحی و نیمه مسلمان وماننده‌آن خواندند ! !

اگرچه‌برخی از نویسندگـان اروپائی آثـاری نوشته و مندائی راکلید باب مسیحیت معرفی کرده‌اندیابیشتر این فرقه راپیروان قدیس **یوحنا** دانسته اند ولی این نـوشته ها از روی تعصبات مذهبی وشباهت بسیاری ازاعمال این مذهب و دیانت‌مسیح بوده است .

این اشتباه را روی شباهت‌برخی اعمال آنان نویسندگان اسلامی نیز مرتکب شده اند چنانکه نویسنده تاریخ الحکمـا نوشته : « این طایفه از نصاری بوده و بمسیح ایمان داشتند» (١) **قفطی** جای دیگـر می‌نویسد: « مردم مصردرباستان زمان صابئی‌بودند وبتان رامیپرستیدند و انگاه که دین نصاری پدید گشت بدان گرائیدند » (٢)

گذشته از مطالب نویسندگان اسلامـی که بعداً خواهیم گفت

---

١ ـ تاریخ الحکما صفحه ٣١١

٢ ـ صفحه ٣٤٨ تاریخ الحکماء

نویسندگان اروپائی میخواهند مندائی وصبی را از هم جدابدانند بدین معنی که نـام صبی با فرقه های اسلامی نزدیکتر است ولی باید گفت که امروز بقایای این قوم باین نام خـوانده میشوند و فرقه مندائی فرقه جداگـانه و خاصی نیست . ازینرو در بیشتر فرهنگهای اروپائی زیر عنوان مندائی از این فرقه نام میبرند وکلمـه صبی را ساختگی و عربی‌میدانند . درصورتیکه بیشترمأخذعرب‌این واژه راعربی‌نمیدانند.

در آنسیکلوپدی بریتانیکا زیر عنوان «صبی ها» مینویسد : صبی ها بنام همان بابلیهای‌نیمه مسیحی هستند که‌باتیره‌اصلی مسیح اختلاف دارند ! و سابقه شان به یهودیها ومسلمانان میرسد و این تیره از صبی ها با تیره دیگری که در جنوب بین‌النهرین هستند اختلاف دارند (۱) و ارتباط این گروه با پیروان **محمد** و اسلام بیشتر از ارتبـاطشان با پیروان **مسیح** است . »

بعد داستانی نقل میکنند که مأخذآن معلوم‌نیست گفته کیست؟:
« میگویند که در سال ۸۳۰ مأمون وقتیکه خلیفه بود و بر علیه دولت بیزانس قیام کرد وجنگیدازطرف **هارون** نمایندگی داشت فرستاده‌ای بنزد او آمد که باعث تعجب او شد که دید این مرد موهای بلند (۲)

۱ ــ این مطلب خلط مبحث است اولاتیره‌اصلی مسیح معلوم‌نیست کدامست ثانیاً صبی ها دو تیره و چند دسته نیستند بلکه بقایای یك اقلیت مذهبـی بیشتر نیستند . ثالثاًچنانکه ملاحظه میشودنویسنده‌درمعرفی آنها گیج‌شده‌است

۲ ــ معلوم میشود در آنروز موی بلند کسی نداشته و باعث تعجب میشده بعلاوه نوشته های پیش از خلفای عباسی و بلکه قرآن بهترین دلیل است که قوم صبی یك فـرقه نا شناس نبوده اند در پایان این جمله معلـومست نویسنده از شباهت آنها باسلام عصبانی شده وآنها را حقه‌باز خوانده !

دارد ودرصدد بر آمد بفهمد این گروه چه مذهبی دارند وقتیکه جوابی قانع کننده نشنید او و پیروانش را مجبور کـرد که مذهب اسلام را قبول کنند ودست از حقه بازی ! خود بردارند و این همان صبی هائی هستند که نیمه مسیحی و نیمه مسلمان شدند . »

اینها ناچار مسلمان شدند و نام صبی برخود گذاشتند تاازگزند و تعقیب مأمورین و مرگ نجات یابند و در امان باشند .

« بنابراین همان مذهب است و درآن تغییری داده نشده است و ملاحظه میشود که بر طبق این جریان صبی های دروغی که یك منشاء عربی هم پیدا کردند واسمی برای خود انتخاب نمودند که نامی عاریه است وهیچ واقعیتی درآن نیست » .

این مطالبی است که زیر عنوان صبی ها آنسیکلوپدی بریتانیکا نوشته و آنها را فرقه‌ای دانسته که بزور مسلمان شده و نام دروغـی و عربی‌صبی برخودنهاده‌اندوبازآنها رانیمه مسیحی و نیمه‌مسلمان‌میخوانند

اما در زیر عنوان مندائی که بسیاری از نویسندگان اروپا آنرا ریشه مسیحیت دانسته‌اند مطالبی نوشته که اصلا آنها عیسوی نیستند :

« درمنطق مندائی عیسی مسیح که مورد نظر فـرقه های مختلف چون کاتولیك وپرتستانها وغیره میباشد بنظر آنها رهبر و پیامبر واقعی نیست که مورد قبول باشد و بهمین مناسبت هم هست که مندائی‌ها کلیسا و اصحاب کلیسای فرق مسیحی را قبول ندارند و با آنها مخالف بوده و خود برای خویش ترتیب دیگری بوجودآورده‌اند .

«دربسیاری‌ازموارد کتاب کنز « Ginza » عیسی مسیح کاتولیکی را منتسب بر رم شرقی میدانند و بعقیده آنها همین پیروان هستند که

بعدها بصورت راهب و راهبه در آمده‌اند و بکلیساها رفته‌اند .

«اما آنچه‌برای آنها مقدس بوده و برسمیت میشناسند همان کسی است که بوسیله **روحا** قبلا برایشان در نظر گرفته شده اما نامی را که منداٸی برای عیسی مسیح میگذارد وباین وسیله اورا از عیسی مسیح که مورد قبول کاتولیکها است جدا مینماید همـان شخصی است که بنام **آنوش** « Anush » یا **اینوش** میباشد . (۱)

« بطور کلی بـا توجه بآنچه در بالا گفته شد این فرقه مذهبی اگرچه مشتق و شعبه ای از مذهب مسیح می باشند (۲) ولی بقدری از اصول این مذهب و حتی فرق بزرگ آن چون کاتولیك وپرتستان و غیره فـاصله دارند کـه بزحمت میتوان آنهـا را مسیحی دانست علت آن واضحست **آنهـا با تمام مظـاهر و تعـالیم اصلی مسیح که مورد قبول مسیحیان میباشد مخالف هستند** و حتی بااسم عیسی بنحوی که مسیحیان قبول دارند موافق نبوده و او را بنام دیگری که قبلا اشاره شد (۳) مینامند .»

این فرقه کتاب مسیح را هم قبول ندارند و خود کتاب « کنز»

---

۱ ــ نام‌آنوش وانوش وانوشه وانوشه‌روان اشتقاق نام‌انوشیروان بوده است نوش یعنی مرگ وانوش بمعنی جاوید است .

۲ ــ درمیان دواستدلال آنها که‌مسیحی نیستند بیان فوق که‌اگرچه شعبه‌ای از مذهب مسیح هستند یا ناشی از تعصب است یا آنکه میتوان تصور کرد که اگر فرض نمائیم عیسی مسیح غیر از عیسی مصلـوب باشد این اشکال مرتفع گردد .

۳ ــ آنوش آنوشه - انوش جزو پیغمبران در ناسخ التواریخ ذکـر شده است صفحه ٦٥ چاپ سربی . تهران

را کتابی آسمانی و مقدس میدانند . » (۱)

پس از این صراحت که نوشته است آنها با تمام مظاهر و تعالیم اصلی مسیح و اسم و کتاب او مخالف هستند جای تعجب است کـه باز نوشته « اما ژان مقدس (یوحنا) در نظر این گـروه بسیار بـزرگ و مقدس است و نقشی بازی میکند که بسیار جالب است این فرقه عقیده دارند حتی «اوست که بوجود آورنده بهشت مندائی است » !

حال دیگـر معلوم نیست این او چگـونه یوحنا از حواریون عیسی مسیح شده است در صورتیکه آنها با پیشوای یوحنا و کتاب و مذهب وهمه چیز اومخالف هستند واین تناقض در بسیاری ازتحقیقات مسیحیان درباره این فرقه مشهوداست . که مندراین رساله موجزبنوشته های بسیاری ازمتعصبین آنها توجهی نکرده وبیشترمأخذ اصلی ولغوی را انتقاد نموده است .

---

۱ ــ نقل از آنسیکلوپدی بریتانیکا .

آیا مندائی کلید باب مسیحیت است ؟

کتـاب تاریخ مذاهب (۱) زیر این عنوان مانند برخی ازمسیحیان متعصب کوشش دارد که آنها را بمسیحیت نزدیك سازد .

در اینجا وقتی صحبت ازمندائی میکنیم مقصودشق اول وقدیمی این مذهب است، برخی ازمتعصبین مسیحی عقیده‌دارندمانداٸی کلیدباب‌مسیحیت بوده است وآئین مزبور رانه تنها مکمل فلسفه عالی حکمت‌ومکتب خداشناسی میدانند بلکه دربرخی از مـوارد نیز در سایر مذاهب آثاری برجـا نهاده **هانری شارل پوش** استادمدرسه تحقیقات عالیه در کتاب تاریخ عمومی مذاهب که بوسیله چند تن ازاستادان دانشگاه فریبورك (سویس) تدوین شده چنین مینویسد :

« **آئین مسیحیت** » که اصول آن مبنی بـرشناسائی کامل وعـالی طبیعت ووظایف خالق است **از ماندئیسم الهـام گرفته** و بعبارت ساده **ماندئیسم نشانه ومقدمه وبلکه طلیعه عیسویت** بـوده است . (۲)

گاهی این فکر پیش میآید که اگر عیسی مسیح برای مدت کوتـاهی هم شاگردی « **ژان باتیست** » را قبول میکرد (۳) بسیاری ازمطالب غامض

۱ - Histoir Général des Religions.

۲ ــ چـانکه درفصل نوزدهم درباره نفوذ مذهب مهر درمذهب عیسی بیان شده این همان نفوذمذهب مهروریشه اصلی دومذهب مـدائی وعیـوی‌است.

۳ ــ این عقیده بموجب تفاسیر قرآن ازجمله **معالم الاتنزیل و تفسیر ابوالفتوح** رازی وتـاریخ **حبیب‌السیر** و تاریخ **طبری** جلد اول مبحث اشکانیان درتفسیر آیه **و مکروا ومکر الله الله خیر المـاکرین** آیه **۵۵ سوره آل عمران** ذکرشده که ولادت مسیحا رادرسال ۶۵ ازملك‌الاسکندر که‌مطابق‌سال ۲۷۱ پیش‌ازمیلادا‌ست‌دا نسته‌اند **مسیحای** قرآن‌شش‌قرن پیش‌از **میلادعیسای‌مصلوب‌بوده** وبموجب‌این روایات فرستادگان **مسیحا** درزمان **آنتیوکوس سلاکوس ومسیحا** بمغرب‌رفته اند .

واساسی مندرج درانجیل در پرتوآثار و نوشتجات صبی روشن میشد وبطور کلی پرده ازروی راز ومعمای برخی ازنوشته های انجیل برداشته میشد مثلاعنوان **پسر آدم که بعیسی مسیح داده شده آیا شباهت تام و تمامی باسامی و عناوین متداول دراساطیر ایرانی و صبی ندارد ؟** این وجه تسمیه که **حضرت‌عیسی** را بـا دارا بودن عنوان (**پسر آدم**) از مدتها پیش ازظهور مسیحیت‌بعنوان یك موجود اسرار آمیز معرفی میکنند نتیجه ارتباط کلی ماندئیسم با عیسویت نمیباشد ؟ . مندرجات جلدچهارم انجیل پاسخ مثبتی است که بپرسشهای بالا داده میشود و آثار ارتباط وبستگی ماندئسیم بامسیحیت ازخلال سطورآن نمایان میگردد.

انجیل مقدس نیز به تفسیربسیاری از مسائل مربوط بحکمت و مکتب خدا شناسی که البته منشاء اصلی آن ماندئیسم بوده پرداخته وآنرا با اصول مندرجه درانجیل‌های **متی ـ مرقس و لوقا** که ازحیث‌مسائل طرح شده ووقایع شباهت بسیار دارند مرتبط ومنطبق ساخته است . در نوشتجات آرامی هـا نیز ازیك نجات دهنده واقعی بنـام « انوش » (۱) یا انسان گفتگو میکند که بایستی باظهورخود جهـان را غرق نورساخته بر تاریکی که همان‌بی‌دینی و انحرافات اخلاقی است فـایق گردد (۲)

همچنین مینویسد :

درآثار ونوشته هـای یونانی صراحت بیشتری بکار رفته بنحویکه سرچشمه اصلی پیشگوئی فوق را به ماندئیسم نسبت داده است . بالاخره **انجیل یوحنا** باآنکه مندرجات‌آن بطور وضوح منطبق براصول **ماندئیسم**

---

۱ ـ آیا این واژه انوش همان انوشه فارسی نیست . قابل توجه‌است که **مانی** ازهمین بشارت استفاده کرده است .

۲ ـ آیا این وضع بازندگانی انوشیروان (انوشه روان) مطابقت ندارد که بابیدینی وبیدادگری مبارزه کرد ؟.

است بـا این وجود آئین مزبور را مورد حمله قـرار داده وعقیده دارد کـه **عیسی(ع)** وارث کلیه صفات ومواهب و مشخصات **یحیی** پیشوای مسیحیت اول ومتبکر قانون تعمید بوده‌است ودرحقیقت **یحیی** فقط مبشروپیشاهنگ عیسیویت میباشد واما مسلم‌است که بسیاری ازاصول وقواعد آئین مسیحیت تحت تأثیر و نفوذ ماندئیسم بوده و کم وبیش ازآن الهام گرفته است .

عقیده انجیل در بارهٔ یحیی ـ وعده دادیم که حضـرت **یحیی** پیشوای مذهبی صبی ها را بطور اجمال معرفی نمائیم :

گرچه برخی ازجمله **طبری** ظهور یحیی رابعدازعیسی میدانندولی غالب مورخان برآن هستند که ظهور یحیی پیش ازعیسی مسیح بوده ٠ در انجیل آنهـا را معاصر دانسته‌اند ویحیی رامبشرعیسی (ع) چنـانکه در انجیل متی درباب سوم میگوید :

« درآن ایام‌یحیی تعمید دهنده دربیابان یهودیه ظاهر شد وموعظه میکرد واین یحیی لباس‌ازپشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمرداشت وخوراك او ازملخ وعسل‌بری بود . . درابنوقت اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد اومیآمدند وبگناهان خود اعتراف کرده در اردن ازوی تعمید میبافتند .

یحییبتوبه کنند گان میگفت :

من شمارابرای توبه باآب تعمید میدهم وهنگامیکه عیسی‌پرورش میبافت‌درجلیل بوده وبرای‌آنکه بوسیله یحیی تعمید یابد ازجلیل باردن نزد یحیی میآید تا آنکه از او تعمید یابد وچون عیسی در اردن از یحیی تعمید یـافت زود از آب بر آمد ودر ساعت آسمان بر وی گشاده گشت در باب چهارم میگوید :

«پس‌ازمدتی‌یحیی گرفتارمیشود وچون عیسی شنید که یحیی گرفتار

شده است بجلیل روانه شد وناصره را ترك گفت وآمد بکفرناحوم بکنـار دریـا درحدود زبولون و نفتالیم ساکن شد (زمین زبولون وزمین نفتالیم راه دریا آنطرف اردن جلیل است).

همچنین در باب چهارم انجیل متی روایت شده استکه :

هیرودیس تیزارخ چون شهرت عیسی(ع) راشنید اورا یحیی‌تعمید دهنده پنداشت اما یحیی را بخاطر هیرود یا زن برادرخود فیلیپس گرفته دربندنهاد ودرزندان انداخت علت‌این واقعه آن بود که یحیی نگاهداری هیرودیـا را جـایز نمیدانست که فیلیپس زن برادر خودرا بنکاح درآورد واین امر را حـرام میدانست وفیلیپس را ازاینکارمنع میکرد همین واقعه بـاعث گرفتاری وبزندان افتـادن یحیی شد ودر شبی که هیرودیـا دربزم هیرودیس که بمناسبت تولد شاه برپا شده بود میرقصید بسیار جلب نظر نموده وسریحیی رااز هرودیس خواهش کـرد این داستان را انجیل چنین بیان میکند : « . . . اما دربزم میلاد هیرودیس دخترهیرودیا میرقصید وشاه را شاد نمود وشاه قسم خورد آنچه میخواهد باوبدهد واو برای‌خاطر مادر خود گفت سریحیی تعمید دهنده را درطبقی باوبدهند پادشاه برنجید ولی برای پـاس قسم وخاطر همنشینان خود گفت سریحیی را درزندان از تن جدا کردند ودختر سررا درطشتی نهاده بنزدمادر برد وشاگردان‌یحیی جسد رابرداشته بخاك سپردندوبعیسی اطلاع دادند» باین شرح‌داستان قتل یحیی صورت میگیرداین داستان بامختصرتفاوت درانجیل مرقس وانجیل لوقا وانجیل یوحنا بیان شده که بطور مختصر نقل میشود .

« یحیی تعمید دهنده در بیابان ظـاهر شد وبرای آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه میفرمود و تمـامی سکنه اورشلیم و یهودیه پیش او

رفته دراردن تعمید میافتند ودرآن ایام که عیسی ازناصره بجلیل آمد در اردن ازیحیی تعمید یافت وچون ازآب برآمد . . . الخ »وسپس داستان هیرودیس وبریدن سریحیی رامیگوید « باب اول انجیل مرقس ».

درانجیل لوقا درباره حیات یحیی وزکریا چنین میگوید : « درایام هیرودیس پادشاه یهودیه‌کاهنی زکریا ازفرقه ابیا بود که زن او ازدختران هارون بود وزوجه اوالیصابات پسری برای اوآورد که یحیی نام نهاد »

« درسال پانزدهم ازسلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پنطیوس پیلاطس والی یهودیه بود و هیرودیس تیترارك جلیل و برادرش فیلیپس تیترارك ایطوریه ودیار تراخونتیس ولیسانیوس تیترارك آبلیه وحنا وقیافا رؤسای کهنه بودند کلام خدا به یحیی بن زکریا دربیابان نازل شده به حوالی اردن آمدوبه تعمیدتوبه‌کاران‌پرداخت .»(**باب سوم انجیل‌لوقا**).

« ودر انجیل یوحنا باب اول مینویسد : « شخصی ازجانب خدافرستاده شد که اسمش یحیی بود او برای شهادت آمد تا بر نور (۱) شهادت دهد تا همه بوسیله او ایمان آورند . » چنانکه گفته شد یحیی را انجیل بشارت دهنده عیسی دانسته چنانکه درباب اول انجیل یوحنا از قول اومرویست گوید : « من صدای ندا کننده ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید چنانکه اشعیاء نبی گفت . »

درمورداینکه‌آیا یحیی در کجای اردن تعمید میداد درانجیل یوحنا نوشته : « یحیی دربیت عبره درآنسوی اردن باآب تعمید میداد ».

درباب سوم‌انجیل یوحنا« یحیی‌درعینون نزدیك سالیم تعمید میداد زیرا که درآنجا آب بسیار بود ومردم میآمدند وتعمید میگرفتند ».

ازاینرو اولین اقامتگاه پیروان یحیی وزکریا را میتوان بظن قوی

۱ ــ جمله بشارت برنوردادن باتوجه بخصائص مهرومیتراقابل توجه‌است .

در کنار اردن دانست وهم در کنار اردن در ناصره وسالیم وعینون که یحیی بشارت داد وپیروان بسیار ازسرزمین یهود گرد اوجمع آمدند یحیی کنار سالیم وعینون را ازآنجهت برای تعمید انتخاب کرده بود که درآنجا آب بیشتر بود و برای تعمید مساعد تر و چون یحیی در ناصره بشارت داد مردم درشگفت شدند که ازناصره کههمه چیزاو بهبدی معروف وبدناماست چگونه یحیی تعمید دهنده وبشارت دهنده ازپر هیزکاران و نیکوکاران پیدا شد که عیسی برای تعمید از جلیل به ناصره رفت که بدست یحیی تعمید یابد .

این نکته که همه چیز ناصره ببدی و نادرستی معروف بوده در انجیل نیزانعکاس یافته ودر ادبیات واقوال ملل قدیم نیز هست چنانکه داستان ازچاه درآوردن یوسف ازپیغمبران بنیاسرائیل بوسیله بازرگانان کاروانی وفروختن او باهالی ناصره راچنین گفتهاند :

یار مفروش بدنیا که بسی سود نکرد

آنکه یوسف بزر ناصره بفروخته بود

و علت آن بوده است که حتی زر و سکه ناصره قلب بوده است درینصورت اینکه یحیی تعمید دهنده ازآن سرزمین بشارت داده وعیسی را تعمید داده موجب شگفتی است .

چسباندن یحیی به یوحنای تعمید دهنده باندازهای مسخره است که درنظراروپائیان نیز غلط وچرندآمده چنانکه **ادوارد براون** حتی در باره ارتباط مندائی ومسیحیت واینکه آنها را پیروان یوحنای تعمید دهنده دانستهاند چنین نوشته :

« دریا نوردان پرتقالی در قرن هفدهم معنای لفظ ماندائی را

درست نفهمیدند واین امر سبب شد که دراروپا آنرا **بنام غلط و چرند « مسیحیان یوحنای تعمید دهنده (۱)خواندند.**

---

۱ ــ رجوع شود بکتاب Chwolson Ssabier und Ssabismus جلد اول صفحه ۱۰۰ نقل ازصفحه ۴۵۱ تاریخ ادبی ایران نوشته براون ترجمه‌آقای پاشا صالح

آیا یحیی همزمان عیسی بوده‌است؟

مسعودی درمروج‌الذهب و **طبری** درتاریخ طبری **وابن‌مسکوته** و **ابن‌اثیر** و **حمزه‌اصفهانی** و **مقدسی** همگی ظهورعیسی یا مسیح را درزمان **شاپوراشکانی** نوشته‌اند واین درست تاریخ ظهور**مهر یا مسیحا** است که در آغاز دوران اشکانی بوده است. روایات کتب تاریخ و تفسیر نیزهمگی‌حکایت میکنند که عصرمسیح مصلوب‌نشده (مسیحا) همزمان سومین پـادشاه سلوکین مقارن آغـاز تشکیل دولت اشکانی و پیش از ویرانی دویم بیت المقدس (۱) بوده‌است. درترجمه تاریخ‌طبری ظهور یحیی را بعد از عیسی دانسته و در باره شهادت یحیی چنین مینویسد: «گودرزبن اشکان (دویمن پادشاه اشکانی نخستین کسی است که باردویم بجنگ بنی اسرائیل رفت) وسبب مسلط کردن خداوند او را برایشان چنانکه اهل علم گفته‌اند کشتن یحیی‌بن زکریا بود» (۲) و اینواقعه دویست سال پیش از میلاد اتفاق افتاد و چون ظهور **مهر** یا مسیحا را ۲۲٤ پیش از میلاد نوشته‌اند اینواقعه بیشك مربوط بمهر بوده است.

در حبیب السیر از**حمزه‌اصفهانی**نقل شده که « بهرام‌بن شاپور ملقب بگودرز بود و بروایتـی شهر انبار (۳) را او عمـارت نمود ودر

---

۱ ـ ویرانی دویم بیت‌المقدس درسال ۱٦۸ پیش ازمیلاد ضبط شده است. و نویسنده نـاسخ التواریخ در جلد دویم مینویسد: « تیتس و گـودرز به بیت‌المقدس‌تاختند بخونخواهی یحیی که‌اورابخاطر زنی زانیه کشته‌بودند».

۲ ـ نقل از ترجمه تاریخ طبری.

۳ ـ شهری بوده در التقای دجله وفرات که امروز عماره نزدیك آنست و مرکز صبی های بین‌النهرین می باشد.

تاریخ **حمزة بن حسن اصفهانی** مسطوراست که بهرام بعدازقتل یحیی بن زکریا علیهم السلام لشگر به بیت‌المقدس کشید این قضیه بعد ازرفع مسیح علیه‌السلام به چهل سال واقع شد . » پس معلوم میشود چهل سال بعد ازمسیحا بوده‌است.

در باره ظهور یحیی پیش از عیسی عیسویان نیز عقیده دارند که آنها همعصربوده‌اند ویحیی تعمید دهنده عیسی بوده . صبی های امروز نیز عقیده دارند که یحیی پیش از عیسی ظهور کرد و گرچه درین باره روایات مختلف است ولی غالباً ظهور یحیی را پیش از عیسی وهمزمان مهر (مسیحا) دانسته‌اند. برخی ازمورخان اسلامی نیز شهادت یحیی رادرحدود سه قرن پیش ازمیلاد ضبط کرده‌اند که همعصرمهر (مسیحا) میشود ودرروایات دیگر در کتب تاریخ وتفاسیر دیده میشود که **گودرز** اشکانی بخونخواهی یحیی رفت و تاریخ دویمین ویرانی قدس را سال ۱٦۸ پیش از میلاد نیز نوشته‌اند .

همچنین باتوجه بمتون تاریخ معلوم میشود **عیسی مسیح و مسیحا (مهر)** دوتن بوده‌اند ومسیحا با عیسی مصلوب (یشوع ناصری) همزمان نبوده‌اند (۱) در متون کتب اسلامی هست که یحیی از طرف مسیحا (عیسای مصلوب نشده) بقدس آمده است ودر قرآن چنین بنظر میرسد کـه یحیی بعد از عیسی بوده است در صورتیکه عیسویان عقیده دارند یحیی پیش از عیسی بوده و تعمید دهنده او بوده است .

در **تفسیر ابوالفتوح رازی** درتفسیرسوره یس درتفسیر(اصحاب قریه) مینویسد :

---

۱ ـ دراین موضوع استادذبیح **بهروز** درکتاب تاریخ وتقویم تحقیق نموده بآن کتاب مراجعه شود .

« واضرب لهم مثلا اصحاب‌القریة آنکه **محمد (ص)** برای ایشان مثلی بزن اصحاب آنشهر گفتند مراد از قریه انطاکیه است اذ جائهـا المرسلون چون بایشان آمدند رسولان ما اهل سیر گفتند عیسی علیه‌السلام دو رسول از حواریان خود بمدینه انطاکیه فرستاد الخ (۱)»

چنانکه ملاحظه شد برخی نـوشته‌اند که **گودرز** اشکانـی برای خونخواهی **یحیی** بانطاکیه رفته وآنجا را خراب کرد .

بهرحال اختلاف بزرگی درزمان مسیحا (مهر) و مسیح (عیسای مصلوب) دیده میشود و رویهمرفته روز و سال ولادت عیسای مصلـوب معلوم نیست وامروز روز وسال ولادت مهررا مسیحیان بقول خودشان مبدء تاریخ قرار داده‌اند زیرا بطور تقریب یحیی در سده دویم پیش از میلاد بوده وتولد مهر ۲۷۱ پیش ازمیلاد میباشد و ظهور او ۲٤٤ پیش ازمیلاد وامـا تولد عیسی مصلوب بـایستی در سال ۲۹۱ میلادی بوده باشد (۲) بنـابر این یحیی نمیتواند ازطرف عیسی آمده باشد یا با او همزمان باشد .

بعـلاوه چنانکه ازنوشته هـا وتقویم هـائیکه نیم قرن پیش در تورفان (ترکستان چین) بهفت زبان پیداشد بشارتهائی بنام‌چهارنفر بدین شرح دیده میشود : **عیسای زنده گر ، برخان ، کنیزك تابان**

---

۱ ــ تفسیرابوالفتوح رازی جلد چهـارم صفحه ٤۰٤ در تفسیر **سوره یس** چاپ تهران سال ۱۳۱٤ .

۲ ــ توجه بتاریخ زمـان عیسی(مصلوب) مسیح و کلیسا نشان میدهد که تمـام حواریون عیسی درقرن چهارم میلادی زنده‌بوده اند یاساخته شده‌اند وسن **آندره** بقسطنطنیه رفته تاآنجا راتبرك کنند ! این‌موضوع شایسته توجه ودقت است و برای روشن شدن زمـان‌عیسی مصلوب بهترین گواهست .

(ئمة الله) و **بنواحمد** بزرگوار ومعلوم میشود در بشارتهای زرتشتی ظهور پیغمبر اسلام نیز بشارت داده شده بموجب نوشته تواریخ اسلامی ظهور **مهر** (مسیحا) درآغاز دوره اشکانی بوده ودعوی **مانی** درآغاز دوران ساسانی پیش از دعوت عیسای مصلوب و امـا در بـاره مهر و مذهب او .

« طبق داستانهای ایرانی وزرتشتی» ازنطفه پنهان زرتشت تـاسه هزار سال درهر هزاره یك نجات دهنده ظهور خواهد کرد وبا ظهور آخرین نجات دهنده این جهان پایان میپذیرد (۱) ومعروف است نطفه مخفی زرتشت راگل نیلوفر آبی درچشمه‌ای که همسر زرتشت در آن لباس زرتشت رامیشست حفظ کرده است بهمین مناسبت درسر هرهزاره که بشارت داده شده بود دخترهـا درآب چشمه میرفتند ومردم انتظار داشتند که هریك ازآنها مادر شودازنطفه زرتشت باشد تاآنکه درحدود سال ۱٤٦۸ پس ازرسالت زرتشت روزیکه دخترها دسته جمعی در آب رفته و انتظار ظهور داشتند دختری بارورمیشود اورا پرستاری میکنند تا نوزاد بدنیا آید ونام اورا **مهر** میگذارند مقصود ازداستان زادن مهر (**مسیحا**) ازدختر وهمچنین زادن عیسی مسیح ازدختر نتیجه اخـلاقی این روایت است که مهر ازراه شهوت های حیوانی پدید نیامده است .

ازاینقرارظهور **مهر** (**مسیحا**) و**مانی**و(احمد)**محمد** (**ص**)پیغمبر اکـرم مطـابق این بشارت هـا که آثـاری از آن در کتابهـای دوره‌های اسلامی نیزدیده میشودصورت گرفته واین‌کلمه «نجات‌دهنده»

---

۱ ــ مقدمه تاریخ ایران درزمـان ساسانیان نگارش کریستن سن ترجمه رشید یاسمی صفحه ٥۲ چاپ دویم .

نیز که امروز اختصاص بعیسی **مسیح** یافته ازالقاب خاص مهر (**مسیحا**) بوده است همچنین **کریستن سن** درباره اقامت مندائیها که درشرق بوده‌اند ودرباره مأخذ آئین مانی مینویسد :

« اکثر گنوستیك (۱) هاازمردم ولایت شرقی ممالك روم بوده اند یکی ازفرقه های گنوستیك بین النهرین وبابل فرقه مندائی است ودیگر فرقه که در کتب عرب آنها رامغتسله نامیده‌اندویکی از مأخذ کیش مانوی محسوب است (۲)

همچنین **کریستن سن** مینویسد :

« گفته اند که مانی باطایفه مغتسله که یکی ازفرق گنوستیك‌است ودر نواحی بین فرات ودجله ساکن بودند آمیزش نمود ودرطفولیت بآئین مغتسله‌تربیت یافت و بعد دین مغتسله راانکار کرد (۳)

ابن ندیم در الفهرست نیز نوشته است که مانـــی در میان صبی ها زندگی میکرده .

مطالب دیگر **کریستن سن** درباره این قوم نیز جالب توجه است

---

۱ ـ گنوستیك ها معروف باهل عرفان از قراریکه کلیسای عیسوی شرح داده مردمی بوده‌اند که بعیسایی اعتقاد داشته‌اند ولی بمندرجات تورات و خداوندی جباروقهارعقیده‌نداشتند واعتقادداشتند که خداوندبامهرومحبت است . واین درست عقیده مانی است وباوجود مخالفت کلیساها فرقه های گنوستیك تصدیق کردند که آنها پیش ازعیسویت نیزتشکیلاتی داشته‌اند .

۲ ـ الفهرست ابن‌ندیم چاپ فلوگل صفحه ۳۴ مانی صفحه ۱۳۳ و مابعد وشدر صورت اصلی الخ صفحه ٦۹ که مورد استنـاد کریستن سن در صفحه ۱ • مقدمه چاپ دویم ترجمه رشید یاسمی تاریخ ایران درزمـان ساسانیان واقع شده است .

۳ ـ چاپ دویم ترجمه تاریخ ایران درزمان ساسانیان صفحه ۲۰٦

چنانکه جای دیگر مینویسد :

« درقرن دویم میلادی مذهب گنوستیکی در کشور روم توسعه یافت بی شك قبل ازاین تاریخ هم افکار گنوستیکی وجود داشته است . **امامبدء این مسلك درظلمات ایام مختفی است** » ؟ ! (۱)

چنانکه اشاره شد ظهور عیسای دویم اگردر اوایل ساسانیان باشد میان ظهوراینهدو عیسی زمانی کمتر ازشش قرن فاصله میشود واین‌اختلاف قابل توجه است .

غالب تاریخ‌نویسان مانند **ابن‌اثیر** وصاحب روضةالصفا ظهور عیسای دویم رادراوایل ساسانیان دانسته‌اند که‌تقریباً همزمان **مانی** میشود .

بهرحال توسعه مذهب گناستیکی در رم نیز پیش ازظهورعیسی‌مسیح (عیسای دویم) بوده ونویسنده کتاب ایران در زمان ساسانیان بلا فاصله نوشته است که مبدأ این مسلك درظلمات ایـام مختفی است در صورتیکه اگرتوجه باین‌اختلاف زمان شده بوداینموضوع‌چندان باعث‌اعجاب نمیشد.

واین نکته رانیز باید درنظر داشت که کریستن سن ونویسندگانی مانند او برای تأیید سایر گفته هـای خویش چنین عقیده ای را پذیرفته یا ابراز داشته‌اند .

---

۱ - چاپ دویم ترجمه تاریخ ایران درزمان ساسانیان صفحه ٥٦

مأخذ ستاره پرستی صابئین

آنچه درباره صابئین نوشته شده باآنکه آنهارااهل کتاب دانسته‌اند وقرآن کریم اهل کتاب را ازموحدین شناخته معهذا غالب نویسندگان اسلامی واروپائی آنها راستاره‌پرست ومعتقدین بملائکه‌دانسته ودسته‌دیگری ازآنها را مشرك نیز خوانده اند . اگر چنین باشد باید دید مأخذ این نسبت چیست ؟

دربرخی از کتابهای اروپائیان که بزبانهای آلمانی وفرانسه و انگلیسی وسوئدی وایتالیائی نوشته شده و همچنین در بسیاری از مأخذ اسلامی این عقیده دیده میشود که آنها را بازماندگان ستاره پرستان کناره های خاوری مدیترانه شناخته که پیش ازمسیح یاآئین اسلام بآئین یحیی گرویده اند .

درآنسیکلوپدی بریتانیکاولاروس بزرك قرن‌بیستم ودایرةالمعارف اسلامی درهرسه نیز باین نکته اشاره شده است که آنها را ستاره پرست یا از ستاره پرستان قدیم دانسته اند : لاروس نوشته است که آنها ستارگان را میپرستیدند و بین بازرگانان رم وهند نقش واسطه گری داشتند .

درغرر اخبارملوك الفرس آمده که: « صابئه پرستندگان ستارگانند وآنانرا کتاب نیست. » در بارهٔ آندسته از صابئه که درحران بوده اند غالب نویسندگان آنهارافرقه مشرك ومعتقدبهیاکل وستارگان دانسته‌اندوبرخی ستاره‌پرستی صابئین رابی‌ارتباط باستاره‌پرستی ساکنان‌قدیم‌بابل نمیدانند .

در باره اعتقاد این قوم بستارگان و ملائکه یا هیاکل باید گفت که اقوام قدیم آریائی ستارگان را انواری نورانی و مقدس و مؤثر در

جهان میدانسته وپیروان زرتشت وآئین مهر نیز چنین عقیده داشته و مهر رانیز ازایزدان دانسته‌اند ومنشاءِ این عقیده در اقوام آریائی پیش اززرتشت نیز بوده است ولی این احترام بمهروستارگان دلیل پرستش نبوده وغالب مورخین اسلامی‌واروپائی دچاراین اشتباه شده‌اندچنانکه **ابوحنیفه** نوشته: « آنان ستارگان را نمی پرستند بلکه بزرگ دارند چنانکه مسلمانان کعبه را » صاحب ناسخ التواریخ مینویسد : « . . . معتقدین صاب را پرستش‌آفتاب وستایش کواکب ازفرضیات است ومحققین ایشان گویند که ما کواکب را یزدان ندانیم بلکه اینصور راکه مظهر انوار کردگاراست قبله عبادت شناسیم واین طایفه درجهان بسیارند واز ممالك ایران درخطه خوزستان تاکنون در کمال ذلت ومسکنت سکون دارند». (۱)

این اعتقاد درمیان صابئین خود دلیل دیگری است که آنها از اقوام آریائی بوده اند . برخی ازمورخان اروپائی نوشته اند ایرانیان در زمان ساسانیان پیروان نصارا (عیسوی) را وادار بترك کیش خود میکردند وآنها را مجبور میکردند که بجای معتقدات خویش خدای خورشید ومهر را قبول نمایند . ضمناً چنانکه گفته شد مهرپرستان هفت روز هفته را بنام هفت سیاره نامیده وهر یك را ستایش میکردند که روز یکشنبه اختصاص به مهر داشته است و همچنین هفت درجه و مقام بشماره هفت ستاره وجود داشته‌است . درینصورت آیااینکه مورخان اسلامی واروپائی صابئین را ستاره پرست وپرستندگان ملائك دانسته‌اند دارای یك مأخذ تاریخی نیستکه از معتقدات دیرین آنها حکایت میکند؟ .

تردیدی نیست که‌آنهاازبقایای ستاره پرستان پیش ازتاریخ وپیروان

---

۱ ــ ناسخ التواریخ جلد اول چاپ سربی تهران صفحه ۴۲

میثرا ومیترابوده وبعداً بآئین مهرپرستی گرویده ودرزمان اسلام آئین آنها اختلاط پیدا کرد ودرنظر بسیاری ازمحققان که آنهارا نشناخته‌اند آئین آنها اختلاطی ازآئین زرتشتی ومسیح وزرتشت ویهودی ویهودی ومسیحی ومانوی ومانندآن جلوه کرده است .

درباره اعتقادآندسته ازصابئین که نویسندگان اسلامی عقیده دارند مشرك ومرکزآنان درحران بوده واعتقاد بارباب هیاکل داشته اند چنین نویسند : « اما ارباب هیاکل ازآنجا پیداشدند که چون روحانیان وجود واسطه (۱) را ضروری دیدند دست بدامن هیاکل یعنی سیارات هفتگانه زدند ونخست منازل وسپس جای طلوع وغروب آنان را دانستند وهر روز رابستاره‌ای اختصاص دادند درساعتی که بدان ستاره مخصوص بود انگشتری مخصوص در دست کرده پوشاك خاص در بر میکردند و دعای مخصوصی خوانده حاجتی را که برآوردن آن بدان ستاره اختصاص داشت از آن میخواستند بعضی آنان آفتاب را خدای خدایان ورب الارباب قرار دادند وبهیاکل بخاطرروحانیان تقرب میجستند وبروحانیان بخاطر تقرب بخدا وعقیده داشتند که هیاکل بدنهای روحانیات است الـخ . (۲) این مطالب را **شهرستانی** دربیان مقایسه عقاید حنفا وصابیه بنحودیگری بیان میکند که درصفحات بعد ازاین نیز اشاره خواهیم کرد .

---

۱ ــ درمیان عقول وافلاك یا مجرد وماده و . . .

۲ ــ شهرستانی درملل ونحل درشرح حال حنفا

آیا مندائی از آئین های آریائی است

درباره مذهب مندائی وپیروان این فرقه اطلاعات امروزی مـا بر اساس نوشته های مورخین اسلامی وتحقیقات نویسندگان اروپائی بروی آن مدارك است . بطورکلی‌ازمورخان‌اسلامی درباره این فرقه کتاب ورساله خاصی دیده نشد ولی در گوشه و کنار ضمن بیان مطالب دیگر وشناسائی اقوام ومذاهب اشاراتی کرده‌اند که ببرخی ازآنها اشاره شد . در باره این عنوان مطالب دیگری دیده میشود که مورد استناد ما میتواند واقع شود که بدانها اشاره خواهیم کرد . و اما نویسندگان اروپـائی میتوان گفت که بطورکلی‌درنوشته‌های‌خود درباره ریشه ومنشاءِ اصلی آنهاخطارفته وعمیق نبوده‌اند وچون‌شباهتی میان‌برخی‌ازاصطلاحات مندائی ومسیحیت دیده‌اند خواسته‌اند آنرا کلید باب مسیحیت یا ریشه‌اصلی مذهب خود بجای یهود بشمارآورند چنانکه خواهیم گفت این شباهت ناشی‌ازآنست که ریشه‌آئین مسیحاومسیح ومندائی‌تااندازه‌ای‌باهم یکی بوده واگر برخی‌ازآنهاپیروان امروزی‌یحیی راپیروان(**سن جان باتیست**)دانسته‌اند گذشته‌ازتعصب روی این شباهت بوده است .

جان درمهر پرستی هست وروضة الصفانیز ازیك جان نام میبرد و آئین مهر یك جان یایحیی داشته است آیا این سن حان ممکن نیست آن یحیای‌مهرپرستان باشد؟ بخصوص که معنی یحیی وجان یکی است واین خود موضوعی است که شایسته مطالعه ودقت بیشتراست .

برخی ازنویسندگان اروپائی درآغازامر کوشش نمودند که‌بواسطه شباهت‌برخی اصطلاحات‌ایندومذهب آنهارابه مسیحیت بچسبانند ومندائی

را کلید باب مسیحیت (۱) بشمار آورند ولی در نتیجه تحقیقات بعدی نویسندگان اروپائی نوشتند که آنها خودشان را مسیحی نمیدانند و اختلاف اساسی با مسیحیت دارند (۲)

تردیدی نیست که میان برخی اصطلاحات وعقایدمندائی وعیسوی اشتراك و شباهت بسیار هست ولی چنانکه خواهیم دید این شباهت از آنجاست که مسیحیت تحت تأثیر آئین مهر قرار گرفته و منشاء مسیحیت در مهر پرستی است که سرچشمه مندائی نیز هست .

نفوذ آئین مهرومندائی درمیان فرقه های قدیمی مسیحی کاتولیك و ارامنه اگرچه خود را در دامن کلیسای ارتدکس یونان انداخته‌اند چون بشرق نزدیکتر بوده‌اند بیشتر است . مثلا درتاریخ امپراتوری عثمانی نوشته است :

« گروهی از ارامنه در جشن تولد عیسی گوساله ها و گاوها بکلیسا می‌آورند که بشاخهای آنها حلقه های گل آویخته اند و سر هر شاخ شمع روشن میکنند و ذبح مینمایند و تمام آداب قربانی میترا را رعایت میکنند (۳) »

اختلاط عقاید ومذاهب ـ باتحقیقاتی که در باره مهر وعیسی شده است میتوان گفت که عیسویت یکنوع مهر پرستی تغییر شکل یافته است ولی باید دانست از زمانی این اختلاط و نزدیکی بیشترشده که خطر کیش مانی مذاهب دیگر را تهدید کرده است . **کریستن سن**

۱ - Histoire Général des Religions.

۲ - آنسیکلوپدی بریتانیکا زیر کلمه Mandene

۳ - Histoir de l’empire Ottoman par: J. De Hammer.
چاپ پاریس بسال۱۸۳۷ در جلد هفتم صفحه ۱۹۶

مینویسد : « از زمانهای قدیم عقاید ایرانی و سامی در نواحی آرامیان بین النهرین مخلوط گردیده بود (۱) و مندرجات برخی کتب مخلـوط با عقاید ایرانی و مصری و یهود گشته » ولی در ادیانی که دین زرتشت آمیخته شده معلوم است زیرا مثلا نجات دهنده نوع بشر ازالقاب خاص زرتشت است که این عقیده را مهر پرستان و عیسویان اقتباس کرده اند و مانند آن .

در باره زمانی که آئین عیسوی وارد کشورهای ایران شده نوشته است : « درقرن اول میلادی دین مسیح در سوریه و آسیای صغیرمنتشر شده بود ودرحدود سال یکصد بعد از میلاد جماعتـی از مسیحیان در شرق دجله یعنی ناحیه اربل مسکن داشتند ولی از انتشار دین شریف؟ در نواحی مشرق اطلاعات صحیحی در دست نداریم (۲) »

و بعد در جای دیگر مینویسد : « راجع بزمانـی که دین نصارا وارد کشور پارت شد اطلاعات ما بسیار ناچیز است » و جای دیگر در باره زرتشتی شدن سرزمین ماد (۳) نوشته است : « تاریخ زرتشتی شدن سرزمین ماد بدرستی معلوم نیست همینقدر میدانیم که در زمان داریوش وخشایارشا قوم ماد زرتشتی بوده در حالیکه پارتی ها از یکنوع مزدا پرستی غیر زرتشتی پیروی میکردند . »

در باره اینکه ایرانیان پیش از آئین **زرتشت** چه کیشی داشتند غالب مورخین نوشته اند که ایرانیها پیش ازدین زرتشت صابئی بوده اند

---

۱ ـ مقدمه ترجمه ایران در زمان ساسانیان چاپ دویم صفحه ٥٥

۲ ـ » » » » » » » ٥٤

۳ ـ ماد یا مید در اصل آن نیز تردید است .

در امثال وحکم نقل از **التنبیه والاشراف** نوشته است : « سی سال از سلطنت او (**گشتاسب**) گذشته بود که زردشت بن بورشسب بن اسپنتمان آیین مجوسی را بدو عرضه کرد و اوآنرا بپذیرفت و مردم ملك خویش را برآن داشت و برای ترویج آن جنگها کرد تا آنرا استوارساخت و مردم این ملك پیش از آن بر مذهب حنفاء بودند و آنها صابئیانند و آن آیینی بود که بوداسب (۱) آنرا بزمان تهمورس آورده بود . »

درباره منشاء صبی ها **طبری** وبرخی‌ازمورخان اسلامی وهمچنین نویسنده تاریخ عمومی مذاهب عقیده دارندآنها از بازماندگان صابئیان قدیم می باشند که درروزگار گذشته درنتیجه حوادث روزگارپرا کنده گشته و زبان اصلی خود را نیز از دست داده و کیش آنهـا با عقاید زرتشتی و مانوی و یهود ؟! آمیختگی پیدا کرده است .

صاحب فارسنامه نیز نوشته است که پیش از کیش زرتشت کیش صابی بوده ومورخین اروپائی نوشته‌اند که عرب همه‌فرقه‌های گنوستیك مشرق را که افکارشان درزمان اسلام هم رواجی داشته است بنام حنیف یا صابئین خوانده اند .

درترجمه‌تفسیرطبری صابئیان رانغوشاکیان‌ترجمه کرده ولی در حدودالعالم و بیشترمتون **نغوشاك** رانام طبقه‌ای از پیروان فرقه **مانی** گفته اند زیرا نام معتقدین بمذهب مانی **نیوشاك** یعنی‌شنوندگان‌بوده است و اما درتاریخ الحکما مردم روم و یونان ومصررانیزدرآغازصابی دانسته ونوشته است : « مردم روم و یونان ومصرصابئی بوده‌اند » زیرا

---

۱ ـ **بوداسب** را مورخین دیگر یوزاسف نیز نوشته‌اندآریائیها وایرانیان پیش از اینکه زرتشتی باشند پیرو مذاهب ودا ومیترا و بودا بوده‌اند .

باشیوع آئین مهر دراین سرزمین ممکنست مقصود مهرپرستی بوده باشد نکته دیگر آنکه بطوریکه **ابن ندیم** و برخی ازمورخان نـوشته‌اند پیروان آئین مهر و بلکه مانی را بدودسته مهری وماهی تقسیم کرده‌اند مندائی ها ممکنست ازگروه مهری بوده اند که معبد خود را نیز مهر مینامیده‌اند (۱) وساکنان حران ازگروه مانوی وماهی بوده که بـآنها ماسی وماسیه وحنفا ومشرك نیز گفته اند .

---

۱ ـ **ابن ندیم** درالفهرست زیر عنوان : « **المذهب المنانیه** » ازفرقه ماسیه (ماهی) ذکر میکند و فرقه ماهیه از مانویها گمان میکنند که کمی از نور در ظلمت بـاقی خواهد مـاند یعنی تجزیه نور از ظلمت بر خلاف عقیده گروه دیگر امکان پذیر نیست ـ الفهرست ابن ندیم صفحه ٤٦۲ چاپ مطبعه رحمانیه مصر ۱۳٦۸ ﻫ

این نکته لازم است که گفته شود کـه ابن ندیم و برخی دیگـر از نویسندگان مهری را یکی از فرق مانوی شناخته اند زیرا مانـوی دنباله مهری است و مانوی را نیز بسیاری ازنویسندگان ، مهری و نقلاصی (که باشتباه مقلاصی گفته‌اند و درتاریخ بغداد بصورت صحیح ضبط شده) گویند .

نفوذ آئین مهر (مسیحا) درمذهب عیسی (مسیح)

بطوریکه نوشته‌اند میترا ازقدیمترین ایزدان آریائی بوده‌است اهورمزدا ومیترا وآناهیتارایونانیهااقتباس نموده وآنها راباخدایان‌خود بنام **زئوس ماگیستس** (۱) **آپولون** (۲) و**آتنا** (۳) با همان خصایص تطبیق کرده‌اند وچون یونانیها به خدایان سه گانه عقیده داشتند گمان برده‌اند که ایرانیهانیزبسه خدا عقیده داشته‌اند درصورتیکه **اهورمزدا** یعنی فکر آفرین خوب و **میترا** مظهر نور و خورشید و روشنی بوده و **اهریمن** یعنی فکر بد بنابر این فکر آفرین که اهور مزدا باشد هم فکر خوب میسازد وهم فکربد و ایندو در خارج عالم نیست چنانکه عاقبت زرتشتی برمیگردد بعالم مینو (عالم فکر) بنا بر این بیگانگان از بی اطلاعی اهورمزدا و اهریمن را بجان هم انداخته‌اند! باز چنانکه نوشته اند بعدها که ایرانیان بآئین زرتشت گرویدند

۱ ـ نقل از نوشته **هرتسفلد** که ازقول نویسندگان کلیسا نوشته و منظور آن‌بوده که **مهر** با آن‌خصایصی که ازدوشیزه زائیده شده درروی زمین‌نباشد که عیسی مصلوب را تحت‌الشعاع قرار دهدزیراآئین او در اندك زمانی در شرق و غرب شیوع کامل یافته است ومنظور کلیسا ازکثرت خدایان آنست که اقوام دیگر را نیز دارای‌چندخدا نشان دهد، گرچه بااین آثار تثلیث یعنی وجود خدایان سه گانه که در یونان قدیم و مسیحیت امروزباقی مانده خواسته‌اند ایرانیان را نیز ازمعتقدین به سه خدا نشان دهند ؛ و همچنین **مهر** (مسیحا) را با آن نفوذکه در زمین داشته اززوی زمین بآسمان‌ببرند و با « میثرا » و مهر که مظهر نور و روشنی است یکی بدانند .

۲ ـ Zeus Magistos.

۳ ـ Apollon. یا خدای آفتاب همان معنی مهر ومیثرا را میدهد .

٤ ـ الهه Athené درست در برابرآناهیتا گرفته شده است.

هنوز باندازه‌ای زیر نفوذ وتأثیرایزدان قوم آریائی بوده‌اند که باآنکه زرتشت مردم را بخدا پرستی میخواند و مذهب او آئین توحید بود معهذا ناچار مهر را نیز بعنوان یکی از ایزدان بزرگ پذیرفت .

آئین دیرین اقوام آریائی مانند ودا و آئین های پس از آن بیشتر متوجه قوای طبیعت و عناصر و اجرام آسمانی بوده است و از دیر باز خدایان آنها مظاهر طبیعت را در وجود خود داشته اند و با این کیفیت دارای خصوصیات روحی و اخلاقی و اجتماعی بوده‌اند . اما درمیان ایزدان دوتیره ایرانی و هندی قوم آریا اختلافهائی از اینجهت نیز وجود داشته . **کریستن سن** مینویسد : « چنین بنظر میرسد که پیش ازجدا شدن دوتیره هندی و ایرانی از یکدیگر تفاوتی میان دودسته ازخدایان عمده آنهابوده است (۱) ریشه مهر پرستی و پرستش آفتاب و ستارگان در میان اقوام ایرانی و آریائی پیش از زمان **زرتشت** بصورت احترام بیکی از مظاهر طبیعت ریشه گرفته و آغاز شده است و زرتشت تحت تأثیر این معتقدات شدید امت خود مهر را در شمار ایزدان پذیرفته و ماه و روز و گاهنبار برای او اختصاص داده‌است وسپس **مهر (مسیحا)** که از بشارت **زرتشت** الهام گرفته ظهور نموده و بواسطه شباهت مهر ومیترا و میثرو میثرا تحت تأثیرات بیشتر عقاید مهر پرستی ایرانیان قرارگرفته است (۲) .

---

۱ ــ مقدمه ایران درزمان ساسانیان چاپ دویم صفحه ٤٥ ترجمه فارسی.

۲ ــ به‌کتاب .Nyberg Die Religion des alten Iran مراجعه شود این کتاب اثری است در باره عقاید ایرانیان قدیم و آئین آنها بنام: « آئین های ایران باستان » بزبان سوئدی و **شدر**خاورشناس آلمانی‌آنرا ترجمه کرده است .

پس از ظهور مهر آئین او در سراسر جهان متمدن آنروز از چین و ترکستان و هندوستان گرفته تا انگلستان یعنی سراسر قاره آسیا و اروپا رواج بسیار یافت چنانکه بطور نمونه و مثال بطوریکه درمطبوعات اروپا نوشتنددرسال ۱۹۵٤ درنزدیکی‌عشق‌آباد درشهرنسا یانسار(نام‌باستانی) و درمیان شهر لندن درهمانسال آثار پرستشگاه مهریان (مهرآبه) کشف شد وپیش ازآنهم درایتالیا وررومانی و کشورهای دیگراروپا پرستشگاههای مهر با مجسمه مهر و مهرابه‌آن پیدا شده‌بود . کیش مهر مردم جهان را بآداب و رسوم باطنی و پنهانی دعوت میکند و در طی مقامات هفتگانه ریاضات و مجاهداتی برای وصول در پیش دارد . **کریستن‌سن** مینویسد : « منشاء آئین مهر پرستی است که در امپراتوری رم توسعه بسیار یافت در این آئین مهر را خدای آفتاب میدانستند ! (۱) »

ساکس مینویسد : « چون دولت ایران شروع بتوسعه وترقی نمود مراکزی برای پرستش میترا در بابل و سایر بلدان استقرار یافت (۲) » همچنین اروپائیان نوشته‌اند مذهب پارتها تحت تأثیرات گوناگون بوده و آنها بهیاکل عقیده داشته اند (همین عبارت را برای دسته‌ای از مندائی نوشته اند) و مذهبی داشته اند نزدیك بمذهب زرتشتی و مهر پرستی ولی هخامنشی و اشکانی مانند ساسانیان مذهب رسمی نداشته‌اند .

جای دیگر **کریستن‌سن** مینویسد : « وقتی که روحانیون عیسوی را ساسانیان بترك‌آئین خود واداشتند شرط کردند که بجای معبود سابق خرد خورشید (مهر) را بپرستند و این نکته در رسائل شهدای سریانی بکرات

---

۱ ـ مقدمه ایران درزمان ساسانیان چاپ دوبم صفحه ۵۲ ترجمه فارسی.

۲ ـ تاریخ ساکس ترجمه **فخر داعی گیلانی** صفحه ۵۲۷

تصریح شده است شاپور دویم بسیمون بارصبعی(۱) قول داد که برجان او ببخشاید بشرط آنکه آفتاب را ستایش کند (۲) »

و بعد مینویسد مراد مهر بوده یا میثر که در یشت های کهن گفته شده . ازاین نوشته معلوم میشود که درزمان ساسانی هنگامیکه آئین زرتشت نیز کیش رسمی بوده آئین مهر نیز نفوذ و پیروان بسیار داشته . در بارهٔ این نوشته **کریستن‌سن** آیا ممکن نیست که قضیه بعکس باشد ؟

این نفوذ آئین مهر نه تنها درسرزمین پهناور ایران آنروز بوده بلکه میتوان گفت از ترکستان چین گرفته تا انگلستان زیر نفوذ این مذهب بوده است چنانکه درآسیا واروپا معبد های مهر (میترائوم) بسیار کشف شده است . چند سال پیش درعشق آباد یك معبد مهر کشف شد و بلافاصله میترائوم دیگری درشهر لندن بعلاوه درشهر اوستیا در ایتالیا یك میترائوم از زیر خاك درآورده شد که در بالای آن کتیبه‌ای به لاتین نوشته : « مهر خداوند هفت آسمان » بعلاوه بعلت وجود غارهای تاریخی در رومانی در سال ۱۹۲۰ یك مؤسسه غار شناسی درشهر کلوژ رومانی تأسیس گردید که کتابهای علمی متعدد بوسیله آن مؤسسه انتشار یافته در نتیجه کاوش این مؤسسه یك غار در دهکده : « تیر کوشور » رومانی کشف شد که در آنجا بقایای یك معبد میترا پیدا شد با مجسمه مهر که گاوی را بزانو درآورده این مجسمه را بنام فرشته نور نامیده و آثار مزبور را مربوط به ۱۸۰۰ سال پیش یعنی درحدود قرن دویم میلاد دانسته‌اند اما در این غار بقایای شصت قسم حیوانات عهد چهارم ازقبیل ماموت و کرگدن وشیر و روباه قطبی نیز کشف شده است .

---

۱ ـ درترجمه فارسی برصبعی نوشته است .

۲ ـ مقدمه چاپ دویم ایران در زمان ساسانیان صفحه ۱۶۵

بهرحال از این قبیل بسیار است که نشانه نفوذ آئین مهردرسراسر جهان می باشد . و اما در باره نفوذ آئین مهر در مسیحیت و مندائی که احتمال دارد شعبه‌ای از آن آئین باشد توجه بنکات زیر لازمست :

۱ ـ مقامات مهر پرستی هفت است و روزهای هفته هریك اختصاص بیکی از سیارات هفتگانه داشته که روز یکشنبه ویژه مهر بوده همچنین در فرقه مندائی این عدد هفت در لباس و جاهای دیگر مورد توجه است . شمعدان هفت شاخه عیسوی که در مراسم کلیسا استفاده میکنند نشانه هفت درجه مهر است که در بالای آن نیز علامت ماه وجود دارد ودرتاریخ کلیسا نتوانسته اند محملی جز آنچه گفته شد بر آن پیدا کنند .

۲ ـ در مقام هفتم از مقامات مهر پرستان مقام پدر و پسر است که داستان پسر بصورت اب و ابن درمسیحیت وارد شده .

۳ ـ یکی از مقامات مهر پرستی آنست که مهر پرست در آب فرو میرود و برمیآید و بـر سر کلاه آزادی مینهـد این رسم در آئین مندائی درست دیده میشود که شیخ سر بزرگان مذهبی را زیر آب فـرو میبرد و برمیآیند و آزاد میشوند در مسیحیت نیزهست که عیسوی را تعمید میدهند تا آزاد وپاکیزه گردد .

٤ ـ غسل یا تعمید در هر سه کیش وجود دارد .

٥ ـ درآئین مهر پرستی ومندائی و مسیحی در هرسه یکنوع عقیده به تثلیث وجود دارد . صبی های امروزاین تثلیث را در باره پیروی ازاحکام آدم و نوح و یحیی عقیده دارند .

٦ ـ یك اثر مهم مهر پرستـی در مسیحیت روز ولادت مهر است که امروزمسیحیان جهان همانروز را روز تولد عیسی دانسته بعنوان عید میلاد

جشن مذهبی میگیرند (۱) .

۷ ـ هرسه کیش به یك نجات دهنده عقیده دارند و این لقب امید۔ بخش که امروز بعیسی اختصاص داده شده مخصوص مهر بروایات زرتشتی و مهر پرستی و ویژه یحیی بروایات مندائی بوده است .

۸ ـ یکی ازمراسم مهر پرستی عشاء ربانی یا (هوخورشت) باآب و نان بود . این مراسم در آداب کیش مندائی وجود دارد که شیخ درجام خود با آرد و آب رودخانه خمیر میکند و نان میپزد یا آب ببزرگان مذهبی میخوراند و آنها برای نماز آماده میشوند .

۹ ـ نان و آب تقدیس شده موبدان زرتشتی را در آئین مهر و مندائی و عیسوی تقدیس کرده فشرده ها را هنگام پرستش مینوشیده و میخورده اند مهر پرستان فشرده شاخ رز و مندائی آب و نان مخصوص را پس از اوراد و عیسویان می و نان فشرده را پس از اوراد صرف میکنند .

۱۰ ـ عید پاك و روز صعود عیسی با جشن فروردگان و اردیبهشت مهر۔ پرستان مطابقت دارد و همچنین فروردگان (آغـاز ماه نهم) مخصوص مردگان‌بوده و با پنجگی (درآغاز ماه نهم)مندائی که ویژه مردگانست و سوگواری توسن (۲) کاتولیکها که در آغاز نوامبر (آغاز ماه نهم) مخصوص مردگانست مطابقت دارد .

۱۱ ـ رهبانیت وریاضت برای رسیدن بمقامات درهرسه آئین هست و این از خصائص مهر پرستی است که تصوف نیز از آن اقتباس کرده .

۱ ـ **ساکس** درکتاب‌تاریخ ایران جلد ۱ مینویسد : یکی از یادگارهای مذهب **میترا** که هنوز هم در میان مسیحیان باقیمانده روز ولادت حضرت عیسی میباشد که‌آن دراصل روزتولد **میترا** بوده‌است ص ۵۳۰ ترجمه‌فارسی.

۲ ـ Toussaint عید ارواح مقدسه .

۱۲ ـ پیروان هرسه کیش درآغازباتغییراتی‌دارای انجمنهای‌سری و پنهانی بوده اند .

۱۳ ـ عذاب دوزخ و پاداش بهشت در آئین مهر پرستی و عیسوی یکسان بوده و در مندائی با تغییری همانست .

۱٤ ـ نوازندگی و ناقوس بهنگام نیایش و پرستش و افروختن شمع در مهر پرستی و عیسوی هر دو هست .

۱٥ ـ داستانهائی اززادن **مهر** (مسیحا) **و مسیح** و علاقه چوپانان بنوزاد و مانند آن در دو مذهب وجود دارد .

۱٦ ـ مهر در برج بره بره بردوش گرفته وعیسی نیز بره درآغوش دارد چون مادر مهر در حمل بار دار شده .

۱۷ ـ مادر مهر و مادر عیسی هردو دوشیزه و باکره هستند .

۱۸ ـ آئین زندگی و عقیده برستاخیز و نجات در هر سه کیش همانند است .

۱۹ ـ روز یکشنبه ویژه مهر (مسیحا) بوده مندائی‌ها روز یکشنبه را عید وتعطیل گرفته وعیسویان نیزآنرا عید مسیح وتعطیل می گیرند .

۲۰ ـ در هر سه کیش به جنبه های اخلاقی و آرامش و صلحجوئی توجه بسیار شده است .

این خلاصه ای از عقاید و معتقدات سه کیش بود عقاید و و رسوم همانندی در سه کیش مهر پرستی و مندایی و عیسوی هست که بطور اجمال قسمتی ازآنها گفته شد و در کتابهای نویسندگان اروپائی برخی از آنها توجه شده و از همین جا گفته اند که آئین مندائی ریشه مسیحیت است ومسیحیت تحت تأثیر مندایی قرار گرفته درصورتیکه

اینها همه اثرات مهر پرستی است کـه در مندایـی و مسیحیت وارد شده عقاید وافکارملل چیزی نیست که چون بهم آمیخته شد بتوان آنها را مانند بقولات از یکدیگر جدا کرد بلکه مانند شیر و شکر بهم میآمیزند وباید ذائقه قوی داشت تا آنها را از هم شناخت .

آیین مهر پرستی در واقع سرچشمه مندائی و عیسوی وعرفانست و همین موضوع باعث شده که مهرپرستی به عیسویت تبدیل شده ومهرپرستی بدست فراموشی سپرده شود .

در اوایل قرن هفتم میلادی (١) یکی از پاپها نطق مهمی کرد و در سخنان خویش گفته است چگونه باید عیسویان از راه ورود بمذهب مهر آن کیش را بهم زنند .

ساکس مینویسد : «مذهب مهر درمقابل حملات مسیحیت مغلوب شده و پس ازیك منازعات سخت و کشمکش معدوم گردید، چه **بواسطه اشتراك ایندو مذهب** باهم دربسیاری از تعالیم انهـدام آن ممکن نبود که بآسانی صورت گیرد .» (٢)

ولی باید گفت که این اشتراك وتشابه نتیجه اقتباس و بلکه وحدت دو مذهب بوده است یابگفته دیگر **مسیحیت دراصل مهر پرستی بوده و مهر پرستی امروز بصورت مسیحیت در آمده است** یـا بگفته اروپائیان مسیحیت ازمهر پرستی سرچشمه گرفته و مهر پرستی درمسیحیت مستحیل گشته است .

---

١ ــ اوایل قرن هفتم میلادی درزمـان پادشاهی خسرو پرویز

٢ ــ ترجمه تاریخ ساکس جلد ١ صفحه ٥٣٠ .

آئین مانی و مندائی

دربارهٔ آئین **مانی و حنفا** نوشته های پراکنده بسیار هست ودرمأخذ شرقی واروپائی مطالب بسیار نوشته‌اند ولی پس ازکاوشهای چین‌وافریقا (۱) مانی واصول عقاید اوبهترشناخته شد که بطوراجمال

۱ ـ بسبب کاوشهائیکه تقریباً پنجاه سال پیش درختن ومرزهای چین غربی بعمل آمد کتب ونوشتجات بسیار از شرح حال وزندگی مانی بزبانهای سغدی وختائی وایغوری وفارسی اشکانی وچینی کشف شد و اصول عقاید مانی تا اندازه ای روشن گردید .

درحدودسال ۱۹۰٤ میلادی ازطرف دولت آلمان **فون لوکك** باستان شناس با عده ای ازکارشناسان خط وزبان و نژاد شناسی برای کاوش به تورفان واقع دردره ترام شمال ختن فرستاده شد ، هیئت مزبوردرآن دره که محل مقدسی بود معابد بودائی ومانوی وزرتشتی ونصرانی پیدا کردند و در زیر زمینهای اغلب آنها کتب ونوشتجات وصورتهای نقاشی بدست آمد ازجمله درمعبد مانویها درپشت یك طاقنمائی که تیغه کرده بودند روی گچ تصویر یکی ازروحانیون مانوی دیده شد که بدواًتصور کردند صورت مانی‌است که بالای منبر پنج پله‌جلوس کرده واصحاب اودر پائین منبر نشسته اند مهمتر آنکه خلاصه عقاید مانی دربالای آن تابلونوشته شده بود . درمیان نوشتجات تورفانی که روی پاپیروس بدست آمد اوراقی پیداشد که تصورمیرفت قسمتی از کتاب **شاپورگان**است که منتسب بخودمانی‌است ودیگریك رساله**خستونامه** در توبه و اعتراف مشتمل برقطعات متفرقه وتصاویر مانویان و مانند آن .

سپس در سال ۱۹۰۸ میلادی فرانسویها نیز هیئتی برای بدست آوردن نوشتجات و آثار پیشینیان با یك عده بیست نفری از کارشناسان مختلف بدانجا فرستادند . وسپس هیئتهای روسی نیزدرآن سرزمین‌کاوش کردند .

درکاوشهائی که درتورفان در نزدیکی شهر کوچك (توان هوانك) اول خاك چین در مغاره هائی بنام هزار بودا که ده دوازده قرن پیش در یکی ازآنها را مسدود کرده بودند بعمل آمد نقاشی های بسیار و بیست هزار طومار روی ابریشم بدوازده زبان بدست آمد که ازآن دوازده زبان نه تا بزبانهای ایرانی و قسمتی از آن طومارها محتوی عقاید مانی بود که برای شناسائی عقاید و افکار او اطلاعات جالبی در بر داشت .

ببیان آئین مانی و نفوذ آن درمذهب مندائی ومسیحیت می پردازیم .

مانی در زمان پادشاهی **اردوان** پنجم اشکانی در سال ۲۵٦ میلادی نزدیك شهر بابل بجهان آمد اما بطوریکه **ابن ندیم** وسایر مورخان نوشته اند پدر مانی در میان مغتسله ودر سلك آنان میزیست و بعداً **مانی** در میان آنان بزرگ شد . نام پدر مانی را « پتك، پاتك ، فانك وفتق » نوشته‌اند اوازنجبا و بزرگان همدان بود ومادر او (مارمریم ، میلش یامیس) ازشاهزادگان اشکانی بود .

ابن ندیم در الفهرست مینویسد : « روزی که **شاپور** پسر **اردشیر** به تخت پدر می نشست **مانی** دعوت کرد و با وی دوتن از پیروانش همراه بودند یکی **شمعون** ودیگری **زکوان** (۱) آنروزیکشنبه نخستین روزازماه نیسان وخورددربرج حمل بود ومانی ۲٤ سال داشت» بنا برین مانی درسال ۲۸۰ میلادی دربیست وچهارسالگی بروز یکشنبه آغازنیسان مطابق اول حمل مصادف بانوروز وجشن تاجگذاری شاپور پسر اردشیر دعوت کرد .

مانی ازبشارتهای پیش ازخود استفاده کرد چنانکه بسیاری از کتب اسلامی واز جمله نوشته های تورفانی بدان اشاره کرده اند . آئین مانی دراندك زمانی جهانگیر شد و نفوذ کیش زرتشت و مهر در آئین او آشکار است آئین مانی دراندك زمانی چنان اشاعه یافت که پیروان مذاهب زرتشتی و مهر پرستی و سایر ادیان سخت بوحشت افتادند وبرای مبارزه با این آئین طرح اتفاق و اتحاد ریختند که کیش مانی را باستعانت هم براندازند .

---

۱ ــ زکوا و زرواس نیز ضبط شده .

مانی معروف به مصور یا مصوت القاب بسیار داشت وازجمله به اوحنیف نیز میگفتند و گویند چون مانی کمی لنك بوده است ازاینجهت باوچنین گفته‌اند ولی این تعبیردرست نباشدوحنیف بمعنی پاکدلی است ازینروغرض ازاصطلاح حنفا که‌در کتب اسلامی بسیاردیده میشوداحتمال قوی دارد مقصود پیروان مانی باشد(۱) آنها راازمشرکین نیزدانسته‌اند وبیشتر مورخان مرکز آنان را درحران نوشته اند .

آئین مانی بایك رشته زهد وریاضت وبدبینی بآفرینش وخلقت براساس نور وظلمت دو کفه متعادل نهاده شده. تعالیم مانی دوگونه است یکی فلسفی وعالی ویژه خواص وطبقات برجسته وصدیقان و نوع دیگر برای سماعون و نیوشندگان یعنی توده مانویان .

مانی انساب را بهم زد و عقیده بگرد آوردن مال ندارد بلکه رزق یکروزه برای هرکس کافی است با زن وخانه و شهرنشینی وزبان قابل فهم مردم مخالف است وطرفدار روزه وریاضت وجهانگردی و رهبانیت و دفع شهوت ازراه دیگر است (۲)

درباره **مانی** ومذهب او درمتون اسلامی مطالب بسیار نوشته شده .

جاحظ (۳) زیر عنوان زنادقه ازمانی بحث کرده‌است **طبری** درتاریخ‌الامم‌والملوك‌و**حمزه اصفهانی**درتاریخ‌سنی‌ملوك‌الارض‌والانبیاء

۱ ــ در قرآن آمده است که ابراهیم نه یهود و نه نصرانی بود بلکه او نیز دارای دین‌حنیف بود که مورد قبول اسلام است : **«ماکان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاًولکن کان حنیفاً مسلماً»**سوره آل عمران وجای‌دیگر درهمین سوره**«فاتبعواملةابراهیم‌حنیفا وماکان‌من‌المشرکین»** واینکه مورخین بیزانس‌زمان ابراهیم وزرتشت را باهم گذاشته اند شایسته دقت است .

۲ ــ رجوع شود بکتاب شناسائی راه و روش علم و فلسفه تألیف نگارنده قسمت عقاید مانوی درباره وجود وریاضت صفحه [۳٤] چاپ اول

۳ ــ در کتاب الحیوان

وابوریحان بیرونی درآثار الباقیه زیر عنوان ثنویه ومانویه مطالبی نوشته است صاحب کتاب (۱) المنیة والامل فی شرح الملل و النحل زیر عنوان ثنویه نوشته است که : « آنها نه فرقه اند که مانوی منسوب به مانی حکیم سریانی ازآنهاست که دعوی نبوت کرد وبعد ازعیسی درمیان اتباع اوظهور کرد » .

همچنین دربرخی از متون نوشته اند که پدر مانی اهل شوش و اهوازی الاصل بود (۲) و نیز نوشته اند که مانی خودرا **فار قلیط** موعود **مسیح** وفرستاده اومیدانست .

امام فخر رازی درکتاب «اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین» نوشته است که مردم چین تازمان او بدین مانی هستند و **شرف الزمان طاهر مروزی** درکتاب « طبایع الحیوان » نیز نوشته است مردم‌چین بیشتر بدیانت مانی هستند و **حمدالله مستوفی** درنزهة القلوب نوشته که بیشتر مردم چین بدین مانی هستند .

حاجی خلیفه درکشف الظنون نوشته :«مذهب مانی ازمذاهب مجوس و نصرانی ترکیب شده » و **مجلسی** نقل از کتاب التوحید **شیخ صدوق** درجلد دویم بحارالانوار که مطالبی درباره مانی ومانویت نوشته نوشته است مانی بعد از **عیسی** دیانتی بین مجوس و نصرانی اتخاذ کرد و نبوت **مسیح** قائل بود ولی **موسی** راقبول نداشت ».

درتبصرة العوام (۳) نوشته « مانویه گویند **عیسی** علیه السلام

---

۱ ـ احمدبن یحیی‌بن المرتضی .

۲ ـ کتاب العنوان تألیف محبوب بن قسطنطین .

۳ ـ تبصرة العوام فی معرفة المقامات الانام تألیف **سید مرتضی بن داعی رازی** که‌درحدودقرن هفتم هجری نوشته شده چاپ تهران ص۱۵ سال۱۳۱۳

خلق رابه زرتشت میخواندو گویند **موسی** علیه السلام نه پیغمبر بود.»

واما درباره ارتباط مانویها وصبی ها در کتاب بیان الادیان تألیف **ابوالمعالی محمدالحسینی العلوی** که درقرن پنجم هجری نگارش یافته (۱) گوید : «مانی را خاتم النبیین گویند وبدو اعجاب عظیم دارند ومرصابیان را همین مذهب بوده است» .

این مطلب را برخی ازنویسندگان دیگر نوشته اند از جمله در ترجمه تفسیر طبری که تقریباً در نیمه قرن چهارم هجری در ماوراء النهر ترجمه شده است کلمه صابئون و صابئین را به نغو شاکان ترجمه کرده است و بطوریکه گفته شد نغوشاك ونیوشاك نام ویژه گروهی ازپیروان مانی بوده است .

دربرخی ازآثار گذشته درشمارآثار مانی کتاب کنز یا کنزالاخبار را نام میبرند .

بطوریکه پیش ازاین گفته شد صبی های امروز کتاب **کنزربا** را کتاب مذهبی خود میدانند « کنز » دراصل واژه فارسی است که عرب نیز آنرا اقتباس نمود و « ربا » بمعنی استاد است .

محمد بن عوفی درجوامع الحکایات ولوامع الروایات نوشته است که کتاب کنز الاخبار ازکتب مانی است . این کتاب را من ندیده ام ولی **دکتر محمد نظام الدین** در باره ذکر مأخذ کتاب خود از کتاب کنز الاخبار مانی نام میبرد که ازآن استفاده کرده است .

یکی ازعقاید مانی آن بوده کهچون زبان آسان اندیشه خوب

---

۱ ـ چاپ تهران صفحه ۱۷ و ۱۸

دربردارد واندیشه خوب آسایش و دلبستگی بجهـان پدید میآورد پس اگـر بخواهید دلبستگی مردمـان بجهان کم شود زبـان را باید خراب کرد »

شایسته‌توجه‌است که‌این عقیده درتورات‌نیزوارد شده‌وچنین‌آمده:

« تمام جهان رایك زبان و یك لغت بود . . . و خداوند گفت همانا قوم یکیست و جمیع ایشان را یك زبان و این کار را شروع کرده اند و الان هیچ کاریکه قصد آن بکنند ازایشان ممتنع نخواهد شد . اکنون نازل شویم و زبان ایشان را درآنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند . . . خداوند لغت‌تمامی اهل‌جهان را مشوش ساخت. » (۱)

مانی: آدم ، **شیث** ، **نوح** ، **ابراهیم** ، **بودا** ، **زرتشت** ، **مهر** (مسیحـا) و مسیح (۲) را قبـول داشت و در بـاره **مسیح** بروایت عیسویان گفته‌است که مسیح‌حقیقی روح محض‌بوده وفاقدجسم‌بوده‌است وشخص مصلوب شبیه اوبنام **عیسی مصلوب** یکی از مخالفان وی پسر بیوه زنی بود همین‌نظریه **مانی** در باره **عیسی** مصلوب عیناًدرقرآن نیز آمده است (۳) اما **ابن ندیم** درالفهرست نوشته است که مانی میگوید این‌عیسای‌مشهور نزد ما و عیسویان شیطان بوده‌است !

---

۱ ــ ترجمه کتـاب مقدس تورات (عهد عتیق) چـاپ شده بوسیله بایبل سوسایتی درلندن ۱۹۱٤ سفر پیدایش باب یازدهم صفحه ۱٤

۲ ــ ملل ونحل شهرستانی چاپ سنگی تهران صفحه ۱۲۳

۳ ــ **وقولهم انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله وماقتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم** . . . سوره نسا آیه ۱۵۷

آیین **مانی** بقدری نـافذ بوده است که میتوان بی اغراق گفت نه مندایی ونه کیش عیسوی بلکه کمتر مذهبی از تـأثیر نفوذ آن بر کنار مانده . پس از شهادت مانی و تحریم مانویت سالها پیروان آیین مانی بطور سری وپنهانی درلباس سیاحـان ورهبانان درجهان پرا کنده گشته و باشاعه کیش خویش پرداخته ودر هر لبـاس و مذهب برای تخریب رخنه کرده ازکوشش و مجاهدت فرو گـذار نکرده اند .

آیین مانی تا سدهٔ سیزدهم میلادی در آسیا و افریقـا و اروپـا پیروان پا برجائـی داشت **سن اگوستن** از آباء دین مسیح پیش از آنکه بعیسویت گراید در سده پنجم دیر زمـانی ازپیروان مانی بود .

ازینرو نفوذ مانوی درآیین **مهر** (مسیحا) و **عیسی** (مسیح) ویهود و اسلام وسایر مذاهب خود شایسته مطالعـات جدید وعمیق و اساسی است .

با آنچه گفته شد ارتباط آئین مانی و مندائی محتاج رسالات جداگانه است بخصوص باآن دسته از صابئین که آنها را از حنفا و ساکنان حران دانسته اند .

آثـار مندائی

از اوایل سده هفدهـم که **دمورگان** (۱۸۹۱ ـ ۱۸۸۹) در ایران بمأموریت آمده بود تعدادی از کتابهـای این فرقه را درایران تهیه وبه کتابخانه های پاریس واکسفورد وکتابخانه واتیکان فرستاد برخی از دانشمندان از جمله **پـراینیاس دوژزو** (۱) و **آبراهام اسشلانسیس**(۲) **ته ونو** (۳) **لـوئی پیك** (٤) **ملشیزدش** (٥) و **میشل فورمون** (٦) ترجمه این کتابهـا را بعهده گرفتند ویکی دو تن از دانشمندان نیز فرهنگ مخصوص واژه های کهنه و نا مأنوس این کتابها راتنظیم نمودند و **ماتیاس نور برگ** (۷) نویسنده کتاب مشهور **کدکس نازارائوس** (۸) در این کتـاب واژه هـای آنها را جمع آوری نمود **براند** زیر عنوان مذهب مـاندائی نیز کتابی نوشته که درسال ۱۸۹۹ درلایپزیك چاپ شده .

آثـار وکتابهـای جمع آوری شده مندائی از سه قسمت عمده تشکیل شده که بطور اختصار درباره آنها گفتگو میکنیم :

بخش اول این نوشته هـا مجموعـه ایست بنـام کنز (گنج) یـا (کنز ربا) یـا (سیدر ربـا) کــــه ایـن کتاب بوسیلـه **مارك لیدزبارسکی** (۹) تـرجمه و تفسیر شده ایـن مجموعـه

---

۱ – P.I. de Jésus. – ۲ A Ecchellensis. – ۳ Thévénot.
٤ – Louis. Picques. – ٥ Melchisédech.
٦ – Michel Fourmont. – ۷ Matthias Norberg.
۸ – Codex Nasaraeus. – ۹ Mark Lidzbarski.

شامـل فصول مختلف و متعددی است که بیش از همه بـرخی از اشعار و غـزلیات آن حاکی از یك سلسله حوادث و وقـایع تاریخی است ودر عین حال جنبه روحانی و اخلاقی نیز دارد این مجموعه به دوقسمت مشخص تقسیم میشود . یکی زیر عنوان (گنج دست راست) دارای ۱۸ فصل جداگانه بوده و دیگری بعنوان (گنج دست چپ) دارای ۸۰ فصل میباشد که هریك بنامی نامیده میشود .

بخش گنج دست راست بطـور کلی شامل مباحث اخـلاقی و علوم طبیعی وشناسائی هستی کائنات واصول تکوین و غیره میباشد در صورتیکه بخش دیگر (گنج دست چپ) که تقریباً باندازه یك چهارم کتاب دست راست است تنها دربارهٔ خروج روح از بدن وصعودو گردش آن در عالم دیگر گفتگو میکنند .

این نکته شایان توجه است که مطالب کتاب کنز یا گنج بیشتر درباره طبیعت و کائنات وهستی مانند آثـار وداو یشتها و گاثها واوستا وبالاخره آثار و کتابهای آریائی است نه کتابهای آسمانی بنی اسرائیل که بیشتر درباره خشم وغضب الهی وخوف ووحشت وقصص بوده ودرباره روح وطبیعت وکائنات زیاد توجه نشده .

صبی های امروز عقیده دارند یحیی اندکی پیش ازعیسی ظهور نمود و کتاب او کتابی است بنام « سدره » یا صحف که درعقایدمذهبی صبی هـا از آن نیز پیروی میکنند و عقیده دارند کنز یـا کنزربا نخستین کتاب آسمـانی بوده و توسط پیغمبری غیر از یحیی آمده و برخی عقیده دارند توسط آدم آمده ویحیی مکمل آئین اوبوده است (۱)

---

۱ ــ مهر ازبشارت زرتشت استفاده کرده وپیروان آئین مهر نیز آئین خودرا مکمل آئین زرتشت دانسته اند .

ازاینجهت کتابی بنام **آدم** و کتابی بنام **یحیی** امروز دردست دارند وبرخی ازنسخه های این کتابها را روی ورقه سرب نوشته‌اند وبقراراطلاع یك کتاب آدم و یك کتاب یحیی بوزن ۱۵ کیلو که ۱۷۰۰ سال پیش نوشته شده نزدشیخ مجید یکی ازبزرگان آنها دراهوازمیباشد که نگارنده آنرا ندیده است .

درچاپ Lidzbarki کنز قسمتهائی اضافه شده استآخرین قسمتاین کتاب تاریخ دنیارابقسمیمخصوصشرح میدهد وقسمت بیشتر آن درباره انتظام وچگونگی جهان وچگونگی روح پس از مرگ وپند و اندرز بوده وبخش کمی ازآن مانند کتابهای ودا وبخشهای اوستامخصوص سرودهای مذهبی است .

درقسمت دیگر این کتاب از چگونگی آئین مندائی و اساس آن بحث شده وبدونآنکه مانند کتب بنی اسرائیل درباره قصص بنیاسرائیل یا مذاهب یهود ومسیحیت (کاتولیك یا عیسی مسیح) بحث نماید راه خودرا بلکه ازاین ادیان جدا میکند .

در کتاب کنز مانند سایر کتب آریائی یك جهان روشن وتابناك دیده میشود ودر برابرآن جهل وتاریکی وارواح پلیدمانندمظاهر اهریمنی که زن را یکی ازمظاهرآن میداند (۱) نهاده شده است .

صبی های امروزه عقیده دارند که کتاب کنز یا کنز ربا کتاب آدم است که امروز مورد پیروی آنهاست و مانند عقاید اسلامی (کتاب آسمانی بوده که بآدم پیغمبر نازل شده است) و کتاب دیگر کتاب سدره

---

۱ ــ درآنسیکلوپدی بریتانیکا زیر عنوان « Mandæans, » در باره کتاب کنز مینویسد : « بدون اینکه درباره مذهب یهوا یاکاتولیك و یا خود مسیحیت وارد شود بلکه راه خودرا ازاین ادیان جدا میسازد ».

بوده که این هردو کتاب مورد پیروی آنهاست .

بزرگانیکه گویند از این قـوم برخـاسته وموجب اشتهاراین کیش شده‌اند وصاحب آثار وتألیفهائی بوده‌اند عبارتند از : **ثابت بن قره** منجم ومهندس وفیلسوف و مترجم مشهور **سنان بن ثابت** پزشك وطبیعی دان و دانشمندان وپزشکان دیگرازاین‌طایفه : **ثابت بن سنان** و**هلال بن‌محاسن** مورخ**ابو اسحق بن هلال** وزیر**البطـانی** منجم‌مشهور**ابو جعفر الخازن** ریاضی دان، **ابن‌الوحشیة** مؤلف نبطی نیزاگرچه خودرا مسلمان معرفی میکند لکن‌کاملا ازاین فرقه بوده وازجا**بر بن‌حیان** کیمیاگر بنام هرچند اطلاع دقیق دردست نیست ولی احتمال دارد صابی بوده باشد . ولی‌بطورکلی صحت‌این انتساب‌ها قابل تأمل است.

در کتب اسلامی درباره آثار صوبا وصابئه وصابئون مطالب مختلف و گوناگونی نوشته شده وچنانکه گفته شدغالباً آنها را دودسته دانسته اند یکدسته راصابئون حران وازمشرکین و گروه دیگرراهل کتاب که در باره هردوتألیفات بسیارهست . دراواسط قرن‌یازدهم‌هجری آثارصابئین‌حرانی بکلی از میان رفته ولی آثار صابئین بغداد و رسوم‌آنان بیشتر برجامانده است.

پایان

تهران ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰

---

۱ ــ این یکی ازعقایداساسی مانی وپیروان اوست .

صورت برخی نویسندگان اروپائی و آثار آنها درباره مندائی که مورد استناد بوده است :

١ - Dr. A. J. Wilhelm Brandt Die Mandaïsche Religion (1889);

٢ - Dr. A. J. Wilhelm Brandt, Mandaïsche Schriften (1893);

٣ - The Nöldeke Mandäische Grammatik (1875) ;

٤ - Inscription Mandaïtes des Compes de Khouabir (1898) :

چاپ لایپزیك پیترمن Petermann دردوجلد ١٨٦٧ میلادی .

Dr. Chwolson : Die Ssabier und Ssabismus 2 vols, st. Petersburg 1856 میلادی

Die Mandaïsche Relgion by: W. Brandt

در دوجلد چاپ لیپزیك ١٨٨٩ .

Urchristentum und Mandaïsmus by Peterson.

از کتاب سدرا ربا یا کنز دو چاپ هست که مورد استناد چاپ نوربرگ Norberg سه جلد (١٨١٦-١٨١٥) میلادی بوده است .